

شهد بندگی ۱

دل‌نوشته‌ها و توصیه‌های اخلاقی به مناسبت ماه مبارک رمضان



شهد بندگی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسین زاده اصفهانی، احمدرضا، 1351 -

عنوان و نام پدیدآور : شهد بندگی / احمدرضا حسین زاده.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ×138 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ 813.

شابک : 18000 ریال 9789648606393 :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد دوم، 1384.

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : رمضان

موضوع : رمضان -- احادیث

موضوع : بندگی (اسلام)

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : شب قدر

موضوع : روزه (اسلام)

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP188/ح44ش9 1384

رده بندی دیویی : 297/354

شماره کتابشناسی ملی : 2332300

ص:1

اشاره

حسین زاده، احمدرضا، 1351 _

شهد بندگی / احمدرضا حسین زاده؛ [برای] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. _ قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، 1384.

2 ج. _ (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ 810، 813)

ISBN964-8606-39-0 _ . 13000ریال: (ج.1)ISBN964-514-007-2
18000 . _ ریال: (ج.2)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ج .1. ص. 209 _ 211؛ ج.2. ص 232.؛ همچنین به صورت زیرنویس.

1. رمضان. 2. بندگی (اسلام). 3. اخلاق اسلامی. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما. ب. عنوان
.

9ش5ح /
188

BP354 / 297

ص:2

شهد بندگی (1)

کد: 810

نویسنده: احمدرضا حسین زاده

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ: امیران

صحافی: منتظرالمهدی

نوبت چاپ: اول / 1384

شمارگان: 1400

بها: 1300 تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: 2935803 و 2910602 نمابر: 2933892

شابک: 964-8606-39-0 ISBN: 964-8606-39-0

دیباچه

درود بر میهمانان خدا، سلام بر روزه داران رمضان که با نیروی ایمان، نفس سرکش را مهار کردند و خود را از پلیدی ها و زشتی ها رهانیدند و به دیار سعادت و سلامت ره سپردند.

درود بر حرمت گزاران ماه رمضان و درود بر بهره مندان از برکت ها و فضیلت های این ماه که بر سفره بخشایش پروردگار، به صیقل جسم و جان و مجاهده با نفس مشغولند.

سلام بر لیله القدر؛ شب نور و رحمت، شب نزول قرآن و مطلع خیرات و سعادت که سرمنشأ زندگی نوین و مبدأ تحول و کمال انسان هاست.

در موسم رحمت و تجلی حقیقت و نزول برکت، با تهذیب نفس و تطهیر قلب، به عالم عُلْوی پر می گشاییم و طَیَران آدمیت را به نظاره می نشینیم و نیز با تمرین خلوص و بندگی، از خدا می خواهیم که بر محمد و آلش درود فرستد و شناخت فضایل این ماه و بزرگداشت حرمت آن را به ما ارزانی فرماید.

از تلاش شایسته جناب حجت الاسلام و المسلمین احمدرضا حسین زاده که این مجموعه را ارمغانمان ساخت، قدردانیم. امید که در رشد و تعالی برنامه های معنوی ماه مبارک رمضان مورد استفاده برنامه سازان ارجمند قرار گیرد. انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

منت خدایی را که به بندگانِ درگاه خویش طریق شکر و امتنان آموخت، و ایشان را اهل شکر و سپاس قرار داد تا سپاس گزار عطایا و نیکی اش باشند و از افزونی کرم خویش، ایشان را بر سپاس و شکرشان، پاداشی نیکو عنایت فرمود.

سپاس خدایی را که رهنمایی به گوهر تابناک دین را در صدف وجود آدمی به ودیعت نهاد و او را به شرف مسلمانی شرافت بخشید و طریق سیر و سلوک تحصیل رضای خویش را به وی عنایت کرد تا در مسیر معرفت گام نهد و به بلندای رضای محبوب دست یازد.

و سپاس محبوبی را سزاست که شهر ضیافت خویش را ماه طاعت و طهارت مقرر فرمود و آن را به نام پاک رمضان آراست و سفره ضیافتش را با فیض قرآن و نور هدایتش منور داشت و تشنگان حقیقت را به لعل شیرینش سیراب کرد و مهر بطلان بر سیاهی و گمراهی کشید. خوشا به حال مشتاقان درگاه محبوب در ماهی که فیض قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که نور است و نشانه ای آشکار برای جدایی حق و باطل. ماهی که خدای متعال، خور و خوراک را به هنگامه روزش منع نمود تا شهد شیرین عبودیت را در دل شب قدرش به تماشا گذارد، فرشتگان رحمت را به سکانداری روح فرو

فرستد و ایان شبش را به سلام ختم کند.(1)

ماه مبارک رمضان، ماه انس و مناجات با پروردگار مهربانی است که در آن ماه، خداوند، بندگان غافل و محتاج را به ضیافت نور و سرور بر سر خوان عفو و رحمت بی منتهایش فرا خوانده است؛ ضیافتی سرشار از معنویت و کمال و معرفت که آگاهی از آداب آن بر میهمانان شایسته است و مراعات آن، بهره مندی ایشان را افزون می سازد.

شهد بندگی مجموعه ای است که آداب عبودیت و انس با خداوند متعال و اولیای الهی به ویژه در این ماه پر برکت و معنویت در آن آمده است. بدین گونه که برای هر یک از روزهای ماه مبارک رمضان، یکی از موضوع های مختلف معارف اسلامی انتخاب شده و آیات و روایات مربوط به آن با قلمی شیوا و روان تبیین گردیده است.

نگارش متن به نثر آهنگین فارسی است که با اشعار و حکایت های شیرین آراسته شده است؛ به گونه ای که بر غنای محتوایی آن افزوده و شنونده را هرچه بیش تر با محتوای پیام پیوند می دهد. البته این امر، تسلط مجریان محترم بر ادبیات متن را می طلبد، ولی مطالب کتاب، متناسب با فهم مخاطبان در تمام سطوح است و در آن از پرداختن تخصصی به موضوع ها خودداری کرده ایم. جداسازی مطالب در قالب قطعه های کوتاه و مستقل، این امکان را برای مجریان فراهم می آورد که با تنوع بیشتری به ارائه مطالب بپردازند.

1- برگرفته از: صحیفه سجادیه، دعای 44، مترجم: فیض الاسلام، انتشارات جامعه مدرسین، 1375، چ 1، ص 211.

در پایان هر بخش، روایت هایی کوتاه و زیبا همراه با ترجمه آمده است که زوایای ویژه ای از موضوع مورد نظر را یادآور می شود. این قسمت، برای استفاده در طول برنامه و یا به صورت زیرنویس مناسب است.

در اینجا، لازم است از تلاش و همکاری برادر ارجمند، حجت الاسلام والمسلمین محمد نوری که با ذوق سلیم و قلم توانای خود در پدید آمدن این اثر نقش مهمی داشت، سپاس گزاری کنیم.

احمدرضا حسین زاده اصفهانی

ص:7

ای کریمی که از خزانه غیب

گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری

سعدی

ای عزیز! مبادا که ماه رمضان بیرون رود و گناهان تو باقی مانده باشد و هنگامی که روزه داران مزدهای خود را بگیرند، تو از شمار محرومان و زیان کاران باشی. بایسته است تقرب بجویی به سوی خداوند تبارک و تعالی، به تلاوت قرآن مجید در شب ها و روزهای این ماه و نیز به نماز و جدّ و جهد کردن در عبادت و به جای آوردن نمازها در اوقات فضیلت و کثرت دعا و استغفار؛ که: گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست.

کلام آخر

الهی! ای خالق بی مدد و ای واحد بی عدد، ای ظاهر بی صورت و ای باطن بی سیرت، ای حیّ بی ذلت و ای بخشنده بی منت، ای داننده رازها، ای شنونده آوازها، ای بیننده نمازها، ای پذیرنده نیازها، ای شناسنده نام ها، ای رساننده گام ها، ای آگاه بر حقایق و ای مهربان بر خلایق، عذرهای ما را بپذیر؛ که تو غنی ای و ما فقیر و بر عیب های ما خرده مگیر؛ که تو قوی ای و ما حقیر. از بنده خطا آید و ذلت و از تو عطا آید و رحمت.

یا رب، دل پاک و جان آگاهم ده

آه شب و گریه سحرگاهم ده

در راه خود، اول ز خودم بی خود کن

ص:8

بی خود چو شدم، ز خود به خود راهم ده

خواجه عبداللّه انصاری

زیرنویس

1. اِنمَّا سُمِّیَ الرَّمَضانُ لِاَنَّهُ یَرْمَضُ الذُّنُوبَ؛ رمضان به این سبب رمضان نامیده شده است که گناهان را می سوزاند.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

2. اِنَّ اَبْوابَ السَّماءِ تُفْتَحُ فی اَوَّلِ لَیلَهٍ مِنْ شَهرِ رَمَضانِ وَلا تُغْلَقُ الی آخِرِ لَیْلَه مِنْهُ؛ به راستی که درهای آسمان در شب اول رمضان باز شده است و تا شب آخر ماه بسته نمی شود.(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

3. لَوْ یَعْلَمُ الْعَبْدُ ما فی رَمَضانِ لَوَدَّ اَنْ یَکُونَ رَمَضانُ السَّنَهَ؛ گر بندگان از برکت ها و حقایق ماه رمضان آگاهی می یافتند، آرزو می کردند که رمضان یک سال باشد.(3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

4. هنگامی که هلال ماه رمضان آشکار شود، درهای دوزخ بسته گردد و درهای بهشت گشوده شود و شیطان ها در زنجیر می شوند.(4)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص:9

1- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات، چ 4، ج 4، ص 176.
2- همان.
3- همان.
4- همان، ص 179.

5. در ابتدای ماه رمضان، خداوند عزوجل به جبرئیل فرمان می دهد که به زمین برو و شیاطین را در زنجیر کن تا روزه بندگانم را فاسد نکنند.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

6. اِنَّ الشَقیَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرانَ اللّهِ فی هذا الشَّهْرِ العَظیمِ؛ بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ، از بخشش و مغفرت خداوند محروم گردد.(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

1- همان.
2- همان، ص 180.

آثار و برکات روزه (روز دوم ماه مبارک رمضان)

اشاره

گل عذاری ز گلستان جهان ما را بس

زین چمن، سایه آن سرو چمان، ما را بس

یار با ماست، چه حاجت که زیادت طلبیم

دولت صحبت آن مونس جان، ما را بس

از در خویش، خدایا به بهشتم مفرست

که سر کوی تو از کون و مکان، ما را بس

حافظ

شیدایی در عبادت

بر اهل معنا پوشیده نیست که وجود آدمی را گوهری تابناک در میان است که جان عالم، آن را «فطرت» نام نهاده است که وجود انسانی را هماره به اصل اصیل خویش متوجه می سازد و یکی از جلوه گاه های پر فروغ آن، همانا لطیفه «عبادت و بندگی» است. هستی فرزندان آدم هماره با این لطیفه نهانی پیوند خورده است و هیچ گاه پهن دشت این کره خاکی، از عبودیت و بندگی خالی نبوده است؛ هم چنان که نخواهد بود. خالق متعال آن دم که انسان را آفرید، با دمیدن نغمه جان بخش الهی، رشته محبت خویش بر گردن او انداخت و بدین سان، شیفتگی و شیدایی آدم به خالق خویش آغاز شد و عبادت واقعی، همان شیدایی و شیفتگی است.

دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی گیرد

ز هر در می دهم پندش ولیکن در نمی گیرد

چه خوش صید دلم کردی، بنازم چشم مستت را

که کس آهوی وحشی را از این خوش تر نمی گیرد

حافظ

روزه؛ عبادت خاضعان

آدمی زاده آنجا که راه حقیقت در پیش دیدگانش به تیرگی فرو رفت و در ژرفای مسیر خلقت و هدف اصیل آن به حیرانی و انحراف دچار گردید، اشکال مختلفی در عبادت ها ابداع کرد، ولی به واسطه آنکه از نهاد جان و از پس فطرت پاک او نشئت می گرفت، از حقیقت خالی نمی بود. در میان این عبادت های اصیل و فطری انسانی، «روزه» با تابناکی خاصی جلوه گر است. روزه از دیر باز در میان قوم ها و ملت های مختلف جهان رایج بوده و هر قومی بر سیاق فرهنگ و آداب و رسوم فطری و مذهبی خویش، به نوعی به این جلوه گاه طاعت و خضوع پای بند بوده است.

تاریخچه روزه

رومانی ها و هندوها زیاد روزه می گرفتند و در پی ایشان، یونانی ها و مصری ها. برهماییان، اول و چهارم هر ماه و نیز اول هر یک از فصل ها و روزهای کسوف را به روزه اختصاص می دادند و بوداییان، اول، نهم، پانزدهم و بیست و دوم هر ماه را.

در کیش یهود، نهم آوریل و دهم و بیست و دوم ژوئیه، روزهای وجوب

روزه است و ایام وجوب روزه در غیر این موارد نیز به مناسبت اعیاد و رویدادهای تاریخی و مذهبی، به بیست و پنج روز در سال می رسد که در تورات، فصلی به عنوان روزه واجب مطرح است. همچنین در اقوام مختلف مسیحی، روزه با عنوان های گوناگون وجود دارد.(1)

برخی فیلسوفان یونانی چون فیثاغورث و افلاطون را چنین باور بود که بر اثر روزه، حالت های معنوی در روح ایجاد می گردد که مقدمه الهام های روحانی است. قبایل فراوانی از بومیان امریکا را اعتقاد بر آن بود که روزه برای کسب هدایت از روح بزرگ، ثمر بخش بوده و موجب تهذیب روح است. برخی قبایل نیز برای کسب موفقیت های دنیایی، تقویت جسم به وسیله دعا و روزه را، ضروری می دانستند.(2)

نقل است که عارفی گفته است: چندین سال خویشتن را در سیری و گرسنگی بیازمودم. در ابتدا ضعف من از گرسنگی بود و قوّتم از سیری، ولی پس از چندی، قوت من از گرسنگی بود و ضعفم از سیری.(3)

گرسنگی، محبوب ترین اعمال

آنچه در احادیث و اخبار و نیز سخنان اهل معرفت در فواید کم خوری و روزه داری آمده، بسیار خیره کننده و شگفت انگیز است. چنان که گویی آدمی را برای رسیدن به قله های عبودیت و کمال، جز از مسیر گرسنگی کشیدن و تحمل کم خوری و پرداختن به فریضه روزه داری، شاهراهی نباشد و هر چه

1- اتوبوخنگر، نقش روزه در درمان بیماری ها، مترجم: مهدی پور، انتشارات کعبه، مقدمه.
2- مجله نگاه، ویژه نامه رمضان 80، ص 85.
3- فریدالدین عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، انتشارات بهزاد، 1376، چ 6 ، ص 305.

از عبادات و راه های پرستش به جای آورده می شوند، همه و همه در پرتو نور این فضیلت روحانی، سودمند خواهد بود. رسول خدا، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

با نفس خویش به وسیله گرسنگی و تشنگی مبارزه کنید؛ زیرا پاداش آن، مانند پاداش مجاهدان راه خداست و عملی نزد خداوند محبوب تر از تحمل گرسنگی و تشنگی نیست.(1)

نیز از آن حضرت منقول است که فرمود:

[دل] کسی که شکم خویش را پر کرده است، به ملکوت آسمان راه نیابد و برترین درجه نزد خداوند از آن کسی است که گرسنگی و تفکرش از همه بیشتر باشد و مبغوض ترین شما نزد خداوند، شخص پر خور و خواب است.(2)

عارفی گوید: هیچ روزی [افزونی] طعام وشراب بر نفس خویش نبستم که دری به روی دل من از فایده علم و حکمت نگشودند و به قدر غذای نفسانی، غذای روحانی یافتم.

مردی به ابن سیرین گفت: مرا عبادت بیاموز. گفت: خوراکت چگونه است؟ گفت آن قدر می خورم تا سیر شوم. ابن سیرین گفت: این عادت چارپایان است؛ بر تو واجب است که روش خوردن بیاموزی، سپس آداب عبادت.(3)

1- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ج 5، ص 146.
2- همان.
3- عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، حکمت، 1370، ص 112.

با توجه به گستره عظیم و زوایای فراوان آشکار و پنهان روزه، سخن از آثار و برکات آن امری بس مشکل می نماید و مجالی وسیع می طلبد، ولی ذکر مهم ترین آثار روح بخش آن، ضروری و غیر قابل چشم پوشی است و آن نیست مگر فایده ها و برکت های روحی که به واسطه این عبادت خاضعانه در روح و جان آدمی حاصل می گردد.

نفس گرسنگی واندرون از طعام خالی داشتن، در تکمیل نفس سالکان الی اللّه و حصول معرفت ایشان به پروردگار، آثاری شگرف و توصیف ناپذیر دارد؛ چنان که در روایتی از سرور اولیا و انبیای الهی، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آمده است:

با گرسنگی و تشنگی، به مجاهده نفوس خود برخیزید؛ زیرا این عمل را پاداشی است همچون پاداش مجاهده در راه خدا و هیچ عملی نزد پروردگار محبوب تر از گرسنگی و تشنگی نیست.(1)

نیز از آن حضرت است که:

ارزشمندترین شما در قیامت نزد خدای تعالی، آنانند که گرسنگی افزون تر کشیده و فراوان درباره پروردگار تفکر کرده اند.

باز هم از اوست که به یکی از یاران خویش فرمود:

چنان که بتوانی، هنگام مرگ، شکمت، گرسنه و جگرت، تشنه باشد؛ زیرا با چنین حالی می توانی به درجاتی بسیار عالی نایل گردی و جایگاه تو در جوار پیامبران الهی خواهد بود؛ ملایکه از ملاقات روح تو مسرور می گردند و

1- میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363، ص 95.

خدای جبار بر تو درود می فرستد.(1)

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی

سعدی

آثار روزه در کلام الهی

در شب معراج و نزدیک ترین حالت های روحی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به محبوب، پروردگار متعال در مقام بیان آثار و نتایج روزه به رسول مکرم صلی الله علیه و آله خویش فرمود:

ای احمد! نتیجه و حاصل روزه، کم خوردن و کم گفتن و ثمره کم گویی، حکمت است؛ چرا که حکمت، معرفت را در پی خواهد داشت و معرفت یقین را و چون بنده به مقام یقین رسید، نزد او مهم نیست که چگونه شب را به صبح رسانیده، در سختی یا در آسایش و این همانا مقام رضاست.

آن کس که در تحصیل رضایت من کوشد، سه خصلت مهمش ارزانی کنم: اول شکری که با هیچ جهلی آمیخته نباشد؛ دوم ذکری که فراموشی در آن راه نیابد و سوم محبتی که هرگز علاقه غیر من را بر محبت من برنگزیند. نیز چون بنده ام مرا دوست داشت، من نیز او را دوست می دارم؛ در میان بندگانم مجبوبش می کنم؛ دیده قلبش را به جلالت و عظمتم می گشایم؛ در ظلمت شب و روشنای روز با او مناجات می کنم و سختی مرگ و حرارت جان کندن را بر او آسان می سازم تا آنکه به بهشت درآید... .(2)

1- همان.

2- وافی، ج 3، ص 38.

روزه، پر پرواز تا ملکوت

ای یاران! بیایید چشم دل باز کنیم و بنگریم که تمامی این نعمت ها، الطاف و نعمت هایی است که مولای کریم به خاصان اولیای خویش مرحمت می فرماید. چه نیکوست که در این ضیافت کریمانه الهی، کام جان را به زلال جان بخش الطاف و بخشش های پروردگار متعال تازگی بخشیم و از برکت و فیض این سفره گشاده بهره مند گردیم.

وه که چه زیبا و دل آراست مقام یقینی که آدمی، خوش و ناخوش دنیا را به یک باره پشت سر اندازد و بند بود و نبود این ملک فانی را از پای دل بگسلاند. و نکوتر از آن، حصول مقام رضاست که انسان همواره خویش را در محضر یار انگارد و آینه دل را با یاد و ذکر او صیقل دهد و به برکت فیض روحی روزه، چون پرنده ای سبک بال، رخت ازاین جهان بربندد و به دیدار دوست نایل گردد؛ که حضرت دوست خود فرموده است:

ای روح آرامش یافته! به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در سلک بندگانم در آی و به بهشتم وارد شو. (فجر: 27 _ 30)

خوش آن ساعت که دیدار تو بینم

کمند عنبرین تار تو بین

نبیند خرّمی هرگز دل مو

مگر آن دم که رخسار تو بینم

بابا طاهر عریان

صفای دل

دیگر از فایده های روزه، صفای قلب و نورانی شدن دل است. قلب مصفا به

صفای روزه، آمادگی فراوان برای تفکر می یابد و همین تفکر طولانی، انسان را به معرفت خدای تعالی خواهد رساند؛ چنان که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آلهفرمود:

آن کس که شکمش را گرسنه نگه دارد، قدرت تفکرش افزایش یابد و به نتایج معرفت دست پیدا کند.(1)

کنترل قوای نفسانی

تعدیل شهوات و کنترل قوای عصیانگر و گناه برانگیز وجود آدمی از فایده های شگفت آور روزه و گرسنگی است. آنان که از ناتوانی در برابر هواهای نفسانی و شهوت های باطنی در رنج و اضطرابند، می توانند بهترین بهره را از این روزها و شب های پر فیض و برکت ببرند و از روزه برای کنترل غریزه ها و قوای خویش بهره جویند؛ چنان که حضرت رضا علیه السلام، روزه را موجب در هم شکستن تمایلات و شهوت انسان قلمداد فرمود.(2)

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس، لذت نخوانی

هزاران در از خلق بر خود ببندی

گرت باز باشد دری آسمانی

سعدی

تعدیل مقدار خواب، از آثار و برکات دیگر روزه و گرسنگی است؛ چرا که خواب فراوان، موجب تضییع تنها سرمایه عظیم انسانی برای کسب کمال

1- همان.
2- میزان الحکمه، ج 5، ص 466.

آخرتی و تحصیل معرفت اللّه است و در مقابل، بیداری آخر شب، موجب مهیا شدن برای نماز شب و رسیدن به مقام رضایت الهی است.

غافل مباش ار عاقلی، دریاب اگر صاحب دلی

باشد که نتوان یافتن دیگر چنین ایام را

سعدی

روزه، نعمت الهی

پس ای عزیز! با آنچه در فواید و برکات روزه رفت، سرّ آنکه محبوب، ضیافت خاص خود را در این ماه برای بندگان خویش عنایت فرموده است، آشکار می شود؛ چرا که کدام نعمت والاتر و گران مایه تر از شناخت و ملاقات پروردگار تواند بود و همانا گرسنگی، بستری است مناسب برای نیل به این مقامات. بر اهل معنا روشن است که روزه، تکلیف شاق و خشک عبادی نیست؛ که شرافتی است که صاحب کرم به میهمانان نیازمندش عنایت فرموده و انجام آن، توفیقی بس عظیم و مستوجب شکر و امتنان در درگاه آن کریم مطلق است.

پس این عبادت روح افزا را مشقت و سختی تلقی نکنیم و آن را چون نعمتی جان بخش در آغوش کشیم و آنچه در روز به واسطه تحمل گرسنگی و تشنگی از فضایل و مکارم به کف آوردیم، با پر خوری و افراط در افطار و سحر از کف ندهیم و با یاد فقیران و نیازمندان، هم درد آنان باشیم. باشد تا از گرسنگی و تشنگی محشر در امان مانیم.

کمال روزه

این عبادت پر معنا را شرطی است برای رسیدن به حقیقت و آن اینکه افزون

ص:19

بر تحمل گرسنگی و تشنگی، بایستی تمامی اعضا و جوارح ظاهری و باطنی را به زلال این چشمه آب حیات، مصفا کرد؛ چنان که چشم را از نگاه نامحرم، گوش را از شنیدن صدای حرام و بدن را از تماس معصیت آلوده، پرهیز لازم است. به همین دلیل، در روایت ها، غیبت، دروغ، نگاه به نامحرم، فحش، ظلم و گناهان دیگر، باطل کننده روزه واقعی معرفی شده است.(1) هر چند ارتکاب این امور موجب قضای روزه نیست، مانع رسیدن به فیض معنوی روزه خواهد بود. پس باید هر عضوی از اعضای انسان، بهره وافر و کامل از این ضیافت نورانی ببرد تا فروغ آن، در تمام اعضا و جوارح تا بنده گردد.

هان صیام آمد دلا از آن صفا باید گرفت

روزه در این ماه از امر خدا باید گرفت

باب رحمت باز شد، اکنون به آب دیدگان

گرد عصیان را ز رخ چون کهربا باید گرفت

معنی روزه نباشد اجتناب از اکل و شرب

روزه با چشم و زبان و دست و پا باید گرفت

در خبر است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در برابر زنی که به ظاهر روزه بود، ولی همسایه خود را دشنام می داد، غذایی حاضر ساخت و فرمود: از این طعام بخور. زن گفت: ای رسول خدا! من روزه دارم. حضرت فرمود: چگونه ادعای روزه داری می کنی؛ حال آنکه به همسایه ات دشنام می دهی؟! بدان که

1- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، اسلامیه، چ 6، ج 7، ص 119، روایت 13.

روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن نیست؛ که پروردگار متعال آن را مانعی برای زشتی های گفتار و رفتار مقرر فرموده است. چه اندکند روزه داران و چه فراوانند گرسنگان! (1)

روزه عام از شراب و نان بود

وزه خاص از همه عصیان بود

روزه های او بود از غیر دوست

هر چه می خواهد همه از بهر اوست

حال مشتاقان

خوشا حال آنان که خاضعانه به میهمانی محبوب می شتابند و بر سر سفره یار، حق نمک نگاه می دارند و دل در گرو مهر و محبت او سپرده، از موجبات غضب و نارضایتی او پرهیز می کنند. خوشا عاشقی که وقتی فرصت روزه به پایان آید، چون کودکی که به تازگی متولد می گردد؛ از میان گناهان خارج می شود و با سعی جدید در محضر پروردگار به تلاش ایستد و این گونه حرمت ضیافت شکوهمند او را نگاه دارد.

1- میزان الحکمه، ج 5، ص 472.

الهی ! در سرْ، خمار تو؛ در دلْ، اسرار تو و بر زبانْ، استغفار تو داریم. اگر جوییم، رضای تو جوییم و اگر گوییم، ثنای تو گوییم.

الهی ! فرمودی در دنیا بدان چشم که در توانگران می نگرید، به درویشان و مسکینان نگرید.

الهی ! تو کریمی و سزاوارتری که در آخرت بدان چشم که در مطیعان می نگری، در عاصیان بنگری. الهی ! ما را از فضل و کرم خود آن ده که آن به.

الهی ! نه جز از شناخت تو شادی است، نه جز از یافت تو زندگانی؛ زنده بی تو چون مرده زندانی است. زندگانی بی تو مردگی است و زنده به تو، زنده جاودانی است.

الهی ! در دل های ما جز تخم محبت مکار و بر جان های ما جز باران رحمت مبار.

این جهان و آن جهان و هر چه هست

عاشقان را کوی معشوق است و بس

گر نباشد قبله عالم مرا

قبله من روی معشوق است و بس

زیرنویس

1. لِلصّائِمِ فَرْحَتانِ فَرْحَهٌ عِنْدَ اِفْطارِهِ وَ فَرْحَهٌ عِنْدَ لِقاءِ رَبِّهِ؛ برای انسان روزه دار دو شادمانی وجود دارد: یکی هنگام افطار و دیگری وقت ملاقات پروردگار خویش.(1)

حضرت امام صادق علیه السلام

ص:22

1- میزان الحکمه، ج 5، ص 464.

2. اَلصَّائِمُ فی عِبادِهِ اللّٰهِ و اِنْ کانَ نائِماً عَلی فِراشهِ مالَمْ یَغْتَبْ مُسْلِماً؛ روزه دار همواره در حال عبادت و بندگی خداست، حتی هنگام خواب؛ (البته) مادام که غیبت مسلمانی را نکند. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

3. صُومُوا تَصِحّوُا؛ روزه بگیرید تا سلامت باشید.(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

4. اَلصِّیامُ اِجْتِنابُ المَحارِمِ کَما یَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِن الطَّعامِ و الشَّرابِ؛ روزه، خودنگه داری از حرام های الهی است، همان گونه که انسان از غذا و نوشیدنی پرهیز می کند.(3)

حضرت علی علیه السلام

5. صَومُ القَلبِ خَیْرٌ (مِن) صِیامِ اللّسانِ و صِیامُ اللِّسانِ خَیْرٌ مِنْ صِیامِ البَطْنِ؛ روزه قلب بهتر از روزه زبان و روزه زبان نیز از روزه شکم برتر است.(4)

حضرت علی علیه السلام

6. صَومُ النَّفسِ عَنْ لذّاتِ الدُّنیا اَنْفَعُ الصِّیامِ؛ روزه نفس از لذت های دنیا، سودمندترین روزه هاست.(5)

حضرت علی علیه السلام

7. الصِّیامُ وَ الحجُّ تَسْکینُ القُلوبِ؛ روزه و حج، موجب آرامش دل هاست. (6)

حضرت باقر علیه السلام

1- همان.
2- همان.

3- همان.
4- همان.
5- همان.
6- [6] . همان.

8. اَلصَّومُ لی وَ اَنا اُجزی بِهِ؛ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: روزه از من است و من خود پاداش آن هستم.(1)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

1- همان.

بهار قرآن (روز سوم ماه مبارک رمضان)

اشاره

ای صبا ! نکهتی از خاک ره یار بیار

ببر اندوه دل و مژده دلدار بیار

نکته روح فزا از دهن یار بگو

نامه خوش خبر از عالم اسرار بیار

تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام

شمه ای از نفحات نفس یار بیار

حافظ

بهار عاشقی

اهل ذوق را زمانی خوش تر از «بهار» نیست که در آن، با رویش گیاهان و زنده شدن عالم، اهتزاز روح خویش را به نظاره می نشینند و پرواز به عالم ملکوت را حس می کنند. اهل معنا را نیز حقیقتی جان فزاتر از «قرآن» نباشد که در آن، طراوت دستان نوازشگر محبوب را به تجلی می نشینند و با استماع پیام دلدار، دل و جان را صفا می بخشند. خوشا احوال آن که هم اهل دل است و هم اهل معنا؛ که هم مأنوس بهار است و هم انیس قرآن. سلوک راه عشق، دلی بهاری و جانی قرآنی می طلبد و آنجا که این دو گوهر جفت گردند، می توان صدف کعبه عشق را در آغوش کشید و هر عاشقی را فرض است

ص:25

دانستن این معنا که: «رمضان، بهار قرآن است».(1)

کلام دلدار

رمضان، تجلی گاه شکفتن غنچه های قرآنی در باغ دل هاست. محب را آن دم که تحت عنایات خاص محبوب قرار می گیرد و محو جمال دل آرای او می گردد، چیزی فرحناک تر از شنیدن کلام روح بخش یار نیست و قرآن؛ همانا پیام دلدار است به دل های شیدا و بی قرار که در این ماه پرفیض و معنا، آنها را به سوی خویش می خواند و با آغوشی باز به استقبالشان آمده است و ایشان را به بازگشت به سوی زادگاه اصلی و فطرت پاکشان دعوت می کند. قرآن، به حقیقت، صدای سخن عشق است که:

1- حدیث از حضرت امام باقر علیه السلام، وسائل الشیعه، چ 4، ص 853، روایت 2.

از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر

یادگاری که در این گنبد دوّار بماند

حافظ

جمال حق

چه نیکوست در این ماه نورانی، از پله های روحانی این نردبان عرش بالا رفتن و تا قله کمال و معرفت صعود کردن، از قفس تن رهایی جستن و پرواز در عالم ملک و ملکوت و نظاره صاحب کلام؛ چنان که در خبر است از امیر مؤمنان علی علیه السلام. «خدای متعال در کلام نورانی خویش بر مردمان تجلی کرده است، ولی آفریدگان از درک و شهود جمال او عاجزند. (1)

اگر مشاهده خواهی جمال یزدان را

ببین جمال عدیم المثال قرآن را

به چشم جسم نبینی به غیر جسم، آری

ببین به دیده جان، فاش، طلعت جان را

1- نهج البلاغه، خطبه 147.

طهارت دل و جان

زلال قرآن شریف که از پاک ترین سرچشمه هستی جاری گردیده، در 23 سال بر قلب نازنین نقطه عطف هستی، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نازل گشته و سراسر وجود آن حضرت را در بر گرفته است.

این زلال صاف و این چشمه نوش، بستری خالی از گل و لای و دل عاری از گناه و معاصی و قلبی آماده و مستعد پذیرش می طلبد تا رخشندگی گوهرهای تابناک آن در پس غبار تاریکی جهالت و غفلت مستور نماند و شاهد زیبای معنای آن، مجال جلوه گری و خود آرایی بیابد. پس تلاوت این کریمه را آدابی است که از آن شمار طهارت است؛ چندان که محبوب ازلی و ابدی طهارت را نخستین شرط بهره مندی آن مقرر فرموده است: «لایَمَسُّه اِلاَّ المُطَّهَروُن؛ جز پاکان به آن دسترسی نخواهند داشت». (واقعه: 79)

شست وشویی کن و آن گه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

حافظ

پس از آن، به پاکیزگی دهان که مسیر تلاوت قرآن است، امر فرموده است؛ چنان که در خبر است از سید کاینات که فرمود: راه قرآن را پاکیزه سازید. پرسیدند: ای رسول خدا! راه قرآن چیست؟ فرمود: دهان. پرسیدند: با چه؟ فرمود: با مسواک زدن.

ص:28

پس از آن، مرحله شست و شوی قلب و دل از نیت های آلوده شرک و ریا است تا شایستگی پذیرایی طلعت زیبای قرآنی بیابد.

آیینه شو، جمال پری طلعتان طلب

جاروب زن خانه، پس میهمان طلب

صائب

امیر مؤمنان علی علیه السلام قاریان قرآن را به سه دسته تقسیم می کند و می فرماید:

عده ای را غرض از تلاوت قرآن فقط خشنودی خداست و جمعی آن را برای دست یابی به امور دنیایی و عده ای دیگر برای مجادله با دیگران تلاوت می کنند. تو اگر توانی، بکوش در شمار آنان باشی که قرآن را فقط برای رضای الهی تلاوت می کنند.(1)

قلعه محکم پروردگار

دیگر از آداب تلاوت قرآن شریف، پناه جستن از شر ابلیس به خدای رحمان و رحیم است تا آدمی خویش را در دژ محکم الهی و در پناه لطف بی نهایت و عنایت خاص وی اندازد و با بستن درب های ظلمت وسوسه های شیطانی، درهای رحمت الهی را به سوی خویش بگشاید. خدای متعال می فرماید:

[ای رسول ما!]چون تلاوت آیات قرآنی کنی، ابتدا از شر وسوسه های شیطانی به درگاه الهی پناه بر. (نحل: 98)

نیز در خبر است از امام صادق علیه السلام که:

1- حسام الدین هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه رساله، 1401 ه . ق، خطبه 4192.

درهای گناه و معاصی را با پناه جستن به خدای متعال ببندید و درهای طاعت و بندگی را با ذکر بسم الله الرحمن الرحیم به روی خویش بگشایید. (1)

تفکر

تفکر و تأمل در آیات الهی، از دیگر آداب تلاوت قرآن است؛ چرا که به فرمایش امام چهارم، زین العابدین علیه السلام:

آیات قرآنی، گنجینه های علم و معرفتند و هر عاقل و اهل دقتی بر خود فرض می داند که هنگام گشودن هر گنجینه ای، در آن بنگرد و از جمال و بهای دل انگیز آن بهره مند گردد و با تفکر در معنا و مقصود آیات الهی، دل و جان را به انوار تابناک آن نورانی سازد و آن گاه به تلاوت آیات دیگر بپردازد.

خود قرآن کریم نیز یکی از غرض های مهم نزول خویش را تدبر و تفکر معرفی فرموده است:

این قرآن باعظمت، کتابی مبارک و عظیم الشأن است که بر تو نازل کردیم تا مردم در آیات آن تفکر و تأمل کنند و خردمندان متذکر حقایق آن گردند. (ص: 29)

به تعبیر مولانا:

حرف قرآن را مدان که ظاهر است

زیر ظاهر، باطنی هم قاهر است

زیر آن باطن، یکی بطن دگر

خیره گردد اندر او فکر و نظر

زیر آن باطن، یکی بطن سوم

که در او گردد خردها جمله گم

1- بحارالانوار، ج 92، ص 216، روایت 24.

خضوع

خضوع و دل شکستگی در برابر کلام الهی نیز از دیگر آداب تلاوت آن است. برگزیدگان الهی و اوصیای مکرم ایشان، همچون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، هنگام تلاوت قرآن، آن گاه که به آیات عذاب می رسیدند، اشک می ریختند و ناله سر می دادند. (1) آن بزرگواران در توصیه های خویش چنین فرموده اند: «قرآن را با حزن و اندوه تلاوت کنید؛ زیرا با حزن نازل گردیده است». (2)

در روایت آمده است هنگامی که آیات 43 و 44 سوره مبارکه فجر: «وعدگاه تمام آن مردم آتش دوزخ خواهد بود که آن دوزخ را هفت در است و هر دری برای ورود دسته ای از گمراهان معیّن گردیده است»، بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد، آن حضرت صلی الله علیه و آله به شدت گریست. اصحاب نیز با آنکه از علت گریه پیامبر و نزول آیه بی خبر بودند، گریستند و هیچ یک از آنان نتوانست با پیامبر سخن بگوید و علت گریه شدید ایشان را جویا شود. از این رو، اصحاب از حضرت فاطمه علیهاالسلام خواستند تا از سبب گریه پیامبر بپرسد پیامبر در پاسخ فرمود: «چگونه نگریم در حالی که جبرئیل این آیات را بر من نازل کرده است؟ سپس این آیات را برای حضرت فاطمه علیهاالسلامتلاوت فرمود». حضرت زهرا علیهاالسلام وقتی آنها را شنید، با صورت بر زمین افتاد و فرمود: «وای وای بر کسی که داخل آتش دوزخ شود!» سلمان که شاهد ماجرا بود، وقتی این

1- محمدبن علی بن بابویه قمی، عیون الاخبار الرضا، قم، دارالعلم، 1377، ج 2، ص 182، روایت 5.
2- کنزالعمال، ص 777.

مطلب را شنید، با ناراحتی گفت: «ای کاش گوسفندی در میان خانواده ام بودم و آنان پوستم را می کندند و گوشتم را می خوردند و یاد و ذکر آتش را نمی شنیدم.» عمار که از جریان آگاه شد، گفت: «ای کاش پرنده ای در میان کوه ها و دشت ها بودم و مورد عذاب و حساب واقع نمی شدم».

علی علیه السلام با شنیدن آیه عذاب، از میان آن جمع برخاست و گفت: «ای کاش از مادر زاییده نشده بودم و ای کاش درندگان گوشت هایم را می دریدند و یاد و ذکر آتش را نمی شنیدم.» آن گاه دست هایش را بر سر گذاشت و در حالی که می گریست، فرمود:

وای از طول سفر! وای از کمی توشه! مردم به سفر قیامت رهسپارند و در حالی که میان بهشت و دوزخ، حیران و سرگردانند، زبانه های آتش، آنها را می ربایند. دوزخیان، بیمارانی هستند که عیادت کننده ای ندارند و زخم خوردگانی هستند که جراحتشان مداوا نمی شود و اسیرانی هستند که هرگز آزاد نمی گردند و کشتگانشان دادخواهی ندارند. از آتش می خورند و از آتش می نوشند و در میان طبقات دوزخ این سو و آن سو می شوند.

در این وقت بلال، حضرت علی علیه السلام را دید و از ایشان پرسید: ای امیر مؤمنان! چه شده که شما را گریان می بینم؟ حضرت فرمود:

وای بر من و تو ای بلال، اگر پایان کار ما به سوی آتش باشد و پس از لباس های پنبه ای و کتانی، جامه هایی از آتش به تن کنیم! وای بر من و تو ای بلال که چنانچه با شیاطین در آتش همراه و هم نشین گردیم!.(1)

آثار و برکات تلاوت قرآن

آثار و برکات تلاوت قرآن به توصیف نیاید که قرآن، دریایی است که

1- سیدبن طاووس، الدروع الواقیه، آل البیت، 1372، ص 274.

گوهرهای آن را شماره نتوان کرد، ولی به اندازه مجال، به گوشه هایی از آن اشاره می رود. زنگار زدایی از قلب و دل، اثر عمیق تلاوت پیام الهی است؛ چنانچه پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «دل ها بسان آهن، زنگار می بندد. عرض شد: یا رسول الله! صیقل دهنده دل چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن.(1) پس لازم و ضروری است که گرد و غبار رذیلت های نفسانی و گناهان و غفلت ها را که چهره دل و جان را سیاه و ظلمانی کرده است، با استعانت از کلام دلفروز قرآنی از روی قلب و دل زدود؛ چنان که شیخ اجل سعدی شیرازی فرمود: «مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است، نه ترتیل صورت مکتوب».

دیگر از برکات تلاوت قرآن شریف، افزونی ایمان آدمی است؛ آن گونه که مولی المتقین علی علیه السلام می فرماید: «تلاوت قرآن، موجب قوّت ایمان است».(2)

از دیگر آثار تلاوت قرآن، جلب برکات مادی است که از آن شمار، موجب فراوانی نور دیدگان و تقویت قدرت بیان می گردد. مولی الکونین، امام علی علیه السلام در دعای ختم قرآن می فرماید: «پروردگارا! به برکت قرآن، نور چشمانم را بیفزای و با آن، زبانم را گویا فرما».(3)

افزون بر این، هر یک از سوره ها و آیات قرآن را ویژگی هایی است که اثرات شگرف در رفع مشکلات دنیایی و درمان بیماری ها و دفع همّ و غم و پریشانی دارند؛ چنان که در خبر است: «قرائت هفتاد بار سوره حمد بر بیمار،

1- همان، ص 244.
2- غرر الحکم آمدی، شرح خوانساری، ج7؛ فهرست، ماده قرء، ص 320.
3- بحارالانوار، ج 92، ص 209، روایت 6.

موجب تسکین درد او خواهد بود».(1)

تلاوت قرآن همچنین موجب نورانی شدن منزل و محل زندگی است و اثر شگفت انگیزی در توسعه رزق و روزی آدمی دارد. نبی مکرم اسلام، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می فرماید:

خانه های خویش را با تلاوت قرآن روشن و نورانی کنید... آن گاه که تلاوت قرآن در خانه ای فراوان شود، خیر و خوبی در آن منزل فزونی می گذارد و اهل آن از نعمت های الهی برخوردار خواهند شد.(2)

حافظا ! در کنج فقر و خلوت شب های تار

تا بود وردت، دعا و درس، قرآن غم مخور

حافظ

تلاوت قرآن در ماه رمضان

چنان که اشاره رفت، ماه مبارک رمضان، بهار قرآن و بهترین زمینه و بستر برای تلاوت و بهره وری از برکات معنوی و مادی آن است و به همین دلیل، به تلاوت قرآن شریف در این ماه مبارک تأکید فراوان شده است تا آنجا که عده ای از اهل معرفت، در این ماه چندین قرآن ختم و ثواب آن را به یکْ یکِ ائمه اطهار علیهم السلامکه روح قرآن و قرآن های ناطقند، هدیه می کردند.(3)

عارف فرزانه و مقتدای اهل دل، امام خمینی رحمه الله نیز که در ایام عادی و

ص:34

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 623، روایت 15.
2- همان.
3- همان، ص 618، روایت 4.

حتی روزهای کسالت و بیماری، به تلاوت قرآن بین دو نماز و قبل از نماز مقید بود، در این ماه مبارک، ملاقات های خویش را تعطیل می کرد تا بیشتر بتواند به قرآن و دعا بپردازد و در هر سه روز، یک قرآن ختم می کرد.(1)

کلام آخر

بارالها ! بر محمد و آل او درود فرست و به یمن قرآن، بار گران گناهان از دوش ما برگیر و به ما خلق و خوی نیکان بخش و ما را از کسانی بگردان که در دل شب ها و آغاز و انجام روزها، با تمسک به قرآن در کار تو می کوشند؛ باشد که به پالایش قرآن، ما را از هر آلایش، پاکیزه بداری.

لطیفا ! قرآن را در ظلمت شب های تنهایی، مونس ما قرار ده و آن را در برابر فتنه ها نگهبانمان بدار.

بار پروردگارا ! بر محمد و آل محمد درود فرست و به برکت قرآن، درد فقر ما را با مرهم بی نیازی خویش درمان کن و با آن، رفاه زندگی و گشایش رزق به ما عنایت فرما و به لطف آن، ما را از اخلاق ناپسند و عادت های زشت رهایی بخش.

محبوبا ! به برکت قرآن، دشواری جان کندن را به هنگام مرگ آسان کن. در آن هنگام که ناله ها سخت شود و نفس ها به شماره افتد و آن گاه که جان به گلوگاه رسد و گویند: افسونگر و درمانگر کیست، و فرشته مرگ از ورای پرده غیب آشکار شده و کوس رحیل بنوازد.

بارالها ! بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از شمار کسانی قرار ده که به ریسمان قرآن چنگ می زنند و در سایه آن می آرمند و از پرتو تلألو

1- غلام رضا گلی زواره، فرازهای فروزان، حضور، 1379، ص 73.

جانفزایش هدایت می یابند و از روشنگری های آن، ره توشه و از فروغ تجلی، آن چراغ خویش می افروزند و دیده هدایت به چیز دیگر نمی اندوزند.(1)

آمین

1- این متن، برداشتی از دعای ختم قرآن است که از دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه، اقتباس گردیده است.

زیرنویس

1. اگر مرگ گریبان گیر اهل مشرق و مغرب شود بعد از آنکه قرآن با من است، هرگز وحشت نخواهم کرد.(1)

حضرت سجاد علیه السلام

2. اللّه اللّه فی الْقرآن لایَسْبِقُکُمْ بالْعَمَلِ بِهِ غَیْرُکُمْ؛ خدا را! خدا را! درباره قرآن مبادا دیگران در عمل به آن بر شما پیشی گیرند.(2)

حضرت علی علیه السلام

3. فَضْلُ القُرآنِ عَلی سَائِرِ الکَلامِ کَفَضْلِ اللّهِ عَلی خَلْقِهِ؛ فضیلت و برتری قرآن بر دیگر گفتارها، همانند برتری خداوند بر دیگر آفریدگان اوست.(3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

4. لا تُخْلِقُهُ کَثْرَهُ الْرَّدِ وَ وُلُوجِ السَّمْعِ؛ قرآن به روزگار نه از خواندن بسیار و نه از شنیدن بسیار کهنه نگردد.(4)

حضرت علی علیه السلام

5. اِنَّ الَّذی لَیْسَ فی جوفِهِ شیءٌ مِنَ الْقرآنِ کالبیْتِ الْخَرابِ؛ به راستی، کسی که چیزی از قرآن در سینه اش نباشد، سینه اش همانند خانه ای ویران است.(5)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

1- اصول کافی، ج 2، ص 602، روایت 13.
2- نهج البلاغه، نامه 47.
3- بحارالانوار، ج 77، ص 114، روایت 8 .
4- نهج البلاغه، خطبه 156.
5- کنز العمال، روایت 2478.

6. مَنْ قَرَأَ القُرآنَ وَ هُوَ شابٌّ مؤمِنٌ اِخْتَلَطَ القُرآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ؛ جوان باایمانی که قرآن تلاوت کند، قرآن با گوشت و خونش آمیخته می گردد.(1)

حضرت صادق علیه السلام

7. حَمَلَهُ الْقُرآنِ عُرَفاءُ اَهْلِ اَلْجَنَّهِ یَوْمَ القِیامَهِ؛ حاملان قرآن در قیامت، عارفان اهل بهشت به شمار می آیند.(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص:38

1- اصول کافی، ج 2، ص 603، روایت 4.
2- کنزالعمال، روایت 2289.

توبه (روز چهارم ماه مبارک رمضان)

اشاره

دارم امید عاطفتی از جناب دوست

کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست

دانم که بگذرد ز سر جرم من که او

گر چه پری وش است، و لیکن فرشته خوست

حافظ

میان عاشق و معشوق، رموزی پنهان و لطیف است که معنای آن جز با چشیدن درد عاشقی به وصف نمی آید. یکی از زیباترین آن اسرار، مسئله توبه و آشتی است، آنجا که معشوق، خدای متعال و ربّ الارباب است و عاشق، بنده عاصی مخلوق از تراب. جدایی از چنین محبوبی و دوری از او، دردی جان سوز در دل محب خواهد انداخت که جز بازگشت به آغوش محبت دلدار، دل را تسکین نخواهد بخشید؛ محبتی که سرمنشأ تمامی محبت ها و مهر مادری کوچک ترین جلوه آن است و همین محبت شدید، بهانه همیشگی برای بنده برای بازگشت به دامان معبود می گردد. چه کریم است معبودی که با وجود قدرت بی انتهای خویش بر عبد، به او محبت می ورزد و نگران احوال و اوقات اوست که در صورت دوری و جدایی، همواره منتظر اوست تا کی باز آید و از درگاه او ناامید نگردد.

ص:39

محبت دلدار

در حدیث قدسی آمده است که پروردگار متعال فرمود:

چقدر شکیبایی برم و به انتظار بازگشت مردمان باشم و چه بسیار ایشان را طلب کنم، ولی ایشان از من غافل اند و به سوی من باز نمی گردند؟!. (1)

باز آ، باز آ، هر آنچه هستی، باز آ

گر کافر و گبر و بت پرستی، باز آ

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی، باز آ

ابو سعید ابوالخیر

به راستی، این محبت و علاقه الهی به بندگان عاصی خویش، لطیفه ای است که عقل ها را حیران و دل ها را لرزان می کند و جز در درگاه آن کریم مطلق یافت نمی شود. با وجود چنین محبتی، ادعای علاقه بندگان به خدا، در جوار محبت او به ایشان، گزافه ای بیش نیست و رنگ خواهد باخت.

اگر مجنون، دل شوریده ای داشت

دل لیلی از او شوریده تر بی

بابا طاهر عریان

از همین روی است که خدای تعالی به بنده گنه کارش چنین نوید داده است:

همانا آن گاه که بنده مؤمنم گناهی مرتکب شد و از آن توبه کند و هنگام یادآوری آن معصیت، از محضر ربوبیت من شرم و حیا کند، نه تنها گناه او را

1- حسن شیرازی، کلمه اللّه، مؤسسه الوفاء، 1405، ص 387.

می بخشم، که خطایش را از خاطر ملایکه ای که آن گناه را ثبت کرده اند، محو می کنم و بالاتر آنکه، گناهش را به خوبی و نیکی مبدل می سازم.(1)

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

لطف ها می کنی ای خاک درت، تاج سرم

دلبرا ! بنده نوازیت که آموخت بگو

که من این ظن به رقیبان تو هرگز نبرم

حافظ

مهر یار

در خبر است که سرور کاینات و سید انبیا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از پروردگار متعال خواست تا در حضور ملایکه و پیامبران و دیگر امت ها به حساب امتش رسیدگی نکند، مباد که عیوبشان نزد دیگران عیان گردد، شرمندگی برند و جز خود او و پروردگارْ، کسی را از خطاهای امت وی آگاهی نباشد. کریم متعال و قادر رحمان و رحیم در پاسخ به باب رحمت خویش فرمود:

ای حبیب درگاه ما ! مهر و عطوفت من به بندگان از تو بسی فزون تر است. آنجا که تو از رسوایی عیوبشان ناخرسندی، بدان که من از هویدا شدن خطای ایشان حتی نزد تو نیز ناخشنودم. پس آن سان که جز خودم، کسی بر لغزش هایشان آگاه نگردد، به حساب رسی ایشان خواهم پرداخت.(2)

1- همان، ص 51.
2- همان، ص 57.

هر چند این محبت و عنایت خاص الهی مخصوص بندگان و اولیای خاص درگاه اوست، نوید بخش دل همه عاصیان و پشیمانان است.

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز

ماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار

تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او

همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

این همه پرده که بر کرده ما می پوشی

گر به تقصیر بگیری، نگذاری دیّار

فعل هایی که ز ما دیدی و نپسنْدیدی

به خداوندی خود پرده بپوش ای ستّار

سعدی

لذت بازگشت

خوشا حال عاشق روزه داری که هنگام مغرب، با لبخند رضایت محبوب، روزه خویش می گشاید و با لذت انس مناجات او افطار می کند، آن گاه به آستان کرم یار روی می نهد و نالان و اشک ریزان، زمزمه می کند:

الهی! گناه و خطای این بنده گنه کار، جامه ذلت و مسکنت بر اندامش پوشانیده و هجران و فراق جان گداز تو، لباس عجز و بی نوایی بر قامت خمیده اش افکنده و ارتکاب جنایات عظیم، دلش را میرانده است. حال ای یگانه امید و تنها آرزوی من! این دل افسرده را به آب حیات توبه ات، گرمی بخش و این قلب خاموش و مرده را به عنایت و رجوع خاص خویش احیا کن.(1)

1- مفاتیح الجنان، بخشی از مناجات خمس عشر، ص 217.

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

آبرو می رود، ای ابر خطا پوش ببار

که به دیوان عمل، نامه سیاه آمده ایم

حافظ

شکوه مناجات

و چه نیکوست زمزمه مناجاتیان کوی یار که نیمه شبان، آن گاه که درِ رحمت دوست گشوده می شود، هم نوا با سید ساجدین، زین العابدین ناله می سرایند:

منت خدایی را که در عین بی نیازی از من، مشتاق من است و ستایش پروردگاری را که در مقابل جسارت هایم، آن چنان حلیم و بردبار است که گویی خطایی از من سر نزده است. باری، خدای کریم نزد من از همه محبوب تر است.(1)

الهی! چون به گناهان خویش می نگرم، زار می نالم و آن گاه که به کرم و احسان تو نظر می اندازم، امیدوار و دلخوش می گردم. نگارا! گَرَم درگذری و ببخشایی، رواست؛ که تو مهربان ترین مهربانانی و گَرَم عذاب کنی، رواست و ستم نکرده ای؛ که من سزاوار آنم.(2)

ای در طلبت صد چاک از غصه گریبان ها

خون ها ز غمت جاری، از دیده به دامان ها

گویند گنه بخشی، چون بنده پشیمان شد

جز تو، که پشیمانی بخشد به پشیمان ها

1- همان، ص 335.

2- همان، ص 337.

ما خیره سران هر یک، یک عمر به درگاهت

کردیم چه عصیان ها، دیدیم چه احسان ها

صغیر اصفهانی

خلوت شب

یاران روزه دار! خوشا هنگامه غروب خورشید که لحظه سرودن عارفان است و هنگامه اجرت عاشقان و خوشا لحظات نیمه شب و سحرگاهان. بیاییم در سکوت و تنهایی شب، در کوچه باغ خلوت مناجات با دوست، جان را به عطر دل انگیز وصال معطر سازیم و با پروردگار عالم، به مناجات و نماز بایستیم و از گناه و معاصی به درگاه کریمش توبه کنیم؛ مگر نه آنکه حضرت دوست خود فرمود:

اگر پشت کنندگان و گناه کاران، از اشتیاقم به ایشان خبر می داشتند، از شدت شوق و سرور قالب تهی می کردند.(1)

گشته ام در جهان و آخر کار

دلبری برگزیده ام که مپرس

حافظ

باشد که آتش عشق دوست در خرمن وجودمان افتد و به ساحل هدایت و رحمت رهنمونمان سازد.

خلوتگه انس خوبان

در حالات یکی از عالمان اهل معرفت نقل است که مناجات امام سجاد علیه السلام را به تمامی حفظ بود و در سجده با سوز و گداز می نالید و می خواند و

1- میزان الحکمه، ج 4، ص 2797.

سرانجام در حال تلاوت مناجات شاکرین و ابراز شکر و رضایت از محبوب، در حال سجده به فیض شهادت رسید.(1)

نیز در روایتی آمده است که مردی از حبشه حضور سرور کاینات و سید اولیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله شرف یاب گردید و گفت: ای رسول خدا! سال ها مبتلای به گناه و عصیان و غفلت بوده ام. آیا اکنون مجالی برای توبه ام باقی است؟ حضرت فرمود: آری و به دست آن حضرت توبه کرد. وی پس از مدتی کوتاه نزد آن حضرت باز آمد و پرسید: ای پیامبر گرامی! آن زمان که من به ارتکاب گناه دست می یازیدم، آیا خدای متعال شاهدم بود و مرا می دید؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آری. آن مرد با شنیدن این کلام، ناله ای سر داد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.(2)

یک چشم زدن، غافل از آن شاه نباشید

شاید که نگاهی کند، آگاه نباشید

شیخ حسنعلی نخودکی

چگونگی بازگشت

آدمی، به مقتضای حالات و شرایط مختلف عمر، خطاها و لغزش های متفاوتی مرتکب می گردد. گاه حق مولا و معبود خویش را نادیده می انگارد، زمانی نسبت به عبادات کوتاهی می کند. گاه درباره انجام واجبات و ترک محرمات سهل انگاری می کند و زمانی در پرداخت حقوق واجب مالی،

1- میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، کتابفروشی اسلامیه، ص 136.
2- محجه البیضاء، ج 7، ص 25.

همچون خمس و زکات بی دقت می شود؛ که توبه و بازگشت از این گناهان، قضای عبادت های از دست رفته و پرداخت بدهی ها و دیون مالی است.

در برخی گناهان که بدان وسیله بر مردم ستم می رود و حقوق مالی، جانی، آبرویی یا ناموسی ایشان نادیده انگاشته می شود، لازم است پس از پشیمانی، به بازگرداندن حقوق از دست رفته ایشان همت گماشت و رضایت آنان را جلب کرد.

به طور کلی، توبه از هر گناه و خطایی باید فراخور همان معصیت باشد و آنچه از دست رفته، به نوعی تدارک گردد؛ چنان که گناه فردی توبه فردی، و گناه جمعی و عمومی، توبه و ندامت عمومی را می طلبد. به هر حال، آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که دل و جان انسان همواره نگران جلب رضایت الهی و در پی انجام اوامر یار باشد؛ چنان که شیخ اجل سعدی شیرازی در مقام نصیحت چنین می فرماید:

جوانمردا ! اگر مؤمنی، طاعت پیشه دار؛ که بهشتْ، خرّم بوستانی است و از معصیت پرهیز کن؛ که دوزخْ، گرم زندانی است و دل و جان به حق تسلیم کن؛ که کریمْ سبحانی است. اگر عاشقی، دل نشانه بلا کن و اگر عارفی، جان سپر محنت و قضا کن. اگر بنده ای، به هر چه او کند، رضا کن و در همه مهمات، اعتماد بر خدا کن.

کلام آخر

الهی ! کار آن دارد که با تو کاری دارد و یار آن دارد که چون تو یاری دارد. او که در هر دو جهان تو را دارد، هرگز تو را کی بگذارد؟

ص:46

الهی ! از نزدیک نشانت می دهند و برتر از آنی و دورت پندارند و نزدیک تر از جانی. هستی بخش جان های جوان مردانی و حاضر دل های ذاکرانی. ملکا ! تو آنی که خود گفتی و چنان که گفتی، آنی.

الهی ! در این درگاه همه ما نیازمند روزی باشیم که قطره ای از شراب محبت بر دل ما ریزی.

الهی ! ما به تو زنده ایم. هرگز کی میریم. ما که به تو شادمانیم، کی اندوهگین شویم. ما که به تو عزیزیم، هرگز چون ذلیل شویم.

ای ز دردت، خستگان را بوی درمان آمده

یاد تو مر عاشقان را راحت جان آمده

صد هزاران عاشق سرگشته بینم بر امید

در بیابان غمت، اللّه گویان آمده

خواجه عبداللّه انصاری

الهی ! دلی ده که شوق طاعت افزون کند و توفیقی ده که به بهشت رهنمون کند.

الهی ! دلی ده که در کار تو جان بازیم و جانی ده که کار آن جهان سازیم.

الهی ! نفسی ده که حلقه بندگی تو گوش کند و جانی ده که زهر حکمت تو نوش کند.

الهی ! دانایی ده که در راه نیفتیم و بینایی ده که در چاه نیفتیم.

الهی ! دیده ای ده که جز تماشای ربوبیت تو نبیند و دلی ده که غیر از مِهر عبودیت تو مشاهده نکند.

الهی ! پایی ده که با آن کوی مِهر تو پوییم و زبانی ده که با آن شکر آلای تو گوییم.

یا رب، تو مرا انابتی روزی کن

شایسته خویش طاعتی روزی کن

ز آن پیش که فارغ شوم از کار جهان

اندر دو جهان، فراغتی روزی کن

خواجه عبدالله انصاری

زیرنویس

1. للّهِ اَفْرحُ بِتَوبَهِ عَبْدِهِ مِنَ العَقیمِ الوالِدِ وَ مِنَ الضّالِّ الواجِدِ وَ مِنَ الضَّمآنِ الوارِدِ؛ شادمانی خداوند از بازگشت و توبه بنده اش، بیشتر است از شادی نازایی که بچه دار شده و از گم گشته ای که به راه نجات، دست یافته و تشنه کامی که به آب رسیده است.(1)

حضرت علی علیه السلام

2. تَرْکُ الذَّنبِ اَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوبَهِ؛ گناه نکردن، آسان تر از توبه کردن است.(2)

حضرت علی علیه السلام

3. اَلنَّدَمُ عَلَی الذَّنْبِ یَمْنَعُ مِنْ مُعاوَدَتِهِ؛ پشیمانی از گناه، مانع از بازگشت به آن می شود.(3)

حضرت صادق علیه السلام

4. لِکُلِّ شَی ءٍ دَواءٌ وَ دَواءُ الذُنوبِ اَلْاِسْتِغْفارُ؛ هر دردی، درمانی دارد و درمان گناه، استغفار است.(4)

حضرت صادق علیه السلام

1- میزان الحکمه، چ 1، ج 1، ص 541.

2- همان.
3- همان.
4- اصول کافی، ج 2، ص 439، روایت 8.

5. هنگامی که بنده ای دچار گناه می شود، از صبح تا شب به او مهلت داده می شود و در صورتی که از خداوند طلب آمرزش کند، آن گناه [در نامه اعمالش]ثبت نمی گردد.(1)

حضرت صادق علیه السلام

7. اِذا تابَ العَبْدُ تَوْبَهً نَصُوحاً اَحَبَّهُ اللّهُ فَسَتَرَ عَلَیْهِ فی الدُّنیا وَ الاخِرَهِ؛ هنگامی که بنده ای، خالصانه به درگاه خداوند توبه کند، خدا او را دوست می دارد و در نتیجه، در دنیا و آخرت، گناه او را می پوشاند و رسوایش نمی سازد.(2) حضرت صادق علیه السلام

1- همان، ص 437، روایت 1.
2- همان، ص 430، روایت 1.

اخلاص (روز پنجم ماه مبارک رمضان)

اشاره

هر که با پاکدلان، صبح و مسایی دارد

دلش از پرتو اسرار، صفایی دارد

زهد با نیت پاک است، نه با جامه پاک

ای بس آلوده که پاکیزه ردایی دارد

پروین اعتصامی

لزوم اخلاص و صدق

رمضان، ماه عبادت است و عبودیت و چون عبادت را خاستگاهی جز دل نباشد، هر چه دل مصفاتر، عبادت، خاضعانه تر و عاشقانه تر خواهد بود. پروردگار متعال، دل مؤمن را خانه خویش معرفی فرمود و کعبه دل را جایگاه عرش خویش مقرر دانست و خوشا احوال آنکه خانه دل، خالصانه به صاحبش وا گذارد و در به روی اغیار بندد؛ حضرت صادق علیه السلام که فرموده است: «اَلْقَلْبُ حَرَمُ اللّهِ فَلا تُسْكِنْ حَرَمَ اللّهِ غَيرَ اللّهِ؛ دل، حرم الهی است. [پس ای بنده] در حرم خدا، جز او را ساکن مکن».(1)

دل، یکی و دوست، یکی. شرط عاشقی آن است که دل در گرو معشوق باشد و اسیر جمال دل آرای، محبوب و بس. دل هرزه گردِ هر جایی را در کوی یار قدری نباشد و اظهار بندگی را صدق اخلاص و توجه تام و تمام به معبود، شرط اول و آخر است؛ چنان که خداوند سبحان در قرآن کریم

1- بحارالانوار، ج 70، ص 25.

می فرماید: «خدای متعال هیچ بنده ای را دو دل در یک سینه ننهاده است.» (احزاب:4) پس چون یک دل داری، یک دوست برای تو کافی است.

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود، فرشته در آید

حافظ

در روایتی، سرور کاینات و سید رسولان الهی، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی، به معاذ بن جبل می فرماید:

فرشتگان، نماز و روزه و حج و عمره و نیک خلقی و سکوت و ذکر فراوان بنده ای را که به اعمال خود شادمان است و با آن، همه فرشتگان آسمان ها و ملایک هفت گانه همراهند را به پیشگاه خداوند عرضه می کنند، ولی خدای عزوجل فرماید: ای فرشتگان! شما حافظ اعمال بندگان منید و من، خود مراقب آنچه در باطن و قلب آنان می گذرد، هستم. این بنده، در عبادت خویش خالص نیست و آن را محض رضایت من پیش نیاورده است. پس لعنت من بر او باد و فرشتگان نیز او را نفرین و لعنت کنند.(1)

پس ای عزیز! حال ما چگونه خواهد بود با اعمالی که در خور عرضه در محضر ذوالجلال نیست. پس بسی سزاوار است که در حضور یار، نالان و گریان به عجز و نیاز عذر و توبه بریم:

1- علی مقدادی، نشان از بی نشان ها، سلمان فارسی، چ 3، 72؛ میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، موسسه آل البیت، 1408، ج 1، ص 112.

از هر چه نه از بهر تو کردم توبه

ز آن غم که نه از بهر تو خوردم توبه

و آن نیز که بعد از این برای تو کنم

گر بهتر از آن توان، از آن هم توبه

خواجه عبدالله انصاری

نقل است عابدی گفت: نماز سی سال خود را که همه در صف نخستین خوانده بودم، باز خواندم؛ از آنکه روزی در رده یکم جای نبود و در ردیف دوم ایستادم. ترسان از اینکه مردم مرا در صف بینند و شرمساری برم، سرانجام به صف نخست پیشی گرفتم. آن گاه دانستم که همه نمازهایم به ریا آلوده بوده و از اخلاص تهی.(1)

مولی الکونین، امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

ای کمیل! نماز و روزه و صدقه را ارزشی نیست؛ مهم آن است که نماز با قلبی پرهیزکار به جای آورده شود، اعمال آدمی مورد رضایت حق باشد، خشوع کامل بر دل و جان فرمانروایی کند، و کوشش در آن بر دوام باشد.(2)

ایها الناس! جهان جای تن آسایی نیست

مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی

صدق پیش آر؛ که اخلاص به پیشانی نیست

سعدی

1- رضا مختاری، سیمای فرزانگان، نشر دفتر تبلیغات، چ 5، ص 122؛ محجه البیضاء، ج 8، ص 131.
2- بحارالانوار، ج 84، ص 230.

رمضان، فرصت صدق و اخلاص

طالب مقام صدق و جوینده گوهر اخلاص را موقعیتی تابناک تر از رمضان یافت نشود. پس ای یاران و همراهان! بکوشیم تا فیض نقد به غفلت از کف نرود؛ که وعده حیات و زندگی تا رمضان بود و فرصت آینده، وعده نسیه ابلیس است. وعده عمرِ کوتاه ما نسبت به عمر دنیا و تاریخ، چون چشم برهم زدنی بیش نیست. پس تا فرصت، باقی و ضیافت، برقرار است، باید در کسب رضایت محبوب شتافت.

بوسیدن لب یار، اول ز دست مگذار

کاخر ملول گردی از دست و لب گزیدن

حافظ

شیخ اجل سعدی شیرازی در باب اخلاص می فرماید:

جوانمردا! هر دیده که نه از خوف حق گریان است، آن دیده بر او تاوان است و هر دل که نه وصل حق را جویان است، آن دل ویران است. آن پیر گفتا دریغا که خلقان در می گذرند و خوش ترین چیزی ناچشیده اند. گفتند: آن چیز کدام است؟ گفت: یک ذره اخلاص که او می فرماید: «لِیَعْبُدوا اللّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدِّینَ؛ (بینه: 5) بنده اگر یک ذرّه اخلاص چشیده بودی، پروای کونین و عالمین و اعراض و اعتراض نداشتی.(1)

راه کسب اخلاص

بهترین راه برای خالص ساختن اعمال، همانا توجه و تفکر در جمال و بهایی است که خدای متعال به بندگان مخلص درگاه خویش عنایت می فرماید و بندگان غیر مخلص را در آن نصیبی نباشد؛ چرا که دل بستگی به عالم قدس و

1- کلیات سعدی، مرحوم فروغی، انتشارات جاویدان، ص 30.

توجه به حضرت محبوب، وارستگی از غیر دوست را به ارمغان خواهد آورد و آدمی چون به اخلاص در اعمال و عبادات کوشد، به اسرار عالم غیب و شهود آگاه خواهد شد؛ چنان که مولی المتقین، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «مَنْ رَغِبَ فیما عِندَاللّٰهِ اَخْلَصَ عَمَلَه؛ آنکه به آنچه نزد خدای متعال است، مایل و راغب باشد، عملش را خالص می گرداند». (1)

ما را خواهی، ز خویشتن دست بشوی

خود را یله کن، پس آنگهی ما را جوی

تا شعله عشق تو بر افروخته شد

جان و دل عشاق همه سوخته شد

آن را که دلش به وصلت افروخته شد

از هر دو سرای، چشم او دوخته شد

ابوسعید ابو الخیر

عارفی را گفتند: چگونه دل از اغیار توان شست و عمل محض رضای محبوب به جای آورد؟ فرمود: مگر نه آن است که آدمی دوست می دارد دیگری بر اعمالش مطلع شود و هر چه آن دیگری مقام بالاتری داشته باشد، انسان خشنودتر است از اطلاع او بر اعمالش. طریق کسب اخلاص نیز این است که همین حال را در وجود خویش تقویت کنی و متوجه باش عمل تو را آن کسی می بیند که بر تمام اسرار و نیات واقف است و عالَم در مقابل عظمت او خوار و خاضع است.

1- فهرست غرر الحکم، ص 93.

آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله با آنکه عالمی ربانی و اهل عمل و تقوا بود، ولی هنگام وفاتْ اظهار حسرت و نگرانی می کرد که عمر گذشت و رفتیم و دستمان از عمل تهی است. یکی از حاضران و مریدان گفت: با این عمر پر خیر و برکت و این همه آثار و تربیت افراد و بر جای گذاشتن خیرات و مبرات، چه جای غم و حسرت، که جای سرور و شادمانی است. ایشان فرمود: «اَخْلِص العَمَلَ فَاِنَّ النّاقِدَ بَصیرٌ بصیر؛ عمل (خود) را خالص گردان؛ زیرا آنکه محک می زند و نقد می کند، بسیار بینا و تیزبین است.» (1) چنین نیست که اعمال ما همان گونه که در چشم مردم نیکو است، در پیشگاه خدای متعال هم نیکو باشد. (2)

از شیشه بی می، می بی شیشه طلب کن

حق را به دل خالی از اندیشه طلب کن

عارف کامل و رهبر فقید، امام خمینی رحمه الله را در مورد اخلاص عمل، کلامی بس بلند است که می فرماید:

ای عزیز! بیدار شو و پنبه غفلت از گوش برون کن و خواب غفلت بر چشم خود حرام نما و بدان که تو را خدای متعال برای خود آفریده؛ چنان که در حدیث قدسی می فرماید: «یَابْنَ آدم! خَلَقْتُ الْاَشْیاءَ لِأَجلک وَ خَلَقْتُکَ لِاَجْلی؛ (3) ای فرزند آدم! همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم خلق نمودم». قلب تو را منزلگاه خود قرار داده، [پس]تو و قلب تو یکی از نوامیس الهیه هستید و حق تعالی غیور است نسبت به ناموس خود. این قدر پرده دری مکن

ص:55

1- چهل حدیث قدسی، به خط طاهر خوشنویس، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، 1368 ه . ق، ص 38.
2- سیمای فرزانگان، ص 123.
3- ملاهادی سبزواری، شرح اسماء حسنی، بصیرتی، ج 1، ص 139.

به ناموس حق تعالی و دست درازی روا مدار. بترس از غیرت حق تعالی که تو را در این عالم چنان رسوا کند؛ که هر چه خواهی اصلاح کنی، نتوانی. (1)

گل عذاری ز گلستان جهان، ما را بس

زین چمن، سایه آن سرو روان، ما را بس

یار با ماست، چه حاجت که زیادت طلبیم

دولت صحبت آن مونس جان، ما را بس

حافظ

کسی که طالب آن است که میزان اخلاص را در عمل خویش محک زند، باید بنگرد نظر و پسند مردمان در مورد اعمال او تا چه اندازه موجب خشنودی و سرور اوست؛ که پیامبر اسلام فرمود:

هر حقی را حقیقتی در میان است و بنده هرگز به حقیقت و کنه اخلاص نخواهد رسید، مگر آنکه به جایی رسد که از ستایش اعمالش جز توسط خدای متعال خوشحال نشود. (2)

البته ترک عمل، علاج ریا و راه کسب اخلاص نیست؛ چه آنکه شیطان ابتدا با هزار تلبیس و خدعه، انسان را به ترک اعمال خیر تشویق می کند و چون در این مسیر موفق نمی گردد، او را هنگام عمل، به ریا و سلب اخلاص مبتلا می سازد و هنگامی که با مقاومت بنده روبه رو می شود، ترک می گوید. این تلبیس ابلیس به آن ماند که کسی را که کاری بدو محول کرده اند، از خوف ناتوانی بر انجام آن، یک باره آن را ترک می کند.

1- امام خمینی رحمه الله ، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، چ 5، ص 46.
2- ابن فهد حلی، عده الداعی، مؤسسه معارف اسلامی، 1420، ص 251.

پس یک راه علاج، انجام پنهانی اعمال است که شیطان مجال وسوسه نیابد و شر او از سر بنده مؤمن کم گردد.

آثار و برکات اخلاص

امیرمؤمنان، امام علی بن ابی طالب علیه السلام در مورد آثار و برکات اخلاص چنین می فرماید:

اخلاص، روح اعمال آدمی است که موجب قبولی آنها می شود و قرب محبوب را در پی خواهد داشت. اخلاص، کیمیایی است که مس وجود آدمی را طلا می کند و سعادت او را به ارمغان می آورد.

اخلاص، دیده دل انسان را بر حقایق ملکوتی می گشاید و دیدنی های عالم قدس را به او می نمایاند. اخلاص، بزرگ ترین آرزوی آدمی را محقق می سازد و عملش را ماندگار می گرداند.(1)

اخلاص، نردبان تعالی

به جای آوردن طاعت ها با اخلاص نیت، در حقیقت، به معنای عبادت خالی از شائبه و ریا است. عبادتی، خالصانه و محبوب بارگاه الهی است که خالی از پلیدی های ریاکارانه باشد و هر عبادتی، به همان اندازه ارزش و اهمیت دارد که از ریا، خالی و خالص باشد. عبادت، نردبان معنویت آدمی است که پله هایش اخلاص و ترک ریا است. امام علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

عمل نیک انجام دهید، بدون آنکه به ریا و خود نمایی مبتلا شوید؛ زیرا هر کس کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر وا گذارد.(2)

1- نک: فهرست غرر الحکم، ص 91.
2- نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، تهذیب، 1380، ص 69.

هم از این روست که بزرگان اهل معرفت و سالکان طریق عبودیت، جدّ و جهد بلیغ کرده اند تا ریشه این صفت رذیله در وجودشان بخشکد و صحرای دل از خار و خاشاک ریا زدوده شود، تا جوانه های طاعت و عبودیت در بهار معرفت سر از خاک پاک دل برآورد و فضای جان آدمی به عطر عبادت خالصانه معطر شود. نقل است که شخصی به ریا عادت کرده بود و در راه رهایی از آن بسیار می کوشید. شبی حیله ای اندیشید و با خویش گفت: در فلان گوشه شهر، مسجدی است خلوت و دور از چشم اغیار. به آنجا روم و تا به صبح به عبادت سر کنم. باشد که شبی عبادتی بی ریا کرده باشم. شب تاریکی به سوی مسجد رفت و مشغول عبادت شد. پاسی از شب گذشت، ناگاه در بین نماز متوجه شد در مسجد گشوده و شخصی وارد شد. بسیار خوشحال شد و با خود اندیشید که در این مسجد دور افتاده و در این دل تاریک شب، کسی مرا می بیند که چگونه به عبادت ایستاده ام و حال خوشی دارم، تا صبح با نشاط و شادمانی به عبادت پرداخت. چون هوا روشن گردید و عزم بازگشت کرد، دید سگ سیاهی به واسطه شدت باران به مسجد پناه آورده است. بسیار اندوهگین شد که اگر تا شب پیشین، مردمان را شریک عبادت های خویش ساخته، دیشب سگ سیاهی را در عبادت خویش شریک کرده است.(1)

عبادت به اخلاص نیت نکوست

و گرنه چه آید ز مغز، پوست

1- محمدمهدی اشتهاردی، پندهای جاویدان، ج 1، ص 36.

به اندازه بود، باید نمود

خجالت نبرد آنکه ننمود و بود

سعدی

رمز رستگاری

عارف کامل، حضرت امام خمینی رحمه الله که عمری در طریق معرفت ره پویید و توسن نفس به طاعات خالصانه در مهار آورد، سالکان الی اللّه را به اخلاص در عمل و دوری گزیدن از ریا چنین توصیه می فرماید:

باید به خدای تعالی از شر مکاید نفس پناه ببریم؛ که مکاید آن خیلی دقیق است، ولی اجمالاً می دانیم که اعمال ما خالص نیست. اگر ما بنده مخلص خداییم، چرا شیطان در ما این قدر تصرف دارد؟ با آنکه او با خدای خود عهد کرده است که به «عباداللّه المخلصین» کاری نداشته باشد و دست به ساحت قدس آنان دراز نکند... پس اگر دیدی شیطان با تو سر و کار دارد، بدان کارهایت از روی اخلاص نیست و برای حق تعالی نیست.(1)

نقل است که مولی عبداللّه شوشتری برای دیدار شیخ بهایی به منزل وی رفت و ساعتی نشست تا وقت اذان رسید. شیخ از ایشان درخواستِ اقامه به جماعت کرد، ولی وی قبول نکرد و به منزل خویش بازگشت. برخی از دوستان دلیل امتناع ایشان را جویا شدند، فرمود:

هر چه فکر کردم، دیدم اگر کسی مثل شیخ بهایی پشت سر من نماز بخواند، در دلم تغییری به وجود خواهد آمد، از ترس ریا امتناع کردم.(2)

ص:59

1- چهل حدیث، ص 52.
2- موسی خسروی، پند تاریخ، انتشارات اسلامیه، چ 13، ج 1، ص 34.

الهی ! یکتایی، بی همتایی، قیّوم توانایی، بر همه چیز بینایی، در همه حال دانایی، از عیب مصفایی، از شرک مبرایی، اصل هر دوایی، داروی دل هایی، شاهنشاه فرمانروایی، معزز به تاج کبریایی، به تو رسد ملک خدایی.

الهی ! ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی، مؤمنان را گواهی، چه عزیز است آن کس که تو خواهی.

الهی ! اگر طاعت بسی ندارم، در جهان جز تو کسی ندارم.

الهی ! از پیشْ خطر و از پسْ راهم نیست. دستم گیر که جز تو پناهم نیست.

الهی ! دستم گیر که دست آویز ندارم و عذرم بپذیر که پای گریز ندارم.

الهی ! ای کامکاری که دل دوستان در کنف توحید توست و ای کارگزاری که جان بندگان در صدف تقدیر توست. ای قهاری که کس را به تو حیلت نیست. ای حکیمی که روندگان تو را از بلای تو گریز نیست و ای کریمی که بندگان را غیر از تو دست آویز نیست. نگاه دار تا پریشان نشویم و در راه آر تا سرگردان نشویم.

الهی ! در جلال رحمانی، در کمال سبحانی. نه محتاج زمانی و نه آرزومند مکانی. نه کس به تو ماند و نه به کسی مانی. پیداست که در میان جانی، بلکه جان زنده به چیزی است که تو آنی.

روضه روح من رضای تو باد

قبله گاهم درِ سرای تو باد

سرمه دیده جهان بینم

تا بوَد گرد خاک پای تو باد

خواجه عبدالله انصاری

زیرنویس(1)

1. مَنْ رَغِبَ فیما عِندَ اللّهِ اَخْلَصَ عَمَلَه؛ کسی که به آنچه نزد خداست متمایل باشد، عملش را خالص می گرداند.

2. غایهُ الاِخْلاصِ الخَلاصُ؛ انجام و نتیجه اخلاص در عمل، خلاصی و رهایی [از کدورت ها و محدودیت ها] است.

3. سادهُ اَهْلِ الجَنَّهِ اَلْمُخْلَصوُن؛ بزرگان اهل بهشت از اهل اخلاص هستند.

4. بِالْاِخْلاصِ تُرْفَعُ الاَعْمالُ؛ به واسطه اخلاص است که اعمال بالا می رود.

5. آفَهُ العَمَلِ تَرْکُ الاِخْلاصِ؛ آفت عمل، ترک اخلاص است.

6. اِماراتُ السَّعادَهِ اِخْلاصُ الْعَمَلِ؛ علامت سعادت، اخلاص در عمل است.

7. مَنْ اَخْلَصَ بَلَغَ الآمالَ؛ هر کس اخلاص پیشه کند، به آرزوهای خویش دست می یابد.

8. اَلْاِخْلاصُ خَیْرُ الْعَمَلِ؛ بهترین عمل، اخلاص است.

ص:61

1- همه احادیث از حضرت علی علیه السلام است. فهرست غررالحکم، ص 91.

عشق و بندگی (روز ششم ماه مبارک رمضان)

اشاره

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

مرغ باغ ملکوتم، نِیَم از عالم خاک

دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

مولوی

دایره وجود آدمی را نقطه ای است پنهانی و لطیفه ای است نهانی که از دسترس او بسی دور است و در ورای حجاب های وجود او مستور است و آن همانا نفخه روحانی الهی است که از آغاز خلقت در ضمیر آدمی به ودیعت نهاد و فرمود: «وَ نَفَخْتُ فِیه مِنْ رُوحِی؛ از روح خودم در او دمیدم». (فجر: 29) او تنها راه دست یابی آدم سرگردان و حیران بدان لطیفه روحانی را، یافتن گوهر تابناک عبودیت و پرستش قرار داد و عزّ معرفت و شناخت خویش را در ذلّ عبودیت و خاکساری درگاه خود نهفته داشت و فرمود: «و جن و انس را نیافریدیم، مگر برای آنکه مرا عبادت کنند». (ذاریات: 51)

بدین سان فطرت پاک آدمی، شوریده سر نهادن بر خاک کوی یار گشت و با عشق و تمنای وصال و بازگشت به زادگاه اصلی خود، جان و دل آدمی را مسخّر خویش کرد.

ص:62

دل، سرا پرده محبت اوست

دیده، آیینه دار طلعت اوست

من که سر در نیاورم به دو کون

گردنم زیر بار منت اوست

حافظ

بار امانت

هر چند تسبیح و عبادت محبوب عالمیان، نه مختص انسان است که تمامی موجودات عالم با زبان دل و تکوین، تسبیح گوی اویند و با زبان حال، دمادم او را می خوانند و می جویند؛ چنان که همو فرمود: «یُسَبِّحُ لِلّه ما فِی السَّماواتِ وَ الْارضِ؛ آنچه در آسمان ها و زمین است، پروردگار را تسبیح می کنند.» (تغابن: 1) آتش عشق و شیدایی جمال زیبای یار و داغ فراق و محنت هجران را جز دلِ پر حوصله آدمی تاب و توان نیاورد و به همین دلیل، اوج عبادت آدمی با سوز و گداز عاشقانه و تمنای وصل و عروج و پرواز در هوای کوی یار آمیخته گشته است.

در ازل، پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

حافظ

شیدایی و عبودیت

نزد اهل دل و معرفت، عبادت نه فقط پرداختن و اجرای دستورهای دینی و

امتثال فرمان های الهی، بلکه زیباترین مجال دلدادگی و فرصت اظهار شیدایی و شیفتگی به جانان است. باری، عابدان واقعیِ درگاه دوست، بندگی در پیشگاه او را مایه فخر و مباهات خویش می دانند و درک چنین توفیقی را عنایت خاص محبوب به خویش برمی شمارند. مولی الکونین و سیدالعابدین، امام علی بن ابی طالب علیه السلام در محراب عبادت پروردگار می نالید و عاشقانه می فرمود:

الهی کَفی بی عِزّاً اَنْ تَکونَ لِی رَبّاً وَ کَفی بِی فَخْراً اَن اَکُونَ لَکَ عَبداً. أنتَ کما اُحِبُّ فَاجْعَلْنی کَما تُحِبُّ.(1)

الهی! مرا همین مایه عزت و شرافت بس است که تو خدای منی و همین اندازه فخر و کرامت کافی که عبد و مطیع توام. تو آن چنانی که من دوست می دارم. پس مرا آن سان که دوست می داری، بگردان.

چه خوش باشد که دلدارم تو باشی

انیس و مونس و یارم تو باشی

دل پر درد را مرهم تو سازی

شفای جان بیمارم تو باشی

عراقی

در حدیثی قدسی آمده است که:

بنده من با انجام نوافل و عبادات خویش، بی وقفه به من تقرب می یابد تا آنجا که محبوب من شود و چون محبوب من شد، آن گاه منم آن گوشی که با آن می شنود و آن دیده ای که با آن می بیند و آن دستی که با آن به کار

1- مفاتیح الجنان، ص 240.

می پردازد و بالاخره منم آن پایی که با آن راه می سپرد.(1)

مراتب عبادت

از کلام فرح بخش الهی به روشنی معلوم می شود که عبادت را مرتبه هایی است که بنده مؤمن درگاه الهی، بایستی در پیمودن آن و نیز در رسیدن به مراحل بالای آن کوشا باشد و از ظاهر عبادت، به باطن و از باطن، به باطنِ باطن برسد، تا آمادگی برای رسیدن به مقام والای عبادت را در وجود خویش بیابد. پیامبر اکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به اباذر فرمود:

ای اباذر! آن چنان خدای را بندگی و عبادت کن که گویی او را پیش دیده خود می بینی، که اگر تو خدای را نمی توانی دید، بی شک، او تو را می بیند و بر تو گواه و شاهده است.(2)

آن چنانش پرست در کونین

که همی بینی اش به رأی العین

گرچه چشمت، او را نمی بیند

خالق تو، تو را همی بیند

سنایی

وجود نازنین حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

اگر خدای متعال، بندگان درگاه فیض را از محرومیت بهشت و ابتلای به آتش دوزخ پرهیز نمی داد، همانا تفضل الهی و احسان و کرم بی پایان او

1- اصول کافی، ج 2، ص 352، روایت 7.
2- حسن دیلمی، اعلام الدین، مؤسسه آل البیت، 1414، ص 191.

به بندگان و اعطای آنچه از نعمت ها که شایسته آن نیز نمی بودند، ایشان را کافی بود. و واجب بود که سر از طاعتش بر ندارند و مخالفتش نکنند. (1)

عبادت؛ رضایت یار

شایسته آن است که بنده درگاه محبوب، طاعت و عبادت او را نه فقط واسطه ترس از دوزخ و طمع بهشت، که برای جلب رضای یار و خشنودی پروردگار به جای آوَرَد، هر چند از برکت فیض عبادت، به بهشت ابدی و آرامش جاوید در روضه خلد خواهد رسید و نور عبادت، بنده را از گرمای آتش دوزخ، مصون و محفوظ خواهد داشت.

در خبر است که امیرمؤمنان و مولای یکتا پرستان، امام علی علیه السلام فرمود:

همانا گروهی از بندگان، خدای متعال را به طمع [بهشت و نعمت های بهشتی] پرستش می کنند که این عبادت بازرگانان است وعده ای او را از ترس [دوزخ و آتش آن]عبادت می کنند که این عبادت بردگان است. [و] گروهی نیز خدای تعالی را از روی سپاس و شکر عبادت می کنند که این پرستش آزادگان است.(2)

شکوه بندگی

بزرگی گوید: وقتی غلامی خریدم، گفتم چه نام داری؟ گفت: تا چه خوانی. گفتم: چه پوشی؟ گفت: تا چه پوشانی. گفتم: چه کنی؟ گفت تا چه فرمایی. گفتم: چه خوری؟ گفت تا چه دهی. گفتم: چه خواهی؟ گفت: بنده را با خواست چه کار. پس با خود گفتم: ای مسکین! تو در همه عمر خدای را نیز

1- میزان الحکمه، ج 6، ص 18.
2- نهج البلاغه، حکمت، 37.

چنین بنده بوده ای؟! بندگی باری بیاموز. چندانی بگریستم که هوش از من زایل شد.

نگویمت که چنین باش یا چنان باش

تو پادشاهی و با بنده هر چه خواهی کن.(1)

عبادت و پرستش، شکوه کرنش و خضوع در برابر قادر مطلق و خدای کریم و متعال است و بس و آدمی در برابر هر عظمتی که کرنش می کند و سر تعظیم فرود می آورد، از آن جهت است که ذره ای از عظمت بی نهایت الهی را در او جلوه گر می بیند و آن عظمت و بزرگی، جلال و کبریایی خدای متعال را در دیدگاه او تداعی می کند و او را به کرنش و خضوع وا می دارد؛ چرا که در روز الست، عظمت محبوب متعال را تجربه کرده است و اینکه در فراق او به سر می برد، هر آنچه بوی دوست می دهد، مجنون وار می بوید و می بوسد؛ چنان که مجنون، در و دیوار دیار لیلی را.

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

سعدی

شرافت روزه

چنان که در اخبار و روایات ائمه اطهار علیهم السلام آمده، در میان واجبات الهی که مظهر تام و تمام عبادت ها و بندگی در گاه الهی است، روزه از شرافت و اهمیت والایی برخوردار است. از سرور کاینات، محمد مصطفی

ص:67

1- محمد نوری، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383، ص 124.

صلی الله علیه و آلهروایت است که فرمود: از پروردگار خود در شب معراج پرسیدم: الهی! سرآغاز عبادت و بندگی چیست؟ حق تعالی فرمود: سرآغاز آن، خاموشی و سکوت و روزه داری است. پرسیدم: بنده را از روزه چه فوایدی است؟ فرمود: روزه در آدمی حکمت به بار آورد و حکمت، موجب معرفت گردد و معرفت، سبب پیدایش یقین در بنده خواهد گشت. آن گاه که بنده من از یقین برخوردار شد، دیگر به سختی و سستی روزگار خویش نخواهد اندیشید.(1)

یاران و همدلان! بکوشیم تا در این ماه صیام که با تشنگی و گرسنگی به جلب رضایت یار آمده ایم، دل و جان را نیز با حظّ عبادت آشنا سازیم و روح و دل را با پرهیز از معاصی و غفلت، صفایی و جلایی بخشیم و تا فرصت باقی است، درّ معرفت در صدف عبادت دریابیم؛ که پیر هرات خواجه عبدالله انصاری فرمود: در طفلی، پستی؛ در جوانی، مستی؛ در پیری، سستی؛ پس کِی خدا پرستی.

ای جوان سرو قد، گویی بزن

پیش از آن کز قامتت چوگان کنند

حافظ

آثار عبادت

ای عزیز! عبادت خالصانه به درگاه الهی را آثاری شگرف است که عابدان و خالصان کوی یار را از آن بهره های وافر و لذت های بی پایان نصیب گردد. این آثار، هم در دنیا و هم در آخرت، جاوید و پاینده است و برترین آنها، رضای محبوب و خشنودی خدای متعال است که فرمود: «و رضوانٌ من الله اکبر؛

1- نشان از بی نشان ها، ص 313.

رضایت الهی (از همه نعمت ها برای بنده اش) بزرگ تر و خوشتر است».
(توبه: 72)

در خبر است که گرد آمدن مردمان در عبادتگاه ها با صدق نیت و صفای باطن، گشاینده گره های سختی است که افلاک در کار جهان و جهانیان فرو بسته اند.(1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتار حق تعالی را چنین نقل فرموده است:

ای بندگان من و ای گروه صدیقین! از نعمت عبادت من در دنیا بهره گیرید که به سبب آن در آخرت، در بهشت، متنعم و برخوردار خواهید گردید.(2)

پیوسته خدای را عبادت می کن

اوقات شریف صرف طاعت می کن

تا صاحب آبرو شوی چون خورشید

با نان جوین خود قناعت می کن

شیخ حسنعلی نخودکی

آرامش بخشی عبادت

از دیگر آثار عبادت و پرستش محبوب، تسکین دردهای درونی و آرامش روح و روان است؛ چرا که پرستش و نیایش، این فرصت را به آدمی می دهد که با سر چشمه تمامی قدرت ها و منشأ همه اسباب عالم ارتباط برقرار کرده، اندوه و غم و ناراحتی خویش با او در میان گذارد و با اظهار بندگی و خضوع به درگاه او و بریدن توجه از غیر، روح متلاطم خویش را آرام و راحت

1- نشان از بی نشان ها، ص 316.
2- همان.

سازد؛ زیرا آنجا که درمیان نهادن رنج های زندگانی با انسانی دیگر و هم نوعی از جنس بشر می تواند تسکین دهنده دردهای آدمی باشد، گفت و گو و درد دل با آنکه افزون بر توجه به کلام و شنیدن درد دل ها، توانایی تام و تمام در بر طرف ساختن گرفتاری های وی را نیز دارد. در حقیقت آثاری شگرف بر روح و روان آدمی خواهد داشت؛ محبوب قادری که راز گویی با او مقدمه نمی خواهد و زمان و مکان خاص نمی طلبد که در هر جا و هر مکان به روی عاشقان و عابدان درگاه خویش آغوشی گرم گشوده تا او را بخوانند و اجابتشان کند.

«وَ اذا سَئَلَکَ عِبادِی عَنّی فَانّی قَریبٌ اُجیبُ دَعوهَ الدّاعِ اذا دَعان؛ آن گاه که بندگان من از دوری و نزدیکی من از تو پرسند، بدانند که به آنان نزدیکم و هر که مرا خواند دعایش را اجابت کنم». (بقره: 186)

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز

ماه و خورشید مسخر کُند و لیل و نهار

درد پنهان به تو گویم که خداوند منی

یا نگویم که تو خود مطّلعی بر اسرار

فعل هایی که ز ما دیدی و نپسندیدی

به خداوندی خود، پرده بپوش ای ستّار

سعدی

استعانت از پرستش

در خبر است از امام صادق علیه السلام که فرمود:

هنگامی که غم و اندوه دنیا به شما هجوم می آورد، وضو ساخته به مسجد بروید و دو رکعت نماز در محضر خدای متعال به جای آورید [و بدین سان،

در رفع غم و درد خویش از عبادت کمک بجویید(1)].

آیا نشنیده اید که خداوند متعال در وصف مؤمنان می فرماید: «آنان که [در گرفتاری ها] از شکیبایی و نماز یاری می طلبند(2)». نیز آورده اند که هرگاه به امام عابدان، علی علیه السلام، غم و اندوهی در می رسید، به نماز روی می آورد(3). چون وقت نماز فرا می رسید، فخر کاینات و سرور انبیا و اولیای الهی به بلال می فرمود: «أرِحْنی یا بِلال؛ ای بلال! اذان بگو و راحتم کن».(4)

از دیگر آثار و برکات عبادت و پرستش، افزونی عمر آدمی است که محققان و عالمان را عقیده بر آن است که مردان دین دار و عابدان مقید به فرمان های مذهبی که در ساعات شبانه روزی چندین بار به ارتباط با خدای متعال می پردازند و حیات آنان آمیخته با معنویت و طاعت است، عمری فزون تر از دیگر افراد به ویژه انسان های بی قید و بی توجه به امور دینی و عبادی دارند. در اخبار و روایات نیز به بسیاری از آداب و دستورهای عبادی که موجب طول عمر انسان می گردد، اشاره رفته است همچون: دعا کردن،(5) صله رحم و روابط خویشاوندی،(6) پرهیزکاری،(7) ایثار و گذشت،(8)

1- عباس عزیزی، جامع آیات و احادیث نماز، نشر نبوغ، چ 1، ج 2، ص 140.
2- همان، ص 143.
3- همان.
4- وسائل الشیعه، ج 5، ص 263.
5- بحار الانوار، ج 86، ص 160، روایت، 39.
6- [6] . همان، ج 74، ص 121، روایت 85.
7- [7] . همان، ص 102، روایت 56.
8- [8] . همان، ج 75، ص 359، روایت 74.

خوش رفتاری با خانواده،(1) همواره با وضو و طهارت بودن،(2) شاد کردن پدر و مادر،(3) نیکی کردن به دیگران و صدقه دادن پنهانی،(4) احترام و بزرگداشت پیران و سالخوردگان.(5) در مقابل اینها، بی بندوباری،(6) قطع روابط خویشاوندی و ترک زیارت ابا عبداللّٰه الحسین علیه السلام(7) از اموری است که موجب کوتاهی عمر معرفی شده است.

کلام آخر

الهی ! ادای شکر تو را هیچ زبان نیست، و دریای فضل تو را هیچ کران نیست، و سرّ حقیقت تو بر هیچ کس عیان نیست؛ هدایت کن بر ما رهی که بهتر از آن نیست.

الهی ! ما از غافلانیم، نه از کافرانیم. نگاه دار تا پریشان نشویم و در راه آرتا سرگردان نشویم.

الهی ! این همه نوازش از تو بهره ماست، چون تو مولایی که راست؟ و چون تو دوست کجاست؟

الهی یاد تو در میان دل و زبان است و مهر تو در میان سر و جان.

ص:72

1- همان، ج 70، ص 205، روایت 15.
2- همان، ج 69، ص 396، روایت 81.
3- همان، ج 74، ص 81، روایت 84.
4- همان، ص 81، روایت 83.
5- همان، ج 76، ص 319، روایت 6 .
6- [6] . همان، ج 79، ص 28، روایت 36.
7- [7] . همان، ج 101، ص 48، روایت 8.

هر روز من از روز پسین یاد کنم

بر درد گنه هزار فریاد کنم

از ترس گناه خود شوم غمگین باز

از رحمت او خاطر خود شاد کنم

زیرنویس

1. مَنْ کَثُرَ عَفْوُهُ مُدّ فی عُمْرِهِ؛ کسی که زیاد اهل گذشت باشد، عمرش طولانی می شود.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

2. مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِاَهْلِهِ زیدَ فی عُمْرِهِ؛ کسی که با خانواده اش خوش رفتاری کند، عمرش زیاد می شود.(2)

حضرت صادق علیه السلام

3. مَن سَرَّهُ اَنْ یَنْسَاَ لَهُ فی عُمرِهِ فَلْیَتَّقِ اللّهَ؛ کسی که از طولانی شدن عمرش شادمان می شود، باید تقوا پیشه سازد.(3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

4. مَنْ حَسُنَتْ نِیَّتُهُ زیدَ فی عُمرِهِ؛ هر کسی که نیت و سیرت خوبی داشته باشد، عمرش افزون می شود.(4)

حضرت صادق علیه السلام

1- همان، ج 75، ص 359، روایت 75.
2- همان، ج 78، ص 175، روایت 30.
3- همان، ج 74، ص 102، روایت 56.

4- همان، ج 69، ص 408، روایت 117.

5. اَکثِرْ مِنَ الطُّهُورِ، یَزیدُ اللّهُ فی عُمرِکِ؛ زیاد وضو بگیر تا خداوند بر عمرت بیفزاید.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

6. اِنْ اَحْبَبْتَ اَنْ یَزیدَ اللّهُ فی عُمرِکَ فَسِرَّ اَبَوَیْکَ؛ اگر دوست داری که خداوند عمرت را افزون کند، پدر و مادرت را شادمان کن.(2)

حضرت صادق علیه السلام

7. مِما یَزیدُ فی العُمْرِ تَرْکُ الاَذی وَ تَوْقیرُ الشُّیوخِ؛ از چیزهای که عمر انسان را می افزاید، آزار ندادن مردم و بزرگداشت و احترام به سالخوردگان است.(3)

حضرت علی علیه السلام

1- همان، ص 396، روایت 81.
2- همان، ج 74، ص 81، روایت 84.
3- همان، ج 76، ص 319، روایت 84.

امام زمان(عج) (روز هفتم ماه مبارک رمضان)

اشاره

ای خرم از فروغ رخت، لاله زار عمر

باز آ که ریخت بی گل رویت، بهار عمر

از دیده گر سرشک چو باران چکد، رواست

که اندر غمت، چون برق بشد روزگار عمر

این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است

دریاب کار ما، که نه پیداست کار عمر

دی در گذر بود و نظر سوی ما نکرد

بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر

بی عمر، زنده ام من و این بس عجب مدار

روز فراق را که نهد در شمار عمر

حافظ

شرح فراق

کجایی ای نگار خوش خرام که چشمه هستی در انتظار تو در خون نشست. به راستی، ای ماه دلربای عاشقان، که گمانت به صبر و قرار مشتاقان و دلدادگان، عجیب و حیرت انگیز است؛ عالم در انتظار تو به خود می پیچد و تو در انتظار پرده برانداختنی. بخرام ای سروسهی رفتارِ هستی، که لاله های جان عاشقانت، آماده سرفشاندن بر پای تواند. بیا که مایه حیات، تشنه کام جرعه ای از مینای خوشگوار لعل لب توست. از آن دم که آن روی دلفروز پوشیدی و رخ از غیر خویش بر تافتی، هیچ صبحی نیست که شرمسار

ص:75

تیره بختی از غیبت تو، سیاه تر از شام طلوع نکند. تو ای طراوت گلشن هستی، کیستی که به هنگام تکرار نام شیرینت، گویی همه هستی در آغوش من است. رشته ای که دست مرا به قبای بقیه اللهی تو بسته، رشته اتصال من با حقیقت یک پارچه و لطیفه نهان حیات است. وقتی که در شام تیره فراق از سوز و گداز آتش هجر و حسرت دوری از تو می سوزم و می گدازم، خیال شیرین توجّهات مهدوی تو، آرام بخش دل شیدایی من است. بیا که صبر از محنت جدایی تو به طاقت آمد. این یک دو نفس آخرم را دریاب که بی توام زندگانی مایه شرم و خجالت است.

جانا ز فراق تو، این محنت جان تا کی

دل در غم عشق تو، رسوای جهان تا کی

چون جان و دلم خون شد از درد فراق تو

بر بوی وصال تو، دل بر سر جان تا کی

نامد گه آن آخر کز پرده برون آیی

آن روی بدان خوبی در پرده نهان تا کی

دل بردن مشتاقان از غیرت خود تا چند

خون خوردن و خاموشی زین دلشدگان تا کی

عطار نیشابوری

رمضان را با یوسف گمشده هستی پیوندی قدیم است. از آن زمان که تاج پادشاهی عالم بر سر نهاد، هر سال در این ماه مبارک و در شب های قدر، کارگزاران عالم که تمامی فرمان بردار اویند، در پیشگاه پر فیضش سر بر خط فرمان می نهند و برنامه های آینده آفرینش را در اختیارش می نهند. قلب نازنین آن خلیفه الهی که قطب عالم امکان است، در آن شب پذیرای ملایکه الهی

است که فرارسیدن این ضیافت پر فیض را یک سال به انتظار نشسته اند و اولیای الهی، شاهدان این بزم شکوهمند و پر نورند.(1) نیز مشتاقان و چشم انتظاران آن ماه عالم آرای را رمضانی خواهد آمد که در آن، بشارت ظهورش دهند که ای اهل عالم، این مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است، با او بیعت کنید تا هدایت یابید و از مخالفتش بپرهیزید تا گمراه نگردید.(2) باری، آنکه عالم در هجرانش تیره و تار جهل و ظلمت گشته، خواهد آمد و شورستان ستم و بیداد را گلستان خواهد کرد. آنکه تمامی عالمیان انتظار او را می کشیدند و می کشند، از آدم علیه السلام تا نبی مکرم اسلام و تمامی اولیای مکرّم الهی، فرج او آمال و آرزوی شان بود.

سدیر، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام است. گوید: من به همراه مفضّل بن عمر، ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان وارد شدیم. ایشان را در حالی که روی خاک نشسته، چون سوگوارِ جوان از دست داده دل سوخته گریه می کرد و با حال تضرع می فرمود: «آقای من! غیبتت خواب از چشمانم ربود، آسایشم را از بین برد و آرامش دلم بر هم زد. آقای من! غیبتت برای همیشه دردمند و مصیبت زده ام کرد. از دست رفتن امامان یکی پس از دیگری، سرانجام دوران همگی را به پایان می رساند و کار به زمان غیبت امام منتظر کشیده می شود. اگر من بر مصیبت ها و بلایای پی در پی گذشته اشک می ریزم و آه می کشم، مصیبت های بزرگ تر و فجیع تری در پیش است که با

1- المراقبات، مترجم: علی رضا خسروی، نشر آل علی، چ 1، ص 279.
2- علی سعادت پرور، الشموس المضیئه، پیام آزادی، ص 122.

غضب و ناراحتی تو، ای حجت خدا همراه خواهد بود و آنها بیشتر اشکم را جاری ساخته و درونم را مشتعل کرده است».

سدیر گفت: هوش از سر ما رفت و دلمان از ترس این واقعه هولناک فرو ریخت. به آن حضرت عرض کردیم: ای پسر خیر البشر! چه مصیبت عظیمی است که اشکت را جاری کرده و به این ماتمت نشانده؟! امام تَفَس بلندی کشیده و آثار ترس وجودش را فرا گرفت و فرمود: ای وای بر شما! امروز صبح، کتاب جفر را که علم مربوط به همه چیز و آنچه تا قیامت واقع می شود، در آن است و خداوند اطلاع بر آن را مخصوص پیامبر و ائمه علیهم السلام قرار داده، نگریستم و در مطلب مربوط به تولد قائم ما، غیبت او، طولانی شدن غیبت و طول عمر آن حضرت و نیز برگشتن بیشتر مردم از دین و برداشتن رشته اسلام از گرد نشان، همان رشته ولایت که خداوند در گردنشان انداخته و فرموده مقدّرات و نتیجه نیک و بد اعمال هر انسانی را رشته گردنش ساختیم، دقت کردم، دلم سوخت و اندوهْ جانم را فرا گرفت».(1)

ای شمع جهان افروز بیا

ای شاهد عالم سوز بیا

ای مهر سپهر قلمرو غیب

شد روز ظهور و بروز بیا

ما دیده به راه تو دوخته ایم

از ما همه چشم مدوز بیا

شد گلشن عمر خزان از غم

1- علی سعادت پرور، ظهور نور، انتشارات تشیع، ص 15.

ای باد خوش نوروز بیا

سید محمد حسین غروی اصفهانی

عنایت محبوب

لطف و مهرورزی آن عزیز غایب از نظر به شیعیان و محبان خویش، بسی بیشتر و افزون تر از محبت آنان بدوست و همان است که سرآمد تمامی محبت ها و علاقه هاست؛ درست مانند محبت پدری مهربان و دل سوز به فرزندان جاهل و خطاکار خویش. آن حضرت از شادمانی شیعیانش به شوق می آید و چون مصیبتی بدیشان رسد، محزون و اندوهناک می شود. در برخورد با دشمنان یاری شان می فرماید و در تنگناها و سختی ها، فریاد رس ایشان است؛ چنان که آن حضرت خود در نامه ای برای شیعه واقعی خویش، شیخ مفید نوشت:

ما نظر خویش را از شما بر نمی گیریم تا به حال خود وا بمانید و فراموشتان نمی کنیم وگرنه، دشمنانتان، شما را از بین خواهند برد.(1)

باری، آنکه دل در گرو محبت چنین محبوبی نهاده است و ادعای انتظار و اشتیاق وی دارد، باید که آن امام عزیز را چون پدری مهربان و بلکه بسی بیشتر از آن دوست بدارد؛ چرا که او پدر روحانی و حقیقی اوست. باید که رفتارش نشان دهنده آن باشد که در داغ فراق امام و مرشد خویش می سوزد و می گدازد و منتظر ظهور و رسیدن به اوست. در غیبت محبوب، آن چنان وفاداری از خویش در وجود آورد که نمایانگر صدق دعوی عشق و شیدایی

1- موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361، ص 72.

به معشوق است و مقصود از آرزوی ظهور و دیدار او، جز وصال و درک محضر آن یار نباشد؛ زیرا وصال و تقرب به او، بالاترین اهداف و آرزوهاست و بقیه هدف ها، مقدمه رسیدن به این هدف والاست.

گر به تو افتدم نظر، چهره به چهره، رو به رو

شرح دهم غم تو را نکته به نکته، مو به مو

از پی دیدن رخت همچو صبا فتاده ام

خانه به خانه، در به در، کوچه به کوچه، کو به کو

لطف و عنایت محبوب غایب از دیدگان به مشتاقان و شیعیان خویش، نیازمند شرح و بیان نیست؛ که هستی عالم، وابسته به هستی او، و سلامت همه آفاق در سلامت اوست. از نشانه های لطف و مهربانی آن حضرت به شیعیان، دغدغه هایی است که در مورد دین داری و حفظ ایمان آنها داشته و خاطر نازنین آن یار مهربان، همواره بدان مشغول و دل نازکش بدان نگران است. از نامه هایی که به اصحاب خاص خویش نگاشته، چنین برمی آید که نگران وضعیت روحی و مذهبی شیعیان و محبان خویش است. در قسمتی از نامه آن حضرت آمده است:

به من رسیده است که گروهی از شما در دین خویش به تردید افتاده اند و در دل ایشان در مورد اولیای امرشان شک و حیرت وارد آمده است؛ این امر مایه غم و اندوه ما گردید.(1)

جان عالمی به فدای آنکه تمامی هستی طفیل وجود اوست و چرخ روزگار به یمن وجود مبارک او می گردد و حیات دارد و با این همه، او خود،

1- همان، ص 82.

دل نگران یاران و امیدواران خویش است. مهر و محبت آن حضرت گاه در احادیثی که درباره الطاف ایشان به شیعیان رسیده، تجلی کرده است؛ چنان که در برخی روایات آمده که آن امام برای مؤمنان به منزله پدری مهربان و شفیق و بلکه از چنین پدری هم مهربان تر و دل سوزتر است.(1)

در روایتی نیز شیعیان به منزله برگ های درخت امامت معرفی شده اند. پس همان گونه که برگ با جدا شدن از شاخه، زرد و پژمرده می شود، طراوت و سرسبزی دنیا و آخرت شیعیان به برکت اتصال به درخت ولایت است(2) و این مطلب، شدت اتصال و ربط ما را با امام و ولی امرمان نشان می دهد. در برخی روایات، به اندوه آن امام عزیز به واسطه حزن و ناراحتی شیعیانشان اشاره رفته که آن حضرت در بیماری ایشان دردمند می شود. حتی در برخی احادیث آمده است که امامان هدایت علیهم السلام در هنگام بیماری برخی دوستان و شیعیانشان، اندوهگین شده، گریسته اند.(3)

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

لطف ها می کنی ای خاک درت، تاج سرم

دلبرا، بنده نوازیت که آموخت، بگو

که من این ظن به رقیبان تو هرگز نبرم

حافظ

ص:81

1- همان، ص 458.
2- همان، ص 270.
3- همان، ص 121.

یوسف کنعان فاطمه، فریادرس واقعی شیعیان در غیبت است که شام و سحر برای ایشان دست به دعا برمی دارد و سعادت و رهایی شان را از خدای می طلبد و آن را که به راستی دست در دامن مهدی اندازد و او را از سر صدق و صفای باطن بخواند، فریادرسی جز او نخواهد بود. با ناله «یا ابا صالح المهدی ادرکنی.» هیچ شیعه ای که در تنگنای هستی، نیازمند کمک و یاری باشد، بی پاسخ نخواهد ماند و اگر فریاد استغاثه او از سر صدق و حقیقت باشد و جز دوست و محبوب خویش، توجهی به غیر نداشته باشد، فریاد رسی از سوی آن حضرت قطعی است. چنان که همه ساله گرفتاران و دردمندان، با دلی شکسته و قلبی پر امید سر بر آستان کرم و عنایتش در مسجد مقدس جمکران و هر جا که عطر و بوی مهدوی دارد، می سایند و حاجات دنیا و آخرت خویش را از او می طلبند. خوشا حال عاشقی که چون دل به بر آورده شدن حاجت خویش به دست یار، خوش داشته، از دوست جز دوست تمنایی ندارد و قرب وصال یار و هم نشینی با دلدار، آرزوی اول و آخر اوست. آنکه دل در گرو محبت جام جهان نمای هستی بسته و جان، آشفته جمال دل آرای محبوب کرده، با دیگرانش چه کار.

آن کس که تو را شناخت، جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو، هر دو جهان را چه کند

خواجه عبدالله انصاری

ص:82

یاران و همدلان، ولیّ کامل الهی و امام معصوم، حجت الهی بر روی زمین است که طراوت گلستان هستی، از وجود نازنین آن سرو سهی قامت است و اگر لحظه ای عالم از فیض درک او محروم گردد، زیر و زبر خواهد شد. حضرت صادق علیه السلام فرموده اند: «لَوْ بَقِیَتِ الاَرْضُ بِغَیرِ إمامٍ لَساخَتْ».(1) اگر زمین بدون امام بماند همانا فرو خواهد رفت.

حجت الهی، آینه تمام نمای صفات حق تعالی است. آنچه رحمت و رأفت در ذات اقدس پروردگار است، در وجود نازنین او تجلی یافته و آنکه دل در او بندد، در واقع، به دلدادگی با پروردگار پرداخته و سودای عشق او را از شیدایی و شیفتگی حق، جدایی نیست. پروردگار کریم هم با بندگان ضعیف و محتاج، عنایت و رحمت بی حد و اندازه ای دارد و هرگاه بدو روی آرند، حاجاتشان را برآورد و دعایشان را مستجاب سازد. خلیفه و حجّت این خدا نیز با شیعیان و محبان خویش همین معامله کند و لطف و عنایت او را از رحمت و رأفت پروردگار جدایی نیست.

نقل است که یکی از شیفتگان جمال دل آرای آن حضرت، سال های متمادی ثواب حسنات خویش به آستان پر فیض محبوب اهدا می کرد و در دل، آرزوی دیدار و وصال یار می پرورید. تا آنکه پس از سال ها، خورشید وصال از صحرای عرفاتش طلوع کرد و در اعمال حج، محبوب مهربان پرده از رخ چون ماه خویش بر گرفت و او توفیق تشرف به خدمت آن حضرت بیافت. پس آه از نهادش بر آمد و اشک شوق از دیده به دامن ریخت و نالان

1- اصول کافی، ج 1، ص 179.

و بی قرار، گلایه های عاشقانه سر داد که: محبوبا ! سال هاست در عشق تو می سوزم و می گدازم و ثواب همه نیکی هایم به امید دیدارت هدیه می کنم. باری، چه شده که ما را از یاد برده ای و دیدار آن روی دل فروز از ما دریغ می داری. چون ساعتی در شوق و اشتیاق این سخنان گفت و آن مهر عالم افروز سر به زیر انداخته، سخنان دلداده خویش گوش می داد، سر بلند کرده فرمود: «چنین نیست که تو می گویی. آیا در فلان روز به یاد داری که تصادف سختی کردی و جان سالم به در بردی؛ آنکه تو را نجات داد، ما بودیم. آیا به یاد داری که چندی پیش به بیماری سختی مبتلا شدی و پزشکان از مداوای تو عاجز ماندند؛ آنکه تو را شفا داد، ما بودیم». پس آن حضرت یک یک عنایت های خویش را به آن دوستدار دلداده بر شمرد تا آنجا که سر به زیر افکند و از کرده و گفته خویش پشیمان گشت.

چه شود به چهره زرد من نظری برای خدا کنی

که اگر کنی، همه درد من به یکی نظاره دوا کنی

تو مهی و ملک جهان تو را، تو شهی و کشور جان تو را

ز ره کرم چه زیان تو را که نظر به حال گدا کنی

ز تو گر تفقّد و گر ستم، بود آن عنایت و این کرم

همه از تو خوش بود ای صنم، چه جفا کنی، چه وفا کنی

هاتف اصفهانی

تمنای وصال

ابا صالح ! ای که جان و دل عاشقان در تمنای وصال تو می سوزد و می گدازد و دستشان از دامان تو کوتاه است، این شام تیره فراق و جدایی کی به سر می آید. عمری در طلب دیدار تو کوشیدیم و ره به جایی نبردیم. باری، اکنون

که خسته و ناتوان شده ایم، ما را یارای آن نباشد که دل از تو برکَنیم که ما را جز درگاه تو پناهگاهی نیست. عبد مسکین جز بارگاه ارباب و مولای خویش جایی نمی شناسد و مسکن و مأوایی برایش نیست. ما را در غم هجران خویش آشفته و بی قرار مپسند. ای که همه هستی مطیع و فرمان بردار تواند، ای آینه جمال دل آرای پروردگار! ما را که در محضر خداوند آبرویی نیست، دل به مهر و محبت تو خوش کرده ایم که کریمی و بنده نواز. به سیاه رویی ما منگر که ما غلام سیاه توییم. ای ماهروی مهربان! آنچه از تو در وجود آید، همه مهر و محبت و وفاداری است که تو اهل جور و جفا نه ای. ما بندگان ناتوان و بیچاره ایم که از تو جز خوبی و مهر ندیده ایم. ما را به آنکه فریب شیطان می خوریم و مرتکب غفلت و خطا می شویم، مگیر. خدای را، که در حال غفلت و گناه از روی ماه تو شرمساریم، ولی جدایی از تو را هرگز بر نمی تابیم؛ که تو، خود، از آن مایی. ای حلقه اتصال ما با معبود! چه خجلت ها که از خطاهای ما نزد پروردگار نکشیدی و چه خون دل ها که از دست محبانی چون ما نخوردی. مولای کریم! ما دل به کرم و عفو و بخشش تو خوش کرده ایم و می دانیم که تو ما را رها نخواهی کرد.

گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر

آن مهر بر که افکنم، آن دل کجا برم

دلبرا! حالیا که زمام کاروان منزل جانان به دست توست و ساربان اهل دل گشتی، ما را به کاروان خویش در آر که با امید کرم تو در پی این کاروان در آمده ایم. ای محبوب جان های شیفتگان و ای ماهروی پنهان! عنایتی که از دست برفتیم، کرمی که از پای فتادیم. ساربانا! سرگشتگان ظلمت دنیا را جز تو دستگیری نیست. ما ادعای محبت تو داریم، به این ادّعامان خریدار باش

ص:85

تا غلام آستان تو باشیم و سر عزت و فخر بر آسمان بساییم. ای مهربان بنده نواز! آلوده دنیا و غریبیم، تو پاکمان گردان و آشنایمان ساز.

حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند

محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهند لطف شما گامی چند

حافظ از شوق رخ مهر فروغ تو بسوخت

کامکارا! نظری کن سوی ناکامی چند

حافظ

تمنای فرج

یاران! در شب تاریک فراق و ایام تلخ غیبت، ما را چاره ای جز دعا و التماس به درگاه پروردگار نیست که آن عزیز، خود، دعا برای فرج خویش را موجب فرج شیعیان دانسته و در توقیعی خطاب به بعضی شیعیان فرموده است: «برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید که همان فرج شماست».(1) باری، مگر عاشق بی قرار مبتلای فراق را جز آه و ناله و التماس و دعا کاری از دست بر می آید که دعا، تنها سلاح عاجزان است. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود:

هنگامی که شکنجه ها و فشارها بر بنی اسرائیل به طول انجامید، چهل صباح به درگاه پروردگار ضجه زدند و ناله سر دادند تا آنکه خدای تعالی بر موسی و هارون وحی فرمود که ایشان را از چنگال فرعون خلاص کند و به واسطه دعایشان، صدو هفتاد سال رنج و عذاب را که مقدر ایشان بود، برداشت. شما

1- مكيال المكارم، ج 1، ص 441.

نیز اگر آن گونه دعا کنید و به درگاه خدای ضجه و التماس کنید، حتماً خداوند فرج ما را می رساند و در غیر این صورت، این امر تا آخرین مرحله، سیر طبیعی خویش را طی خواهد کرد و تعجیلی در آن نخواهد بود. (1)

بود آیا که درِ میکده ها بگشایند

گره از کار فرو بسته ما بگشایند

به صفای دل رندان صبوحی زدگان

بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

حافظ

ناله فراق

یاران و همدلان ! ما که خود می دانیم با این بار سنگین گناه و غفلت و خطا، شایستگی دیدار و عنایت آن یار مهربانمان نیست، پس بکوشیم تا به هر گونه و از هر راهی، توجه آن محبوب به سوی خویش جلب کنیم. همواره دعا گوی آن یار غایب باشیم؛ ماهی که بهر هدایت و نجات، آواره گشته و به واسطه خطا و غفلت ما، به پشت ابر غیبت نهان شده است. به خود آییم و اصلاح خویش و فرج آن خورشید عالم تاب را دست دعایی برداریم؛ همو که بی قرار طلوع و ظهور خویش است. ناله سر دهیم و او را بخوانیم؛ که دعای ما در حق او و ناله ما در فراق آن بزرگ، موجب شادمانی و سرور او خواهد بود. باشد که دست دعایی برای رهایی ما بردارد که فیض نخست و خاتمه در آن است.

1- همان، ص 514.

کجایی ای یار مهربان، ای فرزند فاطمه و علی؟ کجایی ای فرزند ماه های تابنده و چراغ های فروزنده؟ کجایی ای فرزند راه های روشن پروردگار؟ کجایی ای فرزند صراط مستقیم و نبأ عظیم، ای فرزند یاسین و ذاریات، ای فرزند طور و عادیات؟ ای کاش می دانستم به کجایی و دل ها کی به ظهور تو آرام و قرار خواهد گرفت و غم و پریشانی مشتاقان بپایان خواهد آمد.

نگارا ! در کدام سرزمین اقامت گزیده ای و کدام خاک است که از فخر گام های تو بر سر خویش، سر بر آسمان می ساید و بر عرش و فرش می نازد و بر خویش می بالد. چه می شود که گامی نیز بر چشم های خسته و پر خون ما بگذاری و از تنگنای ظلمت فراق، خلاصی مان دهی. چشمی که تو را نبیند کور باد. چه جان کاه است دیدن همه را و تو را ندیدن. چه جان گدزاست که صدایی از تو به گوشم نرسد و من به زندگی و حیات دلخوش باشم.

مه من ! نقاب بگشا ز جمال کبریایی

که بتان فرو گذارند اساس خود نمایی

شده انتظارم از حد، چه شود که رخ نمایی

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی

تمنای وصال

الهی ! همه شادی ها بی یاد تو غرور است و همه غم ها با یاد تو سرور است.

الهی ! بنیاد توحید ما خراب مکن و باغ امید ما را بی آب مکن.

الهی ! دانی که بی تو هیچم، دستم گیر که در تو رسم. به ظاهر قبول دارم، به باطن تسلیم؛ نه از خصم باک دارم، اگر دل گوید چرا؟ گویم امر را سر افکنده ام و اگر خرد گوید چرا؟ جواب دهم که من بنده ام.

ص:88

الهی ! ندانم که جانی یا جان را جانی؛ نه اینی نه آنی. ای جان را زندگانی، حاجت ما عفو است و مهربانی.

الهی ! می بینی و می دانی و بر آوردن می توانی.

الهی ! عمر بر باد کردم و بر تن خود بیداد کردم، گفتی و فرمان نکردم، درماندم و درمان نکردم.

الهی ! با غم و حسرتم و بی تو به حیرتم، در زندان محنتم، بسته مشیّتم.

الهی ! عیب و آزار من مجوی که آب کرم باز ایستد از جوی، قصّه دوستان دراز است؛ زیرا که معبود بی نیاز است.

الهی ! فاسقان زشتند، زاهدان مزدور بهشتند. ای منعم و توّاب و ای آفریننده خلقان از آتش و آب ! فریادرس از ذلّ حجاب و فتنه اسباب و وقت شوریده و دل خراب.

الهی ! بر رخ از خجالت، گرد داریم و در دل از حسرت، درد داریم و روی از شرمِ گناه، زرد داریم. اگر بر گناه مصرّیم، بر یگانگی مقریّم.

الهی ! در دل های ما جز تخم محبت مکار و بر جان های ما جز باران رحمت مبار.

الهی ! به لطف، ما را دستگیر و پای دار که دل در قرب کرم است و جان در انتظار و در پیش حجاب بسیار.

الهی ! حجاب ها از راه بردار و ما را به ما مگذار.

در چشم منی، روی به من ننمایی

واندر دلمی، هیچ به من نگرایی

ای جان و دل و دیده و ای بینایی

چون از دل و دیده در کنارم نایی

خواجه عبدالله انصاری

زیرنویس

1. عَلَیکُمْ بِالتَّسلیمِ وَ الرَّدِّ اِلَینا وَ اِنتِظارِ اَمْرِنا وَ اَمْرِکُمْ وَ فَرَجِنا وَ فَرَجِکُمْ؛ بر شما باد بر تسلیم در برابر فرمان های ما و باز گرداندن مطالب به سوی ما و انتظار امر ما و شما و فرج ما و شما»(1).

حضرت صادق علیه السلام

2. مَنْ ماتَ مُنْتَظِراً لِهذا اَلاَمْرِ کَمَنْ کانَ مَعَ القائِمِ فی فُسْطاطِهِ لابَلْ کانَ بِمَنْزِلَهِ المُضارِبِ بَیْنَ یَدَیْ رَسولِ اللّهِ بِالسَّیفِ؛ هر کس که در حال انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام بمیرد، همانند کسی است که در خیمه گاه حضرت و در کنار ایشان بود؛ نه بلکه مثل مجاهدی است که با شمشیر در کنار پیامبر خدا جنگیده است.(2)

حضرت صادق علیه السلام

3. اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمتّی اِنْتِظارُ فَرَجِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ برترین اعمال امت من انتظار فرج الهی است.(3)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

4. اِذا غَضِبَ اللّهُ تبارکَ و تَعالی عَلی خَلْقِهِ نَحانا عَنْ جَوارِهِمْ؛ هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بر مردمان خشم گیرد، ما را از کنار آنان دور می سازد.(4)

حضرت باقر علیه السلام

5. اِعْلَمُوا اَنَّ الاَرْضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ اللّه عَزَّوجَلُ وَ لکنَّ اللّهَ سَیَعْمی خَلْقَهُ عَنها بِظُلْمِهِمْ وَ جَهْلِهِمْ؛ بدانید که هیچ گاه زمین از حجت خداوند خالی نمی ماند، ولی خداوند به واسطه ستم و

1- الشموس المضیئه، ص 58.

2- همان، ص 56.
3- همان، ص 57.
4- همان، ص 65.

نادانی مردم، چشمشان را از دیدن وی کور می گرداند.(1)

حضرت علی علیه السلام

6. هَیْهاتَ هَیهاتَ ! لا یَکُونُ فَرَجنا حَتی تُغربِلُوا، ثُمَّ تُغَرْبِلُوا ثُمَّ تَغُرْبِلُوا حَتی یَذْهَبَ الکِرَرُ وَ یَبْقی الصَّفْوُ؛ هرگز فرج ما اتفاق نمی افتد، مگر آنکه غربال شوید و دوباره غربال شوید و باز غربال شوید، تا آنکه ناخالصی ها جدا شده و خالصان باقی بمانند.(2)

حضرت علی علیه السلام

7. اَکْثِروُا الدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الفَرَجِ، فِانَّ ذلِکَ فَرجِکُمْ؛ برای تجعیل در فرج حضرت مهدی _ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف _ فراوان دعا کنید؛ چرا که فرج وگشایش امور شما در آن است.(3)

حضرت مهدی (عج)

ص:91

1- همان، ص 67.
2- همان، ص 74.
3- همان، ص 94.

دعا (روز هشتم ماه مبارک رمضان)

اشاره

به مراد دل رسی آن سحر، که ز سوز سینه دعا کنی

به خدا که فیض دعا رسد، سحری که رو به خدا کنی

من و های های گریستن، به ره عتاب توزیستن

تو و از کمین نگریستن، که دگر ز عشوه چه ها کنی

محمد باقر لاری

چون اظهار عجز و نیاز مظهر والای عشق و ارادت است، شیرین ترین جلوه عشق و عاشقی است. آنجا که عاشق دست تمنا و نیاز به درگاه معشوق بی نیاز می برد و روی جان بر آستان او می نهد، در حقیقت علاقه و ارادت خویش را به محبوب می نمایاند که در دعوی عاشقی صادق و در ادعای محبتِ یار، ثابت و استوار است.

دعا، تجلی گر جان شیفته و دل شیدایی است که دل در گرو محبت دوست نهاده و جز از آستان کریم و بنده پرور او تمنا و خواستی ندارد. دعا یعنی خواستن؛ خواستنی که از روی فقر و احتیاج است و آنکه به حقیقتِ فقر و ناداری خویش پی برده و به حقیقت دعا دست یافته باشد، دعایش مستجاب و تمنایش مقبول است. چنان که خدای متعال فقر و نداری بندگان و غنا و بی نیازی خویش را به رخ ایشان کشانیده، می فرماید: «یا اَیُّها النّاسُ اَنتُم الْفُقَراءُ إلَی اللّهِ وَ اللّهُ هُو الْغَنیُّ الْحَمیدْ؛ ای فرزندان آدم! همه شما به درگاه خداوند فقیر و محتاج اید و او بی نیاز مطلق و ستوده صفات است». (فاطر: 15) پس لازم است بر در بی نیاز دست نیاز برداشتن و از او تقاضای رفع نیاز داشتن؛ چرا که جز با قرب و وصال او، نیاز و احتیاج آدمی برطرف نخواهد گردید.

ص:92

دعای صبح و شام تو کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می رو که با دلدار پیوندی

حافظ

دعای عارفان

عارفِ کامل و عالم عابدِ روزگار، حضرت امام خمینی رحمه الله، شب های ماه مبارک رمضان را تمامی تا به صبح به دعا و عبادت می گذارنید و بعد از ادای فریضه صبح، قدری استراحت می کرد، آن گاه به کارهای خویش می پرداخت.(1)

از قول یکی از شاگردان ایشان نقل است که گفت شبی نزدیک صبح از کنار باغی در نزدیکی منزل امام می گذشتم که صدای ناله و گریه ای به گوشم رسید. من که شرم داشتم جلوتر بروم، کنار باغ ایستادم تا مناجات و نماز و دعایش به پایان رسید و از جا برخاست و رفت و چون نگاه کردم، دیدم آن شب زنده دارِ بیدار دل، حضرت امام بود که اشک تمام چهره اش را پوشانیده بود.(2)

عالمی می گفت: شبی در ماه مبارک رمضان برای زیارت مولی الموحدین و امام العارفین، امام علی بن ابی طالب علیه السلام به نجف اشرف رفته بودم، عده ای را دیدم که به نماز شب ایستاده اند و در قنوت نماز، دعای ابوحمزه ثمالی امام سجاد علیه السلام را از حفظ می خوانند. وقتی شمردم، تعدادشان به هفتاد نفر می رسید.

1- امام در سنگر نماز، ص 69.
2- همان، ص 78.

از یک خروش یا رب شب زنده دارها

حاجت روا شوند هزاران هزارها

یک آه سردِ سوخته جان سحر زند

در خرمن وجود جهانی، شرارها

وحدت کرمانشاهی

اهمیت دعا

ارزش و اهمیت دعا و پناه بردن به درگاه خالق متعال را همین بس که خدای تعالی در قرآن شریف می فرماید: «قُلْ ما یَعْبَؤُابِکُم رَبِّی لَوْلا دُعاؤُکم؛ ای رسول ما ! مردمان را بگو اگر دعا [و اظهار عجز و نیاز شما به درگاه خدا] نمی بود، پروردگارتان به شما اعتنایی نداشت»؛ (فرقان:77) چرا که دعا، نمایاندن فقر و احتیاج به درگاه معبود بی نیاز است: چون نگرید طفل کی جوشد لبن».

هر چند خدای تعالی، محبوبی است که از همه به آدمی نزدیک تر است و درد ناگفته داند و نامه نانوشته خواند، ولی اظهار عجز و نیاز و فقر و احتیاج محب در درگاه محبوب، اکسیر اعظمی است که گشاینده درهای رحمت است و مفتاح ابواب ناگشوده. شرط بندگی خاکساری درگاه دلدارست و سر نهادن بر خاک کوی یار و تا درد نباشد، درمانی نخواهد بود.

طبیب عشق، مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند، که را دوا بکند

حافظ

خوشا حال دلداده ای که دلدارش از همه نزدیک تر است و در کمین اجابت تمنای اوست. مگر نه آنکه مهربان ترین مهربانان، بندگان خویش را بشارت فرموده که من نه آنم که محتاجان درگاه خویش نومید سازم و

حاجتشان روا نگردانم: و إذا سَألَکَ عِبادِی عَنّی فَإنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعوَةَ الدّاع إذا دَعانِ. (بقره: 86) ای رسول ما! چون بندگان من از دوری یا نزدیکی من بدیشان خبری باز پرسند، بدانند که من بدیشان از همه نزدیک ترم و هرگاه [مشتاقی]از بندگانم مرا بخواند و دعایم نماید، تمنایش را اجابت خواهم نمود».

زهی مولای کریمی که پروردگار ماست و زهی شرافت و توفیق در این ماه پر نور که ما را نصیب است.

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز

ماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار

درد پنهان به تو گویم که خداوند منی

یا نگویم که تو خود مطّلعی بر اسرار

سعدی

رو نهادن به درگاه الهی و اظهار عجز در برابر آن ذات پاک نامتناهی، انسان خاکی را کمالی است که او را تا عرش الهی بالا می برد و روحش را از خاکدان دنیا رهایی می بخشد. این معراج تعالی بخش، خود، سرّی است از اسرار دعا و رمزی است از رموز پنهانی توجه و درخواست از خدا؛ چرا که خداوند به علم غیب خویش، از نیاز و تقاضای بندگان آگاه است و بر رفع کاستی های آنها قادر، ولی دوست دارد که محبان و عابدان درگاهش، با اظهار عجز و فقر و نیاز، به چنین کمالی دست یابند و مدارجی از قرب و وصال را بدین گونه نایل بپیمایند.

چنان که در تورات آمده است:

ای موسی! کسی که مرا دوست داشته باشد؛ فراموشم نکند و هر که امیدوار و دلبسته خوبی هایم باشد، در تقاضایش از من پافشاری و اصرار کند. ای موسی! من از آفریدگانم غافل نیستم، ولی دوست دارم که ملایکه ام، ضجه و

فریاد بندگانم را هنگام دعا کردن بشنوند و ببینند که چگونه خود را با دعا به من نزدیک می گردانند.(1)

حضرت صادق علیه السلام نیز در روایتی فرموده:

خداوند، خواسته بنده اش را هنگام دعا کردن می داند، ولی دوست دارد که بنده، نیازمندی هایش را بر خداوند بی نیاز خویش عرضه کند.(2)

طبیب عشق، مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

حافظ

مفتاح خیر

فخر کاینات، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود: «دعا خود عبادت است».(3) از این حدیث معلوم می شود که بخش بزرگی از درهای عبادت از آنِ دعاست و آن، بزرگ ترین چیزی است که به سببش، از آفت ها جلوگیری می شود. دعا، راه و رسم پیامبران و فرستادگان خدا و بلکه بزرگ ترین مقامات اولیا و برترین درجات سالکان است؛ زیرا نشان دهنده نهایت خواری و شکستگی عابد در برابر معبود و نمایانگر صفت عجز و نیازمندی بنده است و البته عزّ و کمال انسانیت، در پرتو ذلت و خاکساری در محضر ربوبیت حق تعالی است. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به یکی از یاران خویش فرمود:

دعا کن و نگو کار از کار گذشته [و سرنوشت قابل تغییر نیست]؛ زیرا نزد خداوند منزلتی است که جز با دعا و درخواست به دست نیاید و چنانچه

ص:96

1- عده الداعی، ص 190.
2- عده الداعی، ص 190.
3- بحرالمعارف، ص 22.

بنده ای لب از دعا فرو بندد و چیزی درخواست نکند، البته چیزی به او عطا نخواهد شد. پس بخواه تا به تو عطا شود. دری نیست که کوبیده شود، جز اینکه امید می رود به روی سائلش گشوده گردد.(1)

طبیب عشق، مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند، که را دوا بکند

حافظ

کلید گنج رحمت

نا امیدی از درگاه الهی در هیچ حالی پسندیده نیست و از گناهان بزرگ به شمار می آید. آنکه بهترین محبوب را برای دلدادگی خویش برگزیده است، نباید که به هیچ روی از لطف و کرم و عنایت او ناامید گردد و همواره باید دل به عنایات همیشگی و لطف پایدارش خوش دارد و سر بر خط فرمان او نهد و بداند که خدای متعال، محبوبی است که جز خیر و صلاح بندگانش نمی خواهد، هر چند ایشان از روی نادانی، برای خویش شر و فساد طلب کنند. مولی الموحدین، امام علی بن ابی طالب علیه السلام در وصایای خویش به امام حسن مجتی علیه السلام می فرماید:

از گنجینه های رحمت الهی چیزهایی درخواست کن که جز او کسی نمی تواند عطا کند. مانند: عمر بیشتر، تندرستی و گشایشْ در روزی. و هرگز از تأخیر اجابت دعا نا امید مباش؛ زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است. گاه در اجابت دعا تأخیر می شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کامل تر گردد. گاهی هم درخواست می کنی، ولی پاسخ داده نمی شود؛ زیرا بهتر از آنچه خواستی به زودی یا در وقت مشخص به تو

1- همان، ص 22.

خواهد بخشید. پس خواسته های تو به گونه ای باشد که جمال و زیبایی ات را تأمین کند و رنج و سختی را از تو دور سازد؛ که نه مال دنیا برای تو پایدار است و نه تو برای مال دنیا باقی خواهی ماند.(1)

باری، یاران روزه دار! درخواست از خدای متعال باید که هم خود جمیل و زیبا باشد و هم از دلی پاک و خالص برخیزد؛ که دل ناپاک و آلوده، ظرف مناسبی برای درک فیض ها و قابل استجابت دعا نیست؛ نقل است که بنی اسرائیل هفت سال در خشک سالی عجیبی به سر بردند، به گونه ای که به خوردن مردار و زباله روی می آوردند و هر چه به کوه و صحرا می رفتند و دعای باران می کردند، سودی نداشت. پس خداوند، پیامبر ایشان را وحی فرمود که به آنان بگوی هر چند به سوی من دست به دعا بردارید و زاری کنید، دعایتان را مستجاب نسازم تا این که حقوق به ظلم گرفته شده مردم را به ایشان باز گردانید. چنین کردند و باران رحمت الهی بر آنان نازل گشت.(2)

دارم امید عاطفتی از جناب دوست

کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست

دانم که بگذرد ز سر جرم من که او

گر چه پری وش است، و لیکن فرشته خوست

حافظ

رضایت محبوب؛ یقین به استجابت

مناجاتیان کوی یار را شایسته آن است که چون دل در گرو محبت یکتای

1- نهج البلاغه، ص 428.
2- محجه البیضاء، ج 2، ص 298.

بی همتا سپردند، جز به درگاه او تمنا و خواسته ای عرضه ندارند و آن گاه که دست دعا و نیاز بر آستان مالک بی نیاز برداشتند، از جانِ دل اجابت او را باور دارند و در برآورده شدن حاجت های خویش از سوی آن برآورنده حاجات، شکی در دل راه ندهند. مگر نه آنکه او، خود، اجابت خواست های محتاجان را به عهده گرفته و برآوردن تقاضای نیازمندان را ضمانت فرموده است. در خبر است از امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که را حاجت و طلبی باشد، به شرط آنکه دل در گروی رضای محبوب داشته، جز خشنودی او در تمنای خویش نجوید، از دنیا رحلت نخواهد کرد مگر آنکه کریم مهربان حاجتش برآورد و دعایش اجابت گرداند». (1)

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سری

مولوی

یاران و همدلان ! مشتاقِ شیدایِ هیچ یاری را گواراتر از آنکه از سوی دلدار مورد ملاطفت و رحمت قرار گیرد، چه باشد؟

باری، اکنون که پروردگار کریم چنین آغوش گرم مهر و محبت خویش به روی سالکان راه و میهمانان سفره روحانی خویش گشوده، روی نیاز به آستان محبوبی بی نیاز بگردانیم و در تمنای قرب و وصال آن یار یکتای بی همتا، دستی از سر عجز و فاقه بر افشانیم و در دریای بی کران عفو و رحمت دلدار، تن و جان را غسل دهیم و سر از نهاد پاکی و بهجت و صفا برآریم و تا فرصت باقی و بحر کرم و رحمت الهی در جوشش است، گوهر یک دانه دل در صدف قرب یار نهیم؛ که فرصت اندک است و عمر بسی کوتاه.

1- عده الداعی، ص 27.

در ره منزل لیلی که خطرهاست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

نقطه عشق نمودم به تو، هان سهو مکن

ورنه تا بنگری، از دایره بیرون باشی

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی، ره ز که پرسی، چه کنی، چون باشی؟

حافظ

دل بریدن از دیگران

گسستن از اغیار و وابستگی قلبی به یار را در برآورده شدن حاجت ها اثری شگرف باشد که البته شرط اساسی استجابت دعاست. آنچه بنده را به در خانه کریم می کشاند تا طلبی و حاجتی درخواست کند، همانا محبت و علاقه و ارادت وی به کریم است و هر چه در ارادت خویش صادق باشد، توجه و عنایت مولا به وی بیشتر خواهد بود. باری، چگونه است عنایت کریمی که علاّم غیوب و داننده اسرار نهان آدمی است و آنچه در خفا می گذرد، بر وی همچون ظاهر، آشکار و هویداست.

پس اجابت قطعی درخواست بندگان، به قدر یأس آنها از غیر خداست و آنکه دل از دیگران به کلی گسسته و از کمند تعلق اغیار رسته، اجابت دعوتش از سوی پروردگار قادر متعال قطعی خواهد بود؛ چنان که همو خود می فرماید: «وَ ادْعُوه خَوفاً وَ طَمَعاً؛ معبودتان را هم از روی ترس و بیم و هم از سر امید و طمع بخوانید». (اعراف: 56) خوف از قهر و غضب او به واسطه گناهان و غفلت های بندگان و امید به عفو و رحمت او به واسطه جود و کرم

ص:100

بی پایانش.

ما در دو جهان غیر خدا یار نداریم

ما یار به جز خالق دیّار نداریم

مولوی

نتیجه درخواست از غیر خدا

خداوند سبحان در حدیثی قدسی به پیامبر گرامی خویش چنین فرمود:

هر بنده ای که به یکی از آفریدگان من روی آوَرد و بدون تقاضای از من، به در خانه دیگری رود و درخواست یاری کند، دستش را از اسباب آسمان و زمین کوتاه می سازم.(1)

ای کریمی که از خزانه غیب

گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری

سعدی

بندگان درگاه کریم بی نیاز را چه حسرتی افزون تر از آنکه مورد ملامت یار قرار گیرند و دلدار را از آنان شکوه و گلایه ای باشد. وه، از رحمت بی منتهای معبودی که با وجود قدرت بی هماوردش، بر ضعیفان و مسکینان درگاه خویش رحم آورده، جرئت و گستاخی آنان را نادیده می انگارد و به غضب و قهرشان نمی سوزاند، که همواره در کمین بازگشت و درخواست آنان است تا خواستشان اجابت کند و حاجاتشان برآورده سازد. مگر نه آنکه اختیار زندگی و مرگ ما به دست اوست، ولی لطف و کرم همیشگی اش، بر

1- عده الداعی، ص 168.

قهر و غضب پیشی گرفته تا ما بندگان ضعیفِ محتاج را همواره مهلتی در بازگشت به درگاه او و یاری خواهی از ذات پاک او باقی باشد. هم از این روست که در حدیثی قدسی، به تهییج و تحریک بندگان خویش که حاجت به درگاه غیر او می برند، پرداخته، عواقب سوء توجه به هم نوعان را به آنها گوشزد می کنند و رحمت و عنایت بی پایان خویش را به نیازمندان و مسکینان به رخ آنان می کشند. در خبر است از سرور کاینات و فخر انبیای الهی، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که فرمود:

خدای تبارک و تعالی یکی از پیامبران بزرگوار خویش را چنین خطاب فرمود که: به عزت و جلال و کبریایی ام سوگند، آنکه به غیر من دل بسته و امید به آفریدگانم داشته باشد، حتما امیدش را به نومیدی می کشانم و در منظر مردمان، لباس خواری و ذلتش می پوشانم و از ساحت قرب و جوار رحمتش دور و از سرور وصال به آتش هجرانش مبتلا می سازم. آیا بنده من در رفع نیازها و گشایش امور خویش به غیر من امید می بندد، در حالی که کلید گشایش سختی ها در دست من است؟ آیا به دیگری دل خوش داشته و درِ خانه غیر می کوبد، حال آنکه کلید همه درهای بسته به دست من است؟(1)

گل عذاری ز گلستان جهان، ما را بس

زین چمن، سایه آن سرو روان، ما را بس

یار با ماست، چه حاجت که زیادت طلبیم

دولت صحبت آن مونس جان، ما را بس

یاران روزه دار! چون هر آنچه موجب قرب حق تعالی و جلب رضایت محبوب است، آدابی و حدودی دارد. دعا را نیز چون امور دیگر آدابی است که با رعایت آن، به استجابت نزدیک تر می گردد. طهارت بدن از آلودگی های

1- اصول کافی، ج 2، ص 66، روایت 7.

جسمی و روحی، استفاده از بوی خوش و تشرف به مساجد و مکان های متبرک که در حقیقت خانه های خدا در روی زمینند، دعا را به اجابت می رساند. نیز دادن صدقه به محتاجان و توجه به خانه خدا، از دیگر آداب دعاست. آنکه دست به دعا بر می دارد، باید که به خداوند کریم و حصول حاجت خویش از سوی پروردگار عالم حسن ظن داشته و با تمام وجود و از عمق دل و جان دعا کرده باشد، به وسیله روزه، اندرون از حرام خالی سازد و توبه از گناهان را تجدید کند و در دعا اصرار ورزد و حاجت خویش به زبان باز گوید و با خضوع و خشوعی تام، نیاز به درگاه بی نیاز برد و حاجت برادران اهل ایمان را مقدّم دارد و دعای خود با اسم اعظم الهی همراه کند، بسم اللّه الرحمن الرحیم گوید و از مدح و ثنای پروردگار خود فرو نگذارد و در آغاز و انجام دعا، بر محمد و دودمانش درود فرستد که هیچ دعایی از زمین به آسمان اجابت فرا نرود، مگر آنکه خواننده بر محمد و آل او صلوات فرستد.(1)

سر نهادن بر آستان یار و روی آوردن به در خانه دلدار، دلی پاک می طلبد و نیتی صادق و مدح و ثنای پروردگار و از آداب دعا و سبب استجابت آن، زبانی از آلودگی ها شسته و دهانی از لغو و حرام بسته است نقل است مردی از بنی اسرائیل سه سال به درگاه خداوند دعا می کرد و فرزندی می خواست. چون هیچ گونه آثار استجابت دعا را مشاهده نکرد، گفت: پروردگارا! آیا آن چنان از تو دور شده ام که دعایم را نمی شنوی یا نزدیکم، ولی دعایم را

1- نشان از بی نشان ها، ص 362.

مستجاب نمی کنی؟ شبی در خواب شنید که تو سه سال با زبانی هرزه گو و قلبی آلوده و نیتی ناپاک ما را خواندی. پس زبانت را حفظ کن و قلبت را برای خدا پاک گردان و نیتت را نیکو کن تا به خواسته ات برسی. چون برخاست، عزم خویش جزم کرد، به انجام آن دستورها همت گمارد تا پس از یک سال، پسری به وی عطا گردید.(1)

هزار مرتبه شستم دهان به عطر و گلاب

هنوز نام تو بردن، کمال بی ادبی است

مولوی

بیاییم در ضیافت الهی و طهارت معنوی، دل و جان خویش با آب دیدگان شست وشو دهیم و با عجز و ناله، به درگاه الهی روی آوریم و دست دعا و راز و نیاز بر آستان کریم بی نیاز برآریم و کوتاهی ها و گناهان گذشته را جبران کنم و با پاک کردن مال و اموال خویش از حرام، جسم و جان را نیز از آلودگی ها پاک سازیم تا موجبات استجابت دعا و توجه به پروردگار فراهم آید؛ آن چنان که پیامبر اکرم فرمود: «هر آن کس که دوست دارد دعایش مستجاب شود، باید درآمد و خوراکش را از حرام پاک سازد».(2)

دعا در حق دیگران

بر اهل معنا پوشیده نباشد که گام اول در طریق معرفت و عبودیت، فراموشی خویش و رستن از دام خودبینی و خودخواهی است؛ چرا که تا پرده خود

1- عده الداعی، ص 171.
2- بحارالانوار، ج 93، ص 373؛ میزان الحکمه، ج 3، ص 256.

بودن دریده نگردد، جمال دل آرای یار دیده نشود و تا حجاب خودبینی باقی است، آفتاب روی محبوب در نقاب خواهد بود.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز

حافظ

یکی از جلوه گاه های روشن پا نهادن بر نفس و ترک خود بودن و خود بینی، دعا و طلب گشایش امور در حق دیگران است. آنکه به حقیقت خیری می طلبد و خواهان نیکویی و زیبایی است، دیگر آفریدگان را از یاد نمی برد و به اقتضای آنکه به دیگر مؤمنان در جهت رضای محبوب محبتی دارد و مهر می ورزد، نه تنها ایشان را در دعای خیر خویش سهیم می بیند، که در طلب برکات و رفع مشکلاتْ مقدّمشان می دارد؛ چنان که فخر موجودات و سرور کاینات، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود:

آن کس که به هنگام دعا، چهل تن از برادران ایمانی خویش را مقدّم یاد کند، خواسته اش درباره خود و آن چهل تن مستجاب خواهد گشت.(1)

در خبر است کسی که پشت سر مؤمنی دعا کند و از خدای تعالی برای او خیر بخواهد، از عرش الهی خطابش می رسد که تو را نیز یک صد برابر آنچه برای او دعا کردی، عطا خواهیم کرد.(2)

1- نشان از بی نشان ها، ص 364.
2- عده الداعی، ص 215.

در احوال یکی از نیکان آورده اند که پس از ادای فریضه، به برادران ایمانی خویش دعا کرد. چون از مسجد به در آمد، قاصدی پیام آورد که پدرت بدرود حیات گفت و به دیار باقی شتافت.

آن ولی الهی، پدر را دفن و میراث وی را در میان برادران مؤمن خویش تقسیم کرد. گفتند: چرا چنین کردی؟ فرمود: ساعتی پیش، من از پروردگار برایشان بهشت و روضه جنت طلب کردم. شرم دارم در مال فانی دنیا، به ایشان بخل بورزم.(1)

چگونگی دعا کردن

در خبر است خداوند سبحان به پیامبر بزرگ خویش حضرت عیسی علیه السلامفرمود:

ای عیسی! آن گاه که مرا می خوانی، چون انسانِ غرق شده ای که فریاد رسی ندارد، دعا کن و روی به درگاه من آر. ای عیسی! دل را در پیشگاه من خاشع ساز و در خلوت مرا فراوان یاد کن و بدان که من از خاکساری تو در برابرم خرسندم. [پس]در دعاهایت، دل و جان حاضر ساز و با ناله های حزن آلود مرا بخوان.(2)

پس نیاز برنده درگاه دلدار و دعا کننده از حضرت یار را لازم است هنگام دعا، گفتار زبان را با حال دل یکسان کند، مباد که در تمنای خویش از شمار دروغ گویان و مسخره کنندگان قرار گیرد! چه خجلت آور است مولایی را که

1- همان، ص 218.
2- همان، ص 193.

به اسرار دل ها آگاه است، بخوانیم و در برابرش بگوییم: «مولای من، چنان گرسنه محبت تو هستم که هرگز سیری ندارم و چنان عطشناک عشق توام که هیچ گاه از آن سیراب نمی گردم».(1) ولی دل و جان را اثری از محبّت او نباشد، مگر نه این است که تشنگان محبت یار مشتاق دیدار یار و لقای دلدارند و همواره در طلب رضای او گام می زنند؛ هم چنان که در ادامه دعا می خوانیم: «چقدر مشتاق اویم که مرا می بیند و من از دیدن او محروم».(2) مگر چنین نیست که مشتاقان کویش را آسایش غافلانه، حرام است و آسودگی از سر بیهودگی و غفلت؛ ناستوده و نا به جا. پس باید با رعایت آداب و شرایط دعا و صیقل زدن آینه دل از زنگار کدورت ها و ناپاکی ها، دل را با زبان همراه سازیم و حالت خشوع و خضوع در محضر پروردگار حاصل آریم.

غرق شدن در دریای معانی دعا

خواندن الفاظ دعا، کاری سهل و آسان است که رنجی و زحمتی در بر ندارد، ولی متصف شدن به حقایق دعایی که خوانده می شود و توجه تمام به عمق معناها و مضمون های آن، امر دشواری است که کار هر کسی نیست و سخت تر از آن، جامه عمل پوشاندن به مضمون و مقتضای معانی دعاست. چنان که حضرت صادق علیه السلام در قسمتی از دعایی که ذکر شد، دوست داران خداوند را چنین توصیف می فرماید: «دوست داران واقعی خداوند، کسانی هستند که

1- اقبال الاعمال، ص 50، بخش هایی از دعای ورود به ماه رمضان.
2- همان.

تنها به روزه داری در طول روز و تحمل مشقت و بیداری شب راضی نیستند».(1)

هر آنکه در پهنه جهاد و مبارزه قدم بر نیزه ها بنهد و محاسن به خون سر خضاب و رنگین کند و چهره بر خاک ساید، آن را که چنین حالاتی حاصل گشته، گوارایش باد که به نیک مقامی نایل گردیده است.

چه زیباست که در لحظات نورانی و روح بخش غروب و هنگام افطار که درهای آسمان به روی بندگان گشوده می شود و دعایشان مستجاب می گردد، دست به دعا برداشته، محبت دوست را از دوست طلب کنیم که بهتر و گواراتر از آن، طلبی در هستی یافت نمی شود.

ما ز دوست، غیر از دوست مطلبی نمی خواهیم

حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی

حافظ

نقل است که بزرگی را پرسیدند: سبب چیست که خداوند را می خوانیم و اجابت نمی آید؟ گفت: «از بهر آنکه خدای را می دانید و طاعتش نمی دارید، و متابعت سنت وی نمی کنید و قرآن می خوانید و بدان عمل نمی کنید، و نعمت خدای می خورید و شکر نمی کنید، و می دانید که بهشت آراسته است برای مطیعان و طلب نمی کنید، و می شناسید که دوزخ ساخته است با اغلال آتشین برای عاصیان و از آن نمی گریزید، و می دانید که مرگ هست و ساز مرگ نمی سازید، و مادر و پدر و فرزندان را در خاک می کنید و از آن عبرت

1- همان، ص 50.

نمی گیرید، و می دانید که شیطان دشمن است با او عداوت نمی کنید، بلکه با او می سازید و از عیب خود دست نمی دارید و به عیب دیگران مشغول می شوید. کسی که چنین بود، دعای او چگونه مستجاب باشد». (1)

زمزمه عشق

الهی! هر که تو را شناسد، کار او باریک و هر که تو را نشناسد، راه او تاریک. تو را شناختن، از خود رستن است و به تو پیوستن، از خود گذشتن است.

الهی! بر من راستی آراستی، خریدم و از هر دو جهان، دوستی تو گزیدم.

الهی! اگر طاعت بسی ندارم، در هر دو جهان جز تو کسی ندارم.

الهی! تا به تو آشنا شدم، از خلق جدا شدم و در هر دو جهان شیدا شدم. نهان بودم و پیدا شدم.

الهی! دستم گیر که دست آویز ندارم و عذرم بپذیر، که پای گریز ندارم.

الهی! تو ما را ضعیف خواندی، از ضعیف چه آید جز خطا؟ و ما را جاهل خواندی و از جاهل چه آید جز جفا؟ و تو خداوندی کریم و لطیف، از کریم و لطیف چه سزد جز از کرم و وفا و بخشیدن و عطا.

یا رب، دل ما را تو به رحمت جان ده

درد همه را به صابری درمان ده

این بنده نداند که چه می باید خواست

داننده تویی، هر آنچه خواهی آن ده

خواجه عبد اللّه انصاری

ص:109

1- تذکره الاولیاء، ص 101.

زیرنویس

1. الدُّعاءُ سِلاحُ الاَوْلیاءِ؛ دعا، سلاح اولیای الهی است.(1)

حضرت علی علیه السلام

2. اَعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعاءِ؛ عاجزترین مردم، کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد.(2)

حضرت علی علیه السلام

3. اِنَّ کَرَمَ اللّه ِ لا یَنْقُضُ حِکْمَتَهُ فَلِذلِکَ لایَقَعُ الاِجابَهُ فی کُلّ دَعْوَهِ؛ به راستی که بخشش خداوند هرگز حکمت او را نقض نمی کند. به همین دلیل است که هر دعایی مستجاب نمی گردد.(3) حضرت علی علیه السلام

4. اِنَّ اللّهَ لا یَسْتَجیبُ دُعاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ قایسٍ؛ خداوند دعای سخت دلان را مستجاب نمی گرداند.(4)

حضرت صادق علیه السلام

5. مَنْ سرَّ اَنْ یُسْتَجابَ دُعاؤهُ فَلْیَتَطَیَّبْ کَسْبَهُ؛ کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، کسب و درآمدش را از حرام پاک سازد.(5)

حضرت صادق علیه السلام

6. اِذا دَعَوْتَ فَظَنَّ حاجَتُکَ بِالْبابِ؛ به گونه ای دعا کن که گویا خواسته ات پشت در حاضر

1- فهرست غرر الحکم، ص 104.
2- همان.
3- همان.
4- عده الداعی، ص 170.
5- همان، ص 172.

است.(1)

حضرت صادق علیه السلام

7. اُدْعُنی علی لِسانٍ لَمْ تَعْصِنی بِهِ وَ هُوَ لِسانُ غَیْرِکَ؛ به زبان دیگران که با آن معصیت مرا نکرده ای، دعا کن (و از برادرانت بخواه که در حقت دعا کنند).(2)

حدیث قدسی

8. لا تَمَلَّ مِنَ الدُّعاءِ فِانّی لا اَمَلُّ مِنَ الاِجابَهِ؛ همان گونه که من از اجابت خسته نمی شوم، تو نیز از دعا کردن زیاد ملول مشو.(3)

حدیث قدسی

9. اِنَّ اللّه َ یُحِبُّ السّائِلَ اللّحُوحِ؛ خداوند درخواست کننده ای را که اصرار بورزد، دوست دارد.(4)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

10. اَلدُّعاءُ بَعْدَ ما یَنْزِلُ الَبلاءِ لا یَنْتَفِعُ بِهِ؛ دعایی که پس از نازل شدن بلا انجام شود، سودی نمی بخشد.(5)

حضرت سجاد علیه السلام

1- همان، ص 178.
2- همان، ص 180.
3- همان، ص 188.
4- همان، ص 189.
5- همان، ص 213.

ذکر (یاد یار) (روز نهم ماه مبارک رمضان)

اشاره

ملکا، ذکر تو گویم؛ که تو پاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

همه درگاه تو پویم، همه از فضل تو جویم

همه توحید تو گویم؛ که به توحید سزایی

پیشوایان معرفت و کاملان طریق عبودیت، سالکان الی اللّه و پویندگان قرب اله را به دوام ذکر توصیه فرمایند و ذکر را از لوازم اصل معراج مؤمنان و پرواز تا آشیان رضوان الهی بر شمارند؛ چرا که ذکر نه لقلقه زبان و زحمت تن، که حضور محب است در محضر محبوب. ذکر همنشینی عاشق با معشوق است و هم نوایی عبد با معبود؛ چنان که مولی الموحدین و امام الذاکرین، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «الّذِكرُ مُجالَسَةُ المحبُوب؛ ذکر مجالست و همنشینی با محبوب است».(1) به راستی عاشق را نکوتر از بار یافتن در جِوار معشوق چه تواند بود؛ فیضی که در وصف نگنجد و در وهم نیاید.

تا با تو قرین شده است جانم

هر جا که روم به گلستانم

مولوی

وصل یار

کلیم حضرت یار، موسی بن عمران در تمنای باریابی به محضر یار چنین

ص:112

1- فهرست غرر الحکم، ص 123.

فرمود: پروردگارا! آیا به من نزدیکی تا آهسته ات به مناجات بنشینم یا دوری تا صدایت زنم؟! پس خدای عزوجل به او وحی فرمود: «ای موسی! انَا جَلیسُ مَنْ ذَکَرَنی؛ همنشین آنم که به یادم باشد». (1) مجالست با یار، آرامِ دل بیدلان است و راحت روح مشتاقان و این همه، آثار و برکاتی است که ذاکرانِ وی را تحفه آرند و به هِدِیّت ببخشند. هم از این روست که ذکر را نزد اهل دل و معنا اهمیتی شگرف باشد و ارجی بس عظیم؛ چندان که در خبر است از فخر کاینات، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که ذکر کثیر و پیوسته مشغول بودن بدان را نیکوترین و پاک ترین اعمال نزد پروردگار معرفی فرمود که بهتر از زروسیم و کشتن و کشته شدن در راه خداست. (2)

یک چشم زدن، غافل از آن شاه نباشید

شاید که نگاهی کند، آگاه نباشید

شیخ حسن علی اصفهانی

باغ بهشت

نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در مقام اهمیت توجه به ذکر، مداومت بر آن و آثار و برکات معنوی آن، به اصحاب خویش فرمود: در باغ های بهشت تفرّج کنید. پرسیدند: یا رسول اللّه! باغ های بهشت کدامند؟ حضرت فرمود:

مجالس ذکر[باغ های بهشتند]. هر یک از شما که دوست دارد منزلت خویش را در نزد پروردگار دریابد، بنگرد تا خدای را نزد او چه جایگاهی است؛ زیرا

1- اصول کافی، ج 2، ص 496.
2- نشان از بی نشان ها، ص 416.

به همان مقدار که بنده، پروردگار را در قلب خویش جای دهد، خداوند نیز او را نزد خویش منزلت می بخشد.(1)

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

لطف ها می کنی ای خاک درت، تاج سرم

حافظ

حلاوت حیات

شیرینی زندگانی آن است که با یاد یار سپری شود و لحظه ای از ذکر و توجه به دوست غفلت نگردد؛ دوستی که از همه به آدمی نزدیک تر است و همواره در کنار اوست. نه تنها شاهد رفتاروی است، که بر خطورات قلبی و نهانی های اسرار باطنی اش آگاه است و اگر چه آدمی خود نداند، دمادم در محضر او و زنده به انفاس قدسی اوست.

پس آنکه معنای این حضور دایم را بفهمد و حقیقت آن را دریابد، به زندگانی گوارا و حیات طیبه روحانی دست یافته است؛ چندان که حضرت محبوب در حدیثی قدسی فرماید: «عیش خوش و زندگانی گوارا آن است که آدمی را لحظه ای از ذکر و یاد من غافل نسازد».(2)

نیز در خبر است از مولی الموحدین و امام المتقین، علی بن ابی طالب علیه السلام که با ناله های جان فزا و اظهار عبودیت خالصانه به درگاه الهی چنین می فرمود:

الهی! آن را که حرص و شیفتگی ذکر و یاد تو گرفتار نسازد و شیدا و بی قرار

1- عده الداعی، ص 291.
2- بحار الانوار، ج 77، ص 21، روایت 6.

در مسیر قرب تو نباشد، حیات و زندگانی اش، جز مرگ و هلاکتی بیش نیست و این چنین مرگ و رحلتی، جز حسرت و ندامت به بار نیاورد.(1)

نقل است از بزرگی از اولیا که گفت: خواستم بدانم سخت ترین عقوبت بر تن خود چیست. هیچ چیز بدتر از غفلت ندیدم و آتش دوزخ با مردان آن نکند که یک ذره غفلت کند.(2) و گفت که: ذکر کثیر نه به عدد است، بلکه به حضور بی غفلت است.(3)

ایام خوش آن بود که با دوست به سر رفت

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

حافظ

یاد یار

هر چند ذکر را ذاتاً شرافت و عظمتی است که به خودی خود موجب پرواز روح آدمی در آسمان قرب الهی است، ولی بزرگان اولیای الهی آثاری برای آن برشمرده اند که اشاره به آن، خالی از لطف نیست. در میان آثار و برکات ذکر و یاد پروردگار، مهم تر و گواراتر، همانا جلب توجه محبوب به محب است؛ چرا که ذکر دایم الهی، توجه و ذکر خداوند به عبد ذاکر را در پی خواهد داشت که خدای متعال خود فرمود: «فَاذْکُرونی اَذْکُرکم؛ مرا یاد آرید تا من نیز شما را در یاد آرم.» (بقره: 182) نیز در خبر است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:

خداوند عزوجل فرماید: ای بنی آدم! مرا در نزد خود یاد کن تا تو را در نزد خویش یاد کنم. ای فرزند آدم! در تنهایی ها به یاد من باش تا در خلوت ها به

1- همان، ج 94، ص 95، روایت 12.
2- تذکره الاولیاء، ص 159.
3- همان.

یادت باشم. ای فرزند آدم! در جماعات و مجالس مرا در یاد آور، تا در جمعی بهتر از اجتماع شما یادت کنم. هر بنده ای که خدای تعالی را در جمع عده ای از مردمان یاد کند، خداوند او را در جمعی از ملایکه یاد کند. (1)

نام من رفته است روزی بر لب جانان به سهو

عاشقان را بوی جان می آید از نامم هنوز

حافظ

به راستی، محب درگاه الهی را خوش تر از آنکه محبوب او را به یاد آورد، چه باشد و عبد ذلیل را نکوتر از آنکه در خاطر رب جلیل درآید، چه تواند بود. زهی توفیق و سعادت که بنده مسکین را به کف آید و زهی شرافت و کرامت که عاشق دل سوخته را حاصل گردد که حضرت صادق فرمود: «مَنْ اکْثَرَ ذِکْرَ اللّهِ اَحَبَّهُ اللّهُ؛ آنکه فراوان یاد خدای نماید، خدا نیز او را دوست می دارد». (2) آری، آنکه قلبش را با ذکر دایمی پروردگار آباد سازد، کارهایش در پنهان و آشکار نیکو می گردد.

راحت روح

آرامش خاطر و سکونت روح نیز که گم شده دیرین آدمی است و همواره در دریای متلاطم تعلقات دنیایی و توجهات غیر الهی در جست وجوی آن حیران و سرگردان ره می پوید، در پرتو ذکر و یاد حضرت دوست به کف آید؛ که تنها آرامش بخش دل و جان آدمی، رجوع به فطرت پاک الهی و توجه به آن ذات مقدس و یگانه است. خود فرموده است: «ألا بِذِکر اللّهِ تَطْمَئِنُّ القُلوبُ؛

1- بحارالانوار، ج 93، ص 158.
2- همان، ج 66، ص 324، روایت 11.

[بندگان من!] آگاه باشید که دل ها فقط با یاد و ذکر پروردگار آرامش پذیرد»؛ (رعد: 8) که یاد حق، آب است و دل، ماهی و ماهی چگونه تواند که دل از آب بر کند.

چو ماهی باش در دریای معنا

که جز با آب خوش همدم نگردد

دوام عیش

ذکر را خاصیتی است که پس از استمرار و ثبات بر دوام آن از سوی ذاکر، همدم او می شود و از او جدا نخواهد شد و در اصطلاح اهل معنا ملکه می گردد که ناخودآگاه وجود ذاکر، در تمامی احوال مشغول به ذکر خواهید گردید.

آورده اند که شخصی قبری برای یکی از اولیا فراهم آورد. شب در خواب دید که جنازه آن ولی الهی را به وی دادند تا دفن کند. چون نیک نگریست، بدید که مشغول ذکر الهی است. فریاد برآورد که این نمرده است، که زنده است و به ذکر الهی مشغول. ناگاه ندایی شنید که: چون در دنیا اهل ذکر بود، اینجا هم به ذکر مشغول است.(1)

حیات دل ها

در فضلیت و برکت حیرت انگیز ذکر و یاد الهی همین بس که امام زین العابدین و سیدالساجدین علیه السلام در مناجات خویش با پروردگار، ذکر را موجب حیات قلب ها و زندگانی دل معرفی می فرماید: «مَوْلایَ بِذِكْرِكَ عاشَ قَلْبی وَ بِمُناجاتِكَ بَرَدَتْ اَلَمُ الْخَوْفِ عَنِّی؛ آقای من! قلب و دل من به ذکر تو زنده است و آتش غم

ص:117

1- سیری در آفاق، ص 92.

و دردم فقط با مناجات با تو فرو می نشیند».(1)

همان گونه که جسم آدمی نیازمند قوت و غذا برای ادامه حیات و استمرار زندگی و تلاش است، نفس انسانی نیز به قوت و غذا برای طی مدارج روحانی نیاز دارد. البته غذای روح باید با مقتضیات روحی و فطری متناسب باشد که در کلام امام و امیرمؤمنان علی علیه السلام از آن به ذکر الهی تعبیر گردیده است، آنجا که می فرماید: «ذِکرُ اللّهِ ِ قُوّتُ النُّفوسِ؛ ذکر و یاد خداوند، مایه قوّت و نیرومندی روح آدمی است».(2) پیامبر مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نیز در خبری، آن را موجب شفای روح و رفع بیماری های روحی معرفی می کند و یاد و توجه به غیر خدای را موجب بیماری و ضعف روح به شمار می آورد.(3)

ذکر، کلید انس با محبوب و علامت آن است که بنده اش را دوست می دارد که قلبش را جایگاه یاد خویش قرار داده است.(4)

آن دوست که اوست طالب و مطلب هم

در گردش از اوست روزها و شب هم

رمزی است که لا اله الاّ اللّه گفت

یعنی ذکرم نهفته گو از لب هم

حسن علی اصفهانی

ص:118

1- سر الاسراء، ج 2، ص 436.
2- فهرست غرر الحکم، ص 124.
3- میزان الحکمه، ج 3، ص 419.
4- همان.

آنجا که ذکر و یاد همیشگی پروردگار، اصل اصول باریابی به محضر یار است و اکسیر اعظم قرب الهی، روشن است که از کف نهادن این لطیفه روحانی و هدیه ربانی و ترک ذکر و یاد پروردگار، موجب خسران ابدی و گرفتار آمدن به هجران و فرقت محبوب خواهد بود؛ چندان که خود فرمود:

آنکه از ذکر و یاد من روی بگرداند، به گرفتاری دنیایی مبتلا خواهد گردید و در قیامت نیز کور و بی بصیرت به محشر آید. هنگامی هم که لب به اعتراض گشاید و از کوردیدگی خویش بنالد، خطاب رسد مگر نه آن بود که تو در دنیا پروردگارت را به فراموشی سپرده ای، پس اینک تویی که فراموش گشته ای و پروردگارت را به تو عنایت و رحمتی نیست. (طه: 124)

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

مجلسی نیست که جمعی خوب و بد در آن گردآیند و آن گاه برخیزند، بی آنکه در آن مجلس ذکر و یاد خدای تعالی کنند، مگر آنکه موجب حسرت آنها در قیامت شود.(1)

هر چه گفتیم جز حکایت دوست

در همه عمر از آن پشیمانیم

سعدیا بی حضور صحبت یار

همه عالم به هیچ نستانیم

سعدی

حسرت دوری

چون ذکر و یاد حق تعالی، گوهری است که آسان به کف نیاید، بنده درگاه الهی را سزاست که در حفظ آن و تلاش در رفع موانع آن کوشا باشد، تا به

1- همان.

آثار و نتایج حیرت انگیز آن نایل آید و خدای ناکرده با سهل انگاری و رعایت نکردن ثبات و دوام آن، به خسران ابدی دچار نگردد. چنان که پیروی از شهوت ها، سخن گفتن در مورد مردمان، پُری شکم و شکم بارگی و رها کردن چشم در پی گیری حرام های الهی، موانعی است که آدمی را از یاد و ذکر خدای تعالی محروم می کند و در نتیجه این غفلت ها و بی توجهی ها، به زندگانی سخت و دشواری مبتلا خواهد گردید؛ چندان که اشارت رفت.

آیینه شو، جمال پری طلعتان طلب

جاروب زن خانه و پس میهمان طلب

صائب تبریزی

گویند در بنی اسرائیل عالِمی بود که در دعا می گفت: خداوندا! سبب چیست که تو را معصیت می کنم و تو مرا عقاب و مؤاخذت نمی کنی؟ خدای متعال به نبی مکرم خویش وحی فرستاد که وی را بگوی تا کی تو را عقاب کنم و تو ندانی؟ نه آنکه حلاوت مناجات و ذکر خویش از تو سلب کردم.(1)

چند چندت گیرم و تو بی خبر

در سلاسل مانده از پا تا به سر

مولوی

نقل است که عارفی به مستی برگذشت، دهانش آلوده بود. پس آب آورد و دهان آن مست بشست و گفت: دهنی که ذکر حق بر آن دهان رفته باشد، بی حرمتی باشد که آلوده بگذاری. چون مست به هوش آمد، او را گفتند که زاهد روزگار دهانت بشست. آن مرد گفت: من نیز توبه کردم. آن عارف در

1- راغب اصفهانی، نوادر، مترجم: قزوینی، انتشارات سروش، 1371، ص 315.

خواب دید که گفتند: تو از برای ما دهانی شستی و ما دل تو را بشستیم.(1)

نقل است که بزرگی از اولیا در ابتدا «اللّه اللّه» بسیار می گفت: در حالت جان دادن نیز همان اللّه می گفت. پس گفت: یا رب! هرگز تو را یاد نکردم، مگر به غفلت و اکنون که جان می رود، هم از طاعت تو غافلم، ندانم که حضور کی خواهد بود.(2)

در روایات نیز به برخی از حالت ها، به عنوان بهترین حالت ذکر خداوند اشاره رفته است؛ حالت هایی همچون هنگام برخورد با دشمن، هنگام ورود به بازار، هنگام گناه، هنگام خشم و غضب، هنگام خلوت، هنگام شادمانی و لذت و هنگام مصیبت ها.(3)

مراتب ذکر یار

ارباب معرفت گفته اند، ذکر را چهار مرتبه است: نخست آنکه ذکر، تنها بر زبان جریان یابد. دوم آنکه علاوه بر زبان، قلب نیز ذاکر و متذکر باشد. بدیهی است که برای حضور قلب، مراقبت و مداومت لازم است، چه اگر قلب را به حال خود رها کنند، در وادی انکار سرگردان خواهد شد. سوم آنکه ذکر خدا چنان در قلب متمکن شود و بر آن مستولی گردد که بازگیری توجه قلب از آن دشوار باشد. همان گونه که در نوع دوم، حضور قلب نسبت به ذکر مشکل صورت می گرفت، و سرانجام چهارم آنکه بنده خدا یک سره در مذکور _ جل شأنه و ذکره _ مستغرق شود که دیگر نه به ذکر و نه به قلب خود توجه دارد.

1- تذکره الاولیاء، ص 125.
2- همان، ص 212.
3- میزان الحکمه، ج 3، ص 419.

در چنین حال است که اگر توجه ذاکر به ذکر مصروف شود، همان ذکر، حجاب جان او می گردد و این حال، همان است که در عرف عارفان، به «فنا» تعبیر می شود و آن است تمام منظور و منظور تمام و کمال مطلوب از ذکر حضرت باری تعالی. در چهار مرتبه ذکر، مرحله چهارمین لُبّ لباب است و سه مرتبه دیگر همه قشرند و فضیلت شان در آن است که راهی به سوی حصول مرتبه چهارم باشند.

روایت شده است که مجاشع از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: طریق ذکر خداوند کدام است؟ فرمود: «نسیان النفس»؛ یعنی آنکه بنده خدا، خود را فراموش کند.

ابوسعید ابوالخیر رحمه الله در پیروی از سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوید: «ذکر، فراموش کردن همه چیز جز پروردگار عالم است».

می نخوردی، سخن از باده و از جام بگو

یا به دل یا به زبان، حرفی از آن نام بگو

از زبان گوی به دل، باز ز دل گو به زبان

هر دو چون گشت یکی، با همه اندام بگو

تا به هوش و خردی لبْ به لبْ جام بنه

چون شدی مست، ز مستی سر هر بام بگو

حاج میرزا حبیب الله خراسانی

ذکر مقبول

ذاکر یار بایستی که هنگام ذکر متوجه دوست باشد و با یاد او و در راه رضای او به ذکرش بنشیند و مشغول گردد؛ چنان که روایت شده: «سه چیز را نزد پروردگار، قدر بال پشه ای ارزش نیست: نمازی که صرفاً بر حسب اقتضای

عادت گزارند، و ذکری که در حال غفلت گویند، و صلواتی که بر پیامبر اکرم فرستند، بی آنکه حرمت آستان آن حضرت و احترام شریعتش را نگاه دارند».

ابو علی سینا فرماید: «حقیقت ذکر، حضور مذکور در نفس ذاکر است».

چون ذکر به دل رسد دلت درد کند

آن ذکر بود که مرد را مرد کند

هر چند که خاصیّت آتش دارد

لیکن دو جهان بر دل تو سرد کند

تمنای حضور

الهی ! ذکر تو بهره مشتاق است و روشنایی دیده و دولت جان و آیین جهان. یک ذره فزودن به دوستی به از دو جهان است، یک لحظه با دوستْ خوش تر از جان است، یک نَفَس با دوست مُلک جاودان است، عزیز آن بنده که سزاوار آن است.

الهی ! دریغا که روزگار بر باد دادیم و شکر نعمت ولی نعمت نگزاردیم. دریغا که قدر عمر خویشتن نشناختیم و از کار دنیا به اطاعت مولی نپرداختیم. دریغا که عمر عزیز به سر آمد و روزگار بگذشت.

الهی ! زندگی هم با یاد تو، شادی هم با یافت تو و جان آن است که در او شناخت توست.

خدایا ! موجود نفْس های جوان مردانی، حاضر دل های ذاکرانی. از نزدیکت نشان می دهند و تو برتر از آنی. از دورت می پندارند و نزدیک تر از جانی. ندانم که در جانی یا خود جانی. نه اینی و نه آنی، جان را زندگی می باید، تو آنی.

روزی که مرا وصل تو در چنگ آید

از حال بهشتیان مرا ننگ آید

خواجه عبداللّه انصاری

زیرنویس

1. اَلذّاکِرِ اللّهِ عزَّ و جلَّ فی الغافِلِینَ کَالْمُقاتِلِ فی المُحارِبینَ؛ کسی که نزد مردمِ غافل یاد خدا بنماید، همانند کسی است که در میان دشمن به جنگ با آنها پرداخته است.(1)

حضرت صادق علیه السلام

2. قالَ اللّه ُ تَبارَکَ وَ تعالی مَنْ ذَکَرنَی سِراً ذَکَرتُهُ عَلانِیَهً؛ هر کس که پنهانی یاد من کند، من آشکارا یادش می کنم.(2)

حضرت صادق علیه السلام

3. مَنِ اشْتَغَلَ بِذِکْرِ الناسِ قَطَعَه اللّه سُبحانَه عَنْ ذِکْرِهِ؛ هر کس مشغول به ذکر و یاد مردمان شود، خداوند او را از یاد خود محروم می کند.(3)

حضرت علی علیه السلام

4. ذِکْرُ اللّه ِ دَواءُ اَعْلالِ النُّفُوسِ؛ یاد خدا، داروی بیماری های نفسانی است.(4)

حضرت علی علیه السلام

5. ذِکْرُ اللّهِ مُطَرَّدَهُ الشَّیطانِ؛ یاد خدا، شیطان را فراری می دهد.(5)

حضرت علی علیه السلام

1- وسائل الشیعه، ج 4، ص 189، روایت 1.
2- عده الداعی، ص 397.
3- فهرست غرر الحکم، ص 123.

4- همان.
5- همان.

6. اِذا رَأَیْتَ اللّه سبحانَه یُونِسُکَ بِذِکْرِهِ فَقَدْ اَحَبَّکَ؛ اگر دیدی که خدا تو را با یاد خویش مأنوس کرد، بدان که تو را دوست دارد.(1)

حضرت علی

علیه السلام

8. اِسْتَدیمُوا الذّکْرَ فَاِنّهُ یُنیُر القَلبَ وَ هُوَ اَفْضَلُ الْعبادَهِ؛ همواره به یاد خدا باشید؛ چرا که قلب را نورانی کرده و برترین عبادت است.(2)

حضرت علی علیه السلام

9. اَحَقُّ مَنْ ذَکَرْتَ مَنْ لایَنْساکَ؛ شایسته ترین کسی که یادش می کنی، کسی است که هرگز فراموشت نمی کند.(3)

حضرت علی علیه السلام

9. اَلْذِّکْرُ مِفْتْاحُ الاُنُسِ؛ یاد خدا، کلید انس با اوست.(4)

حضرت علی علیه السلام

10. الِذکْرُ لَذَّهُ الْمُحِبینَ؛ لذت محبین یاد کردن خداوند است.(5)

حضرت علی علیه السلام

1- همان.
2- همان.
3- همان.
4- همان.
5- همان.

دنیا (رهایی از تعلق ها) (روز دهم ماه مبارک رمضان)

اشاره

اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد

نشاط و عیش به باغ بقا توانی کرد

و گر به آب ریاضت بر آوری غسلی

همه کدورت دل ها صفا توانی کرد

ز منزلات هوس گر برون نهی قدمی

نزول در حرم کبریا توانی کرد

و گر ز هستی خود بگذری، یقین می دان

که عرش و فرش و فلک زیر پا توانی کرد

بوعلی مسکویه

تیرگی دنیا

خدای تعالی عالمی آفریده از نور و آن را پایتخت و سریر سلطنت خویش ساخت، و در انتهای آن جهان نورانی، دیواری کوتاه کشیده و پرده ای برابر آن انداخته که در پس آن، سایه ای طولانی افتاده که آن سایه همان عالم دنیایی است که ما در آنیم و تاریک ترین و دورتریم عالم ها به عالم قدس و بارگاه ربوبی است؛ چنان که مولی الموحدین و امام العارفین علی بن ابی طالب علیه السلامفرموده: «الدُّنیا ظِلُّ الْغمام؛ دنیا سایه ابری بیش نیست» (1) و به واسطه همین دوری و بُعد از عالم نور و بهجت است که آن را دنیا، یعنی پست نام نهاده اند؛ چه

1- همان، ص 107.

آنکه پست ترین آفریده های خداست. ظلمتی است که در ورای نور افتاده و خاک تیره ای است که بر پای افلاک نور قرار گرفته است. غفلت، هر روز به رنگی و هر لحظه به شکلی در می آید و غافلان را با تجملات و جلوه گری ها از یاد خداوند باز می دارد. آن حضرت در کلامی دیگر، در مذمت دنیا و مجال گناهِ گناهکارانْ بودنِ آن را مایه پستی آن نزد خداوند معرفی می کند(1) و در جایی می فرماید:

دنیا، منزلگاهی است پست نزد خداوند که حلالش به حرام و خوبی هایش با بدی ها همراه بوده و شیرینی هایش تلخ کامی در پی دارد.(2)

حال دنیا سر به سر پرسیدم از فرزانه ای

گفت یا باد است یا خواب است یا افسانه ای

ابو سعید ابو الخیر

بی وفایی دنیا

راستی را این سرای پست و فراینده ناکامْ گذارنده، چه جای آن دارد که دل بدو بسته شود و جان ها در طلبش رنجور و خسته گردد؛ منزل و مأوایی که اهل کمال گاه سایه اش خواننده و گاه بازیچه اطفال، گاه به آشفته خوابی، بی تعبیر مثلش زنند و گاه به پیرزنی آرایش کرده و به جلوه گری آمده.

1- همان.
2- همان.

دریغ از عمر نازنین که صرف پی جویی سراب شود و حیف از اوقات نازنین در پی خیالاتی که نقش بر آب گردد. عمری که سرمایه رایگان است تا در طلب رضای محبوب صرف گردد و اوقاتی که گنج بی پایان است، اگر در مسیر قرب یار گمارده گردد.

پس سالک الی اللّه و پوینده آشیان قرب اله را فرض است که به هشدار محبوب خویش گوش دل سپرد و تن و جان در خدمت دستور یارگیرد که خدای متعال بندگان خویش را از دل سپردن به دنیا و مظاهر مادی آن بر حذر داشته، می فرماید:

[ای بندگان!] بدانید که زندگانی دنیا چون بازیچه طفلانه و لهو و آرایش و تفاخر و خود ستایی با یک دیگر و حرص افزودن به مال و فرزند، و به مَثَل مانند بارانی است که ببارد و در پی آن گیاهی بروید و جلوه گری نماید تا موجب شگفتی کاروان دنیاپرستان گردد. [امّا این جلوه گری جز خوابی و خیالی بیش نباشد] و تا بنگری آن گیاه به زردی و خشکی گراید و پوسیده گرددو «دنیاطلبان» را در آخرت عذابی سخت و «مؤمنان» را آمرزش و خشنودی پروردگار نصیب است. در هر حال، دنیا چیزی جز متاع غرور و مایه فریب نیست. (حدید: 19 و 20)

ما با می و مستی سر تقوا داریم

دنیا طلبیم و میل عقبا داریم

کی دُنیی و دین هر دو به هم جمع شوند

این است که ما نه دین، نه دنیا داریم

ابوسعید ابوالخیر

ص:128

پستی دنیا نزد پروردگار

روایت است که خداوند تبارک و تعالی به نبی مکرم خویش، حضرت داوود علیه السلام درباره خدمت دنیا و پرهیز از صرف اوقات شریف در دنیاخواهی و دنیاجویی وحی فرمود:

ای داوود! دوستان و مشتاقان مرا با دنیا و دنیاطلبی کاری نیست که توجه به دنیا و صرف همت در طلب آن، شیرینی و لذت مناجات با من را از ذائقه بنده ام محوونا بود می سازد.(1)

باری، بر اهل معنا پوشیده نماند که این سایه واهی، عاقبت رفتنی است و این دیوار و حجاب ظلمانی، فرو خواهد افتاد و آنچه جاوید بر جای می ماند، همانا نورِ «اللّه» است که عالم گیر شود و اثری از ظلمت و تاریکی بر جای نخواهد ماند، آن سان که ساکنانِ دنیا، خواهی نخواهی، غرق در دریای نور الهی و روشنایی توحید خواهند شد. و چون دیدگان دنیاِییان و دنیا طلبان به سایه ظلمانی دنیا عادت نموده، از مشاهده آن نور چنان در رنج و عذاب افتند که دیدگانِ خفاش هنگام طلوع خورشید. از این رو، از آن نور فرار کنند، اما راه فراری نیست؛ چرا که هر طرف روی نمایند، جز آن نور نباشد: «یَقولُ الاِنسانُ یَومئذٍ أینَ المَفَر کَلاّ لاوَزَر إلی رَبِّکَ یَومئذٍ المُسْتَقَر؛ انسان در آن روز گوید راه گریز کدام است. هرگز راه گریزی نباشد [و فقط] در محضر پروردگار قرار خواهید داشت». (قیامت: 11)

1- نشان از بی نشان ها، ص 299.

پاره پاره خوی کن با نور روز

ورنه خفاشی بمانی بی فروز

با سلیمان خو کن ای خفاش رَد

ورنه در ظلمت بمانی تا ابد

مولوی

نقل است که حضرت نوح علیه السلام را _ که پیر انبیای الهی است _ پرسیدند: دنیا را چگونه دیدی؟ فرمود: «دنیا همچون خانه ای دو در است که از دری وارد شوند و از دیگری خارج».(1)

پس طالبان رضای الهی و جویندگان معرفت نفسانی را فرض است که وصایای انبیای مکرم و اولیای عظیم الشأن الهی را با گوش هوش بشنوند و چند صباح که با کاروان عمر از ظلمتکده دنیا به سرای جاوید عقبا همراهند، به زینت و زیور دنیا و جلوه گری این خاکدان تیره دل خوش نکنند که آن را محل تجارت و کسب حیات جاویدان قرار دهند و با ذکر و عبادت و مناجات با پروردگار خود را از دام دنیا رهانیده، از تاریکی به نور رسانیده، به لقای پروردگار و مشاهده نور وجه الهی شادمان گشته، به عالم نور و بهجت و صفا در بهشت الهی در آیند.

نقل است که بزرگی را گفتند: با دنیا چه کردی؟ گفت: آن را ریشخند کردم. گفتند: چگونه؟ گفت: از نعمت هایش بهره بردم، در خدمت آنچه او مرا از آن باز می داشت؛ یعنی سعادت ابدی در جوار یار.

1- نوادر، ص 35.

چرا دل بر این کاروانگه نهیم

که یاران برفتند و ما بر رهیم

پس از ما همین گل دهد بوستان

نشینند با یک دگر دوستان

دل اندر دل آرام دنیا نبند

که ننشست با کس که دل بر نکند

سعدی

دنیا دوستی، آغاز هر فتنه

یاران و همدلان چون آدمی را برای بندگی آفریده اند، حق بندگی آن است که یک نَفَس از ذکر معبود غافل نماند، به جهت آنکه رب عزوجل، پیوسته به ربوبیت خویش ایستادگی می کند و لحظه ای از عنایات ربانی و فیض های رحمانی بر آفریدگان خویش فرو گذار نمی کند که اگر یک چشم بر هم زدن نظر عنایت از عالم باز دارد، وجود عالم از هم بریزد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

از مناجات های خدای بزرگ با موسی علیه السلام این بود که: ای موسی! به دنیا تکیه مکن، مانند تکیه کردن ستمگران و تکیه کردن کسی که آن را پدر و مادر خود دانسته است. ای موسی! اگر تو را به خودت واگذارم که به آن بنگری، محبت و رونق دنیا بر تو چیره می شود. ای موسی! در کار خیر با اهلش مسابقه بگذار و بر آنان پیشی گیر و از دنیا آنچه را بدان نیاز نداری، رها ساز و به فریب خوردگان به دنیا و به خود واگذاشتگان چشم مدوز و بدان که آغاز هر فتنه ای، محبت دنیاست. به حال هیچ کس به خاطر مال زیادش غبطه مخور؛ زیرا مال بسیار، نظر به حقوق واجب، مایه گناه بسیار است. به حال کسی که مردم از او خشنودند، غبطه مبر تا بدانی خدا هم از او خشنود است.

نیز به حال کسی که مردم از او اطاعت کنند، غبطه مبر؛ زیرا اطاعت و پیروی ناحقِ مردم از او، باعث هلاکت او و پیروانش باشد.

نقل است که وقتی سلمان را برای حکومت مداین فرستادند، سوار بر الاغش شده، تنها به راه افتاد. مردم مدائن که از حرکت او اطلاع پیدا کردند، از تمام طبقات برای استقبال جلو راه آمدند. مدتی گذشت خبری نشد تا اینکه مردی دیدند سوار بر الاغی است و به طرف شهر می آید. از او سؤال کردند: امیر مداین را در کجا ملاقات کردی؟ پرسید: امیر مداین کیست؟ گفتند: سلمان فارسی که از صحابه پیامبر است. گفت: امیر را نمی شناسم، ولی سلمان منم.(1)

همه با احترام پیاده شدند و اسب ها را پیش آوردند. سلمان گفت: برای من همین الاغ بهتر است و وارد شهر شد. خواستند او را به قصر حکومتی ببرند، امتناع ورزیده و گفت: من امیر نیستم که وارد قصر دار الاماره شوم. پس اتاقی را از صاحبش اجاره کرده، همان جا نشست و بین مردم حکومت و قضاوت می کرد. تشکیلات زندگی و حکومتی او عبارت بود از پوستی که بر رویش می نشست، آفتابه ای که برای تطهیر داشت و عصایی که هنگام راه رفتن بر آن تکیه می کرد.

نقل است که چون سیلی عظیم به شهر رسید و آه و فغان مردم به آسمان بلند شد، او پوستین خود بر شانه انداخت و آفتابه را به یک دست و عصا به دست دیگر گرفت و از خطر سیلاب رهایی یافت و فرمود: «پرهیزکاران و

1- پند تاریخ، ج 4، ص 206.

سبک باران و آنان که علاقه ای به دنیا ندارند، روز قیامت این چنین نجات می یابند».

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است

بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است

آنکه گویند که بر آب نهادست جهان

مشنو ای خواجه که بنیاد جهان بر باد است

گر پر از لاله سیراب بود دامنِ کوه

مرو از راه که آن خون دل فرهاد است

خواجوی کرمانی

عجوزه هزار داماد

نزد اهل معرفت، دنیا عجوزه هزار دامادی است که به هیچ کس وفا نکند و دل بستن و تکیه بدان، موجب حسرت و خسران ابدی است. آنان که دنیا را شناخته اند، جز به اندازه ضرورت و احتیاج جسمانی به آن روی نکنند و جز برای کسب قوّت طاعت و نشاط در عبادت، از آن بهره نجویند. عبرت جستن از دنیا و بی وفایی های آن با اهلش، رمز بزرگ موفقیت آدمی در رهایی از بند تعلقات مادی، و کلید مهمی برای فتح باب معرفت و پرواز در آسمان عبادت و معنویت است. پیشوای پرهیزکاران و امام عارفان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

چون دنیا به کسی روی آورد، نیکی های دیگران را به او عاریت دهد و چون از او روی گرداند، خوبی های او را نیز برباید.(1)

1- نهج البلاغه، ص 625.

شاعری از شاعران دربار عباسی نقل کرده که شبی فضل بن یحیی برمکی، وزیر قدرت مند هارون الرشید، در شب تولد فرزندش مرا خواست تا در مدح آن فرزند شعری بگویم. من نیز در همان جا یک بیت سروده، در بهای آن ده هزار دینار طلا ستاندم و این سرمایه انبوه، موجب بهبودی وضع من گشت. پس از چندی که خاندان برمکیان به دست هارون نابود شدند، روزی به حمام رفتم و دلاکی خواستم. جوان زیباصورتی برایم فرستادند. جوان شروع به کار خود کرد، من نیز زیر لب همان بیت را زمزمه می کردم. ناگاه دیدم آن جوان غش کرد و بر زمین افتاد. چون به هوش باز آمد، گفت آن شعر که می خواندی را چه کسی سروده و در مدح کیست؟ ماجرا را باز گفتم. گفت: آن پسر اکنون کجاست؟ با تعجب گفتم: نمی دانم. پس آه جگرسوزی کشید و گفت: من همان پسر فضل بن یحیی برمکی ام که تو این شعر را در مدحش سروده ای !(1)

دل بر این پیره زن عشوه گر دهر مبند

کین عروسی است که در عقد بسی داماد است

حاصلی نیست به جز غم به جهان خواجو را

خرم آن کس که به کلّی ز جهان آزاد است

خواجوی کرمانی

عزت حقیقی، ترک دنیا

باری، آدمیان طالب عزتند و شرافت و آدم عاقل آن باشد که عزت و شرافت حقیقی به کف آرد و شوکت و جلال خیالی دنیا زیر پای نهد و داند که سر

1- پند تاریخ، ج 3، ص 242.

بلندی و سرفرازی، جز در توشه آخرت برداشتن و دنیا و تعلقات آن پشت سر افکندن، حاصل نشود و جز این اگر رفعتی و جلالتی در خیال آید، وهم و گمانی بیش نیست و موجب خسران و نکال اخروی خواهد بود؛ چنان که از ائمه معصوم علیهم السلام روایت است که: «در دنیاطلبی، خواری و در طلب بهشت و رضوان الهی، عزت و سرفرازی آدمیان نهفته است». (1) و عجب است که آدمی با جست و جوی آنچه فنا پذیرد، ذلت و خواری خویش بر می گزیند و با ترک آنچه پایدار و باقی است، عزت خویش از کف می دهد و در حدیث قدسی آمده است: «بیچاره بنده من که آنچه بدو زیان می رساند، شادمانش می سازد». (2)

نقل است از فضیل بن عیاض که گفت: به خدای، اگر آخرت از سفالی بودی باقی و دنیا از زر فانی، سزا بودی که رغبت خلق به سفال باقی بودی. پس حال چگونه باشد که دنیا نیست، الاّ سفال فانی و آخرت زر باقی، و گفت: هیچ کس را هیچ نداند از دنیا، تا از آخرتش صد چندان کم نکردند. از بهر آنکه تو را به نزدیک خدای آن خواهد بود که کسب کرده ای و می کنی، اکنون خواه بسیار کن و خواه اندک کن. (3)

دنیا مطلب که عور می باید رفت

نزدیک مشو که دور می باید رفت

حمالی اسباب جهان هرزه مکن

کز کوچه تنگ گور می باید رفت

1- میزان الحکمه، ج 3، ص 249؛ فهرست غرر الحکم، ص 111.
2- نشان از بی نشان ها، ص 299.
3- تذکره الاولیاء، ص 85.

ابو سعید ابوالخیر

زهد و ترک دنیا، سیره اولیا

بی رغبتی به دنیا و بی توجهی به طنازی ها و فریب کاری های آن، سیره عملی اولیای دین و روش دایمی اهل معرفت است که دنیا نه آن عجوزه ای است که دست از سر انسان جاهل بردارد، که هر لحظه به شکلی و هر روز به رنگی در برابر دیدگان تشنه و هر جایی بر آدمی جلوه می کند و او را به سوی خویش می کشاند تا با نیرنگ و فریب و دغل، آدم بیچاره را در چاه ظلمانی هلاکت و دوری از روضه رضوان الهی به زندان ابدی و فنا و نیستی افکند. مردان راه را در این ورطه همتی بس بلند می باید و توکلی تام به حضرت محبوب که تا عنایت الهی نباشد، هیچ کس را یارای خلاصی از بند نامریی دنیا نیست؛ چنان که گفته اند:

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد

از سمک تا به سهایش، کشش لیلا بُرد

من به سر چشمه خورشید نه خود بردم راه

ذرّه ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

علامه طباطبایی

دنیا در چشم امام علی علیه السلام

هم از این روست که مولی الموحدین، علی بن ابی طالب علیه السلام که حاکم زمین های اسلامی بود و امام و والی مسلمانان، در تاریکی نیمه شبان در محراب عبادت بر پای می ایستاد، محاسن مبارک به دست می گرفت، چون مارگزیده بر خویش می پیچید و می نالید و خطاب به سرای فانی دنیا می فرمود:

ای دنیا ! ای دنیا ! از علی به دور باش. آیا برای چون منی خویش را آراسته ای و به جلوه آمده ای، یا آنکه فریفته و شیفته من گشته ای تا روزی در دلم جای گیری؟ هرگز چنین روزی مباد. [دور شو] و دیگری را بفریب که مرا در تو نیازی نیست. [دور شو] که سه طلاقه ات کردم تا بازگشتی در آن نباشد. دوران زندگی تو کوتاه، قدر و ارزشت اندک، و آمال و آروزهای تو پست است. آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و عظمت و جلال قیامت.(1)

باری، یاران و همدلان ! آنجا که مولای متقیان و سرآمد زاهدان روزگار را حال چنین باشد، تکلیف پیروان و رهپویان راه آن حضرت بسی روشن و واضح است. مباد که دل که حرم خاص خداوندگار است، دامگاه تعلقات دنیوی گردد و حجاب های غفلت و دنیاطلبی، صفحه روشن جان را به زنگار غفلت تیره و تار گرداند. صد حیف باشد اگر آن را که مهر یار در دل است، فریب دغل کاری دنیا خورد و از سعادت ابدی محروم آید. در روایتی آمده که روح مکرم الهی، حضرت عیسی علیه السلام دنیا را به سیمای زنی زیبا روی مشاهده کرد و فرمود: ای دنیا ! تاکنون چند بار ازدواج کرده ای؟ گفت: بسیار زیاد. فرمود: همه را طلاق دادی؟ گفت: نه، بلکه یک یک ایشان را به هلاکت افکنده، از پای در آوردم. آن حضرت فرمود: وای به حال همسران آینده تو که از گذشتگان عبرت نمی گیرند.(2)

این یک دو روز روزگار که با کس وفا نکرد

تیر جفا بر اهل معانی خطا نکرد

ص:137

1- نهج البلاغه، ص 638، حکمت 77.

2- میزان الحکمه، ج 3، ص 332.

خیاط روزگار به بالای هیچ کس

پیراهنی ندوخت که آخر قبا نکرد

سعدی

تمنای خلاصی از دنیا به درگاه محبوب

پس باید از دنیا و فریب آن به دامن پر مهر الهی پناه برد و برای خلاصی از هر چه غیر اوست، دست نیاز به سوی او برآورد؛ چنان که ائمه معصوم علیهم السلام برای رهایی از شر دنیا و وسوسه های دنیایی، چنین عاجزانه روی به درگاه الهی ساییده و دعا می فرمودند: «معبودا! ما را در خانه ای [دنیا] منزل دادی که گودال های نیرنگش را برای ما کنده و با چنگال های آرزو، ما را در دام های حیله خود در آویخته است. پس از نیرنگ های دل فریبش تنها به تو پناه آورده و از فریفته شدن به آرایش و زیورش، به آستان تو روی آورده ایم؛ چرا که دنیا، جویندگان خویش را نابود ساخته و ساکنانش را از بین می برد و [خانه ای است] آکنده از گزندها و آسیب ها و انباشته از گرفتاری ها».(1)

حب دنیا ذوق ایمانت ببُرد

آرزو و آز تو جانت ببرد

چیست دنیا، آشیان حرص و آز

مانده از فرعون و از نمرود باز

کار دنیا چیست، بی کاری همه

چیست بی کاری، گرفتاری همه

هست دنیا آتش افروخته

هر زمان خلقی دگر را سوخته

1- بحارالانوار، ج 94، ص 152.

عطار نیشابوری

نقل است که حضرت داوود علیه السلام داخل غاری شد و در آنجا مردی دید مرده و پیش سرش لوحی که بر آن چنین نگاشته بود: «من فلان پادشاهم که مدت سلطنتم هزار سال به طول انجامید و هزار شهر بنا کردم و هزار لشکر شکست دادم. بعد از آن همه، کارم اینجا کشید که یک سبد درهم در برابر قرصی نان فرستادم، یافت نشد. سبدی جواهر فرستادم، یافت نشد. پس جواهرات نیک کوفتم و آرد کردم و از شدت گرسنگی خوردم و در دَم مردم».(1)

صحبت دنیا که تمنا کند

با که وفا کرد که با ما کند

بوی وفا نیست در این خاکدان

مغز امان نیست در این استخوان

دنیای مذموم و مجروح

آدمی را در زندگانیِ چند روزه از بهره مندی نعمت های دنیا و استفاده از آنچه نیازش را برطرف سازد، گریزی نیست؛ چرا که خداوند سبحان، وجود بشر را به آفریده های دنیایی نیازمند قرار داده و این نیازمندی و احتیاج، به خودی خود امری ناپسند و مذموم نیست که مقتضای طبیعت آدمی و جزء نیازهای ابتدایی اوست. بلکه آنچه نکوهش شده، کیفیت بهره وری از دنیاست، آن سان که هدف اصلیِ از آفرینش را از یاد آدمی برده، وی را از توجه به محبوب و گام نهادن در مسیر معرفت و جلب رضای او غافل سازد؛ چنان که سیره

1- نوادر، ص 307.

اولیای الهی، به کارگیری نعمت های الهی در مسیر آخرت و کسب سعادت است، نه محروم ساختن خویش از آنها، که ترک دنیا به طور کلی و تضییع نعمت های الهی با استفاده نکردن از آنها، خود از موارد کفران نعمت به شمار می آید. مرد آن است که دنیا را در مسیر کسب سلامت اخروی و در راه به دست آوردن سعادت ابدی به کار بندد و لحظه ای گرفتار تعلقات و فریبندگی های آن نگردد؛ چنان که حضرت سجاد علیه السلام در توصیف مردان الهی و معامله آنها با دنیا فرمود:

اولیای خدای تعالی در راه طلب دنیا خود را به زحمت نمی اندازند، بلکه خویش را در دنیا برای کسب آخرت و سعادت رنج می دهند.(1)

نهی از دل بستگی به دنیا

پس پوشیده نماند که دنیا آنجا که همت انسان را به خود مصروف ساخته و بینش او را به خود محدود کند، مورد نکوهش، و تلاش مداوم در راه خلاصی از آن بر هر سالکی فرض است؛ چنان که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در دعای خویشتن در شب نیمه شعبان، از خداوند رهایی از این گونه دنیاطلبی را تقاضا کرده و می فرماید: «اللّهُم لا تَجْعَل الدُّنیا اَکبرَ هَمِنّا و لا مَبلغَ عِلمِنا؛ پروردگارا! دنیا را آخرین آرزو و هدف اصلی ما و جایگاه صرف دانش ما قرار مده».(2)

1- بحارالانوار، ج 73، ص 92، روایت 96.
2- مفاتیح الجنان، ص 304، اعمال شب نیمه شعبان.

چرا که شایسته است همت والای انسانی، در راه کسب آخرت صرف گشته و به کار گرفته شود و متاع فانی چند روزه دنیا، هرگز ارزش چنین سرمایه گذاری مهمی را ندارد.

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست

باده بیش آر که اسباب جهان این همه نیست

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است

همه آن است، وگرنه دل و جان این همه نیست

حافظ

در روایت است که یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام به ایشان عرض کرد که ما دنیا را دوست داریم. حضرت فرمود: با آن چه می کنی؟ گفت: ازدواج کرده، به حج می روم، برای خانواده خود هزینه می کنم، به برادران دینی ام کمک می نمایم و در راه خدا از آن صدقه می دهم. حضرت فرمود: آنچه می گویی دنیا نیست، بلکه آخرت است.(1)

آمادگی برای سفر آخرت

پس انسان همواره باید بکوشد تا محبت دنیا و تعلق یافتن دل به متاع دنیایی را از قلب خویش بیرون کند، نه آنکه خود را از نعمت های آن محروم سازد. نقل است که حضرت سجاد علیه السلام در شب قدر از شب تا صبح این دعا را تکرار می فرمود:

اَللّهم ارْزُقْنی اَلتَّجافِی عَنْ دارِ الغُرورِ وَ الْاَنابهَ إلی دارِ الْخُلودِ وَ الْاِستِعدادَ

1- همان، ج 73، ص 106، روایت 104.

لِلْموتِ قَبلَ حُلولِ الْفَوتِ(1)؛ الهی ! حالِ آمادگی برای ترک دنیا و میل و رغبت به سرای جاوید و استعداد برای پذیرش کوچ از دنیا قبل از زمان مرگ را به من عنایت فرمای.

خدیجه: دنیادار بی توجه به دنیا

یکی از افرادی که دنیا با تمام حشمت و جلالش به او روی آورد و او فریفته آن نشد، حضرت خدیجه علیهاالسلام است. او که یکی از بزرگ ترین بازرگانان عرب بود و کاروان های بزرگ تجاری به کشورهای مختلف می فرستاد، با تمام دارایی خویش، در خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آمد و در اولین روز ازدواج، به آنچه از دنیا در دستش بود پشت پایی زد و به آن حضرت فرمود: خانه من، خانه توست و من کنیز تو هستم.(2)

خدیجه علیهاالسلام به قدری شأن و منزلت داشت که خداوند در شب معراج به واسطه پیامبر به ایشان سلام رساند.(3) پیامبر به قدری به او علاقه مند بود که هرگاه برایش هدیه ای می آوردند، آن را به منزل دوستان خدیجه می فرستاد و می فرمود: هدیه را برای او ببرید؛ زیرا خدیجه آن را دوست دارد.(4)

پس از رحلت خدیجه علیهاالسلام، هرگاه که یادی از او می شد، پیامبر اکرم می گریست و می فرمود:

خدیجه و اَینَ مثل خدیجه؛ خدیجه و کجاست مثل و مانند او؟ آن گاه که مردم تکذیبم می کردند، او مرا تصدیق کرد و مرا در اشاعه دین الهی یاری و

1- اقبال الاعمال، 228.
2- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، آستان قدس رضوی، 1416ه . ق، ج 2، ص 23.
3- همان، ص 25.
4- همان.

همراهی کرد. خدای تعالی مرا فرمود که خدیجه را به خانه ای زمردین در بهشت بشارت دهم.(1)

نقل است که حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السلام نزد قبر خدیجه آمد و گریست و سپس سر مزار ایشان به نماز مشغول شد و در مناجات با پروردگار خویش چنین فرمود:

«یا رَبِّ یا رَبِّ أنتَ مَولاهْ فَارْحَم عَبیداً الیک مَلجَاهُ؛ الهی! الهی! تو مولایی پس بر بنده کوچک خویش که جز تو پناهی ندارد، رحم و شفقت آور».(2)

تمنای حضور

الهی! عظیم الشأنی و همیشه مهربانی، قدیم احسانی و روشن برهانی، هم نهانی هم عیانی، از دیده ها نهانی و جام ها را عیانی، نه به چیزی مانی تا گویم که چنانی، آنی که خود گفتی و چنان که خود گفتی آنی.

الهی! تو آنی که از بنده ناسزا بینی و به عقوبت نشتابی. از بنده کفر می شنوی و نعمت از او بازنگیری و توبه و انابت بر او عرضه کنی و به پیغام و خطاب خود، او را باز خوانی و اگر باز آمد، او را وعده مغفرت دهی. پس چون با دشمن بد کردار چنینی با دوستان نیکوکار چونی؟

الهی! هر چند از بد سزای خویش به دردم، لیکن از مفلس نوازی تو شادم.

ای یار! یادم ده تا داستان درد خود به تو پردازم، بر درگاه تو می زارم و در امید بیم تو می نازم. یک نظر در من نگر تا دو گیتی به آب اندازم.

1- همان.
2- همان.

این جهان و آن جهان و هر چه هست

عاشقان را کوی معشوق است و بس

گر نباشد قبله عالم مرا

قبله من روی معشوق است و بس

خواجه عبد اللّه انصاری

زیرنویس*

1. اَلدُّنیا ظِلٌ زائلٌ؛ دنیا، سایه ای گذراست.

2. اِرْفَضُوا هذِهِ الدُّنیا ذَمیمَهً فَقَدْ رَفِضَتْ مَنْ کانَ اَشْعَفُ بِها مِنْکُم؛ این دنیای پلید را رها کنید؛ زیرا کسانی را که مشتاق تر از شما به آن بود را، رها کرد.

3. اِیّاکَ اَنْ یَنْزِلَ بِکَ المَوْتُ وَ اَنْتَ آبِقٌ عَنْ رَبّکَ فی طَلَبِ الدُّنیا؛ بپرهیز که مرگ تو را دریابد، در حالی که برای طلب دنیا از پروردگارت گریزان هستی.

4. اِنَّ الدُّنیا کَالْحَیَّه لَیّنٌ مَسُّها قاتِلٌ سَمُّها؛ دنیا، همچون ماری است که پوستی نرم و سمی کشنده دارد.

5. اِنَّکَ اِنْ اَقْبَلْتَ عَلَی الدُّنیا اَدْبَرَتْ؛ به راستی که اگر به دنیا روی آوردی، او به تو پشت خواهد کرد.

6. اِنّکَ اِنْ اَدْبَرْتَ عَنِ الدُّنیا اَقْبَلَتْ؛ به راستی که اگر به دنیا پشت کنی، او به تو روی می آورد.

7. حُبُّ الدُّنیا رَأْسُ کُلّ خَطیَئتهٍ؛ دوست داشتن دنیا، منشأ تمام خطاها و لغزش هاست.

8. طَلاقُ الدُّنیا مَهْرُ الْجَنَّهِ؛ مهریّه و صداق بهشت، طلاق دادن دنیا است.

9. قلیلُ الدُّنیا یُذْهِبُ بِکَثیر الآخِرَهِ؛ اندکی از دنیا انسان را از بهره های فراوانی از آخرت باز می دارد.

تقوا (روز یازدهم ماه مبارک رمضان)

اشاره

رو به حق آوری ای جان چه شود

نَرَوی همره شیطان چه شود

راه بیراهِ هوا چند روی

روی اندر ره ایمان چه شود

راه تقوا و ورع گر سپری

پند گیری تو ز قرآن چه شود

از دل ار خار هوس دور کنی

تا بروید گل و ریحان چه شود

توبه ها چند کنی و شکنی

نکنی گر تو گناهان چه شود

فیض کاشانی

ضرورت تقوا

انسانِ خدا طلب و سالک الی اللّه که در امور زندگانی خویش جز به رضایت الهی و خشنودی پروردگار نمی اندیشد و از موجبات و غضب و ناخرسندی یار برحذر است، همواره چشم دل نگران می دارد تا با آنچه در روز و شب خویش مواجه می گردد، عملی خلاف رضایت پروردگار از او سر نزند و در این مسیر، مراقب فعل و ترک فعل خویش در انجام کارهاست؛ چرا که آنچه نه رضایت الهی در آن است، موجب خروج و انحراف از مسیر فطرت توحیدی آدمی است و در مقابل، هر چه انسان ها را به محضر پاک ربوبی

نزدیک می سازد، همانا ریشه در فطرت پاک و روح روشن او دارد. پس لازم است انسان در تمامی لحظات عمر خویش مراقب خود بوده، نفس را از خطر افتادن در مهلکه های انحراف و غفلت و گناه نگهداری کند و این خود نگهداری و کشیک نفس، همانا تقوای الهی است. هم از این روست که خدای متعال در قرآن شریف و نیز اولیای الهی در دعاها و روایاتِ به دست رسیده، همواره پیروان خویش را به رعایت تقوا سفارش اکید فرموده اند؛ چرا که تقوا، در واقع همان مراقبه از نفس است و محافظت از خانه دل تا جز دوست در آن در نیاید و هر چه غیر اوست، از آن رانده شود. تقوا؛ یعنی حفظ وجود خود با تمام تمایلات، از رفتن بر خلاف رویّه ای که بینش ایمانی و گرایش خطری انسانی اقتضا دارد.(1)

حقیقت تقوا

پیشوای یکتا پرستان و امام پرهیزکاران، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «اَلتَّقوی هُو الاِجْتنابُ؛ تقوا همان پرهیز است».(2) از آنجا که در کلام معصومان و اولیا، تقوا عامل سعادت و نیک بختی ابدی انسان است، روشن می گردد که مقصود از اجتناب، دوری از هر چیزی غیر خداست.

ص:146

1- شیخ محمود تحریری، سیمای مخبتین، مشکوه، 1379، ص 231.
2- فهرست غررالحکم، باب تقوا، ص 412.

اندر صف دوستان باش و مترس

خاکِ درِ آستان باش و مترس

گر جمله جهان قصد به جان تو کنند

فارغ دل شو و زان ما باش و نترس

خواجه عبد اللّه انصاری

رعایت تقوا و توجه به عمل کرد نفس، امری پیچیده و دست نایافتنی، یا عبادتی خاص و پر زحمت نیست، بلکه هر کار خیری که به دست انسان انجام می گیرد و از هر شر و بدی که دوری گزیده می شود، خود، نمونه ای از پیاده کردن تقوا در زندگی است. سراسر لحظات عمر آدمی، میدان اجرای این فرمان الهی و جلوه گاه رخ نمودن این صفت روحانی است. گشایش امور دیگران، خدمت رسانی به خلق خدا، تلاش در سرعت بخشی به مراجعات و کارهای زیردستان، رعایت اصول اخلاق فردی و خانوادگی و اجتماعی، پرهیز از حرام و به ویژه مال حرام و اجتناب از بی دقتّی و مسامحه کاری در عبادات، همه و همه نمونه هایی از پرهیزکاری در زندگی است که سالک الی اللّه باید همچون حاکم و قاضی سخت گیر، بر نَفْس خویش نظارت کند تا از مسیر صحیح فطرت فراتر نرود و با تمرین و عادت در این امر، جان خویش را به رعایت حرمت الهی و اینکه همواره در محضر پروردگار است و باید مراقب کردار خویش باشد، عادت دهد؛ به گونه ای که نفس را میل خطا و غفلت از سر برود و به دوام توجه به خدای تعالی صفا و نورانیتی حاصل کند.

یا رب، به دلم غیر خودت جا مگذار

در دیده من گرد و تمنا مگذار

ص:147

گفتم گفتم ز من نمی آید هیچ

رحمی رحمی مرا به من وامگذار

خواجه عبد اللّه انصاری

سیمای پرهیزکاران

هر چند خالق متعال هیچ گاه از آفریدگان خویش جدا نبوده و نخواهد بود و موجودات فقیر، همواره نیازمند فیض هستی از فیّاض مطلق عالمند، ولی قرآن کریم برخی را به گونه ای معرفی فرموده که از همراهی و عنایت خاص الهی برخوردارند و پروردگار متعال را به ایشان توجه و عنایت ویژه ای است که به سبب تقوای الهی و حفظ نفس از غیر رضای پروردگار، به چنین توفیق بزرگ دست یافته اند؛ چنان که در آیات مختلفی در مورد پرهیزکاران آمده است: «اِنَّ اللّه َ مَعَ الْمُتَّقین؛ همانا خداوند با تقوا پیشگان است».

باری، آنکه خود را فقط و فقط برای محبوب می خواهد و دل و جان در گرو رضایت او سپرده، محبوب کریم نیز او را برای خویش برخواهد گزید و از توجه و عنایت خاصش بهره مند خواهد گردانید. پرهیزکاران، وفادارانِ پیمان بندگی اند که هستی خویش، وقف پای بندی به این پیمان کرده اند و دل را جز بر سر کوی دلدار مکانی و منزل نمی دهند.

کسی لاف وفاداری زند با دلربای خود

که خود را بهر او خواهد، نه او را از برای خود

حسن علی اصفهانی

ص:148

خوشا احوال دلداده ای که دلداری چون خدای متعال دارد و دل بدو سپرده که کریمان عالم، در برابر بنده پروری و مسکین نوازی اش خاضع و خاشع اند. آنکه به مقتضای محبت پروردگار از اعمال ناشایست روی می گرداند و به لذت و عیش و نوش چند روزه دنیا نمی پردازد و در راه رضای دعوت، سختی مواظبت از نفس را به جان می خرد، خدای متعال وعده فرموده که مشمول عنایات خاصه اش فرماید و درهای رحمت خویش به رویش بگشاید. پیشوای پرهیزکاران، امام علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «مَنْ اتَّقی اللّه َ، وَقاه؛ هر کس که تقوای الهی پیشه سازد، خداوند نیز او را محافظت فرماید».(1)

تقوا؛ نور دل و جان است و خویشتن داری در مقابل آنچه خداوند نمی پسندد، صیقلی است که آینه جان تقوا پیشگان را مصفا نموده، و دیده دل آنان را روشن و نورانی می نماید، تا آنجا که نور جمال دل آرای یار را در زندگی روزانه خویش مشاهده می کنند و از برکت آن، در مسیر هدایت و سعادت بهره می جویند؛ چنان که سرور انبیای الهی و مفخر کاینات، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به یار دیرینه خویش ابوذر می فرمایند: «یا اباذر! اِحفَظ اللّه َ یَحفظْک، اِحْفَظ اللّه َ تَجِدْه أمامَک؛ ای ابوذر! خدای را حفظ کن (و همواره او و رضایت او را در نظر داشته باش) تا او نیز تو را حفظ نماید (و از نظر دورت ندارد)، خدای را حفظ کن تا او را در مقابلت بیابی».(2)

دلا ز نور هدایت گر آگهی یابی

ص:149

1- فهرست غررالحکم، باب تقوا، ص 412.
2- بحارالانوار، ج 77، ص 87، اعلام الدین، ص 200.

چو شمع، خنده زنان ترک سر توانی کرد

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی

که سودها کنی ار این سفر توانی کرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

حافظ

عارفی را حکایت کنند خویش را شرط کرده بود تا سود کسب خویش بیش از پنج درصد نستاند. نوبتی مقدار فراوان بادام به شصت دینار خرید و از قضا نرخ بادام در بازار به فزونی گذاشت. دلاّلی به قصد خرید به دکان وی شد و پرسید: این بادام به چند فروشی؟ گفت: به شصت و سه دینار. دلال گفت: قیت بادام تو در بازار نود دینار است. گفت: آری، ولی مرا با خویشتن قراری است که بیش از پنج درصد سود نستانم. من قیمت بازار می شکنم و عزم خویش نمی شکنم. چندی بعد آتش در بازار بیفتاد و مال همگان بسوخت. چون آتش فرو نشست، دکان او بدیدند که نسوخته و سالم بر جای مانده است.(1)

هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد

خداش در همه حال از بلا نگه دارد

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند

نگه بدار سر رشته تانگه دارد

حافظ

1- تذکره الاولیاء، ص 328.

موانع پرهیزکاری

وسوسه ها و دسیسه های شیطانی، بزرگ ترین مانع اطاعت از فرمان های الهی و مسیر معنوی و روحانی انسان است که چون بندی گران، بر پای دل و جان آدمی آویخته و از پرواز روح و روان آدمی در بوستان معنویت و عرفان جلوگیری می نماید. تا شیطان و قوای ظلمانی او بر مملکت وجود آدمی غالب است و حکومت دارد، مسیر الی اللّه و تقرب به پروردگار، تصوری باطل و خیالی واهی بیش نیست. گام اول در رهایی از بند شیطانی، شناخت و آگاهی از وسوسه ها و نیرنگ های شوم ابلیس است؛ زیرا تا شناخت و آگاهی از فریب و نیرنگ او نباشد، انسان در پی خلاصی و رهایی بر نخواهد آمد و به فرموده قرآن شریف، تنها راه بصیرت و آگاهی از راه های نفود و تسلط شیطان، تقوا و مراقبت از نفس است، آنجا که می فرماید: «چون پرهیزکاران و تقوا پیشه گان گرفتار وسوسه های شیطان شوند، در یاد [خدا] افتند و فوراً [به وسیله ابلیس] آگاه و بینا گردند». (اعراف: 201)

تقوا، کلید رستگاری و سعادت

باری، تقوا و خویشتن داری از آنچه دوست نمی پسندد، راه سعادت جاوید و کلید رستگاری و نجات است. تقوا، کشتی نجات است که صاحب خویش را از میان امواج پرتلاطم دنیا و تعلقات دنیایی و غفلت های آن، به ساحل امن و آرامش در جوار یار می رساند و بهترین کمک و مدد رساننده بندگان است در ترک گناهان و رهایی از غفلت ها. پیشوای پرهیزکاران، امام علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «به راستی که تقوای الهی، اولیای خدا را از ارتکاب حرام باز داشته،...

به گونه ای که شب هایشان را در بیداری صبح می کنند». (1) آنکه از نارضایتی محبوب در اندیشه بوده و در کمین نفس و هواهای نفسانی به سر آورده است، که مبادا خلاف رضایت دولت از او حاصل آید، و همواره در راه محبت یار به کشاکش با خواهش های نامشروع خویش برمی خیزد، در مناجات و خلوت انس با دلدار، شبی خوش خواهد داشت و محبوبش غایات و رحمت خاص خویش به هدیه خواهد فرستاد.

شب عاشقان بی دل چه شبی دراز باشد

تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد

عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دستت

به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد

به کرشمه عنایت، نظری به سوی ما کن

که دعای دردمندان ز سر نیاز باشد

سعدی

نقل است زنی بدکاره در بنی اسرائیل عزم خویش در فریب عابدی جزم کرد و شبی با نیرنگ و خدعه به نزد وی رفت و دل عابد را متمایل و فریفته خویش ساخت. چون چشم عابد به زن افتاد و آهنگ وی کرد، ناگاه خدای را در نظر آورد. پس فوری برخاست و به طرف دیگ غذایی که بر آتش می جوشید، برفت و دست خویش در میان آتش نهاد. آن زنْ شگفت زده و

ص:152

1- نهج البلاغه، خطبه 121، ص 177.

حیران پرسید: چه می کنی؟ عابد گفت: دست خویش به آتش دنیا می سوزانم، تا از آتش آخرت و عذاب الهی نجات یابم. پس آن زن از عبادت گاه بیرون دوید و فریاد برآورد: عابد را دریابید که اینک خویش را خواهد سوخت.(1)

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس، لذت نخوانی

هزاران در از خلق بر خود ببندی

مگر باز باشد دری آسمانی

چنان می روی ساکن و خواب بر سر

که می ترسم از کاروان بازمانی

سعدی

مُهر قبولی اعمال

تقوا و پرهیز از غفلت و معصیت، مهر قبولی اعمال آدمی است و تا نامه کردار انسان مزین به این مهر و نشان الهی نباشد، انسان را به کار نیاید و مقبول درگاه پروردگار نیفتد. آنچه عمل را از خاکدان ظلمت دنیا بالا می برد و تا عرش الهی عروج می دهد، تقواست که خدای تعالی می فرماید: «إِنَّما یَتقبَّلُ اللّٰه ُ مِن الْمُتَّقین؛ همانا خداوند فقط از پرهیزکاران قبول می کند». (مائده: 27)

تقوا، زینت روح و جان اعمال است و هر عملی، با تقوا بزرگ و با ارزش است؛ هر چند به ظاهر کوچک و اندک به نظر آید. تقوا، اکسیر اعظمی است که مس اعمال را زر ناب می کند. عیار اعمال انسان نیز بسته به میزان تقوایی

1- پندهای جاویدان، ج 1، ص 369.

است که رعایت شده باشد. امام پرهیزکاران، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

هر عملی که همراه با پرهیزکاری باشد، کم نیست. چگونه می توان عملی را که مورد قبول درگاه الهی است، کم و اندک پنداشت.(1)

تقوا، زمینه ساز امدادهای غیبی

آدمی را هر گرفتاری که در دنیا پیش آید و هر بلا و مصیبتی که نصیب گردد، یکی از عوامل مهم آن، رفتار ناشایست و نادرست است که از او سر می زند و ریشه آن نیز رها کردن عنان نفس و ترجیح دادن خواسته دل برخواست پروردگار است. انسانی که همواره درصدد برآوردن تمایلات نفسانی خویش و بهره جویی از لذت های غافلانه دنیاست، خود را از امدادهای غیبی پروردگار محروم و از توجه و رسیدگی های خداوند که به بندگان شایسته خویش دارد، بی نصیب ساخته است. در مشکلات و مصایب دنیایی نیز از طرف پروردگار، عنایت خاصی شامل او نخواهد شد؛ چنان که او هم در زندگی روزانه خویش، خدای متعال و رضایت او رابه فراموشی سپرده است. البته راه بازگشت و جلب توجه یار، هیچ گاه بسته نخواهد شد و محبوب کریم، تقوا و خویشتن داری از آنچه را مورد رضایت او نیست، موجب گشایش امور و خلاصی از گرفتاری ها و سرانجام، نزول روزی و برکات مادی و معنوی از راهی که انسان گمانش را نمی برد، قرار داده و فرموده است:

هر کس تقوا پیشه سازد، خداوند راه نجات و گشایش برای او فراهم آورد و

1- فهرست غررالحکم ، ص 412.

از آنجا که گمان نمی برد، روزی اش دهد... و خداوند امور پرهیزکاران را آسان گرداند. (طلاق: 2 و 4)

آن کس که در امور زندگانی خویش فقط و فقط به سبب ساز اصلی تکیه دارد و مهر جز او را از دل خویش برمی کَند و اوقات خود را صرف رضایت دوست می نماید، خویش را در کمند مهر و عنایت یار نهاده و خداوند ضامن و تعالی او از غم و رنج و تنگناهای دنیا و آخرت است. حضرت امام علی علیه السلام می فرماید:

آنکه تقوای خدای سبحان داشته باشد، پروردگار همّ و غمّ او را بر طرف می کند و از هر تنگنایی رهایش خواهد بخشید.(1)

در درگه دوستی یک دله کن

هر چند که غیر ماست آن را یله کن

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما

گر کار تو بر نیاید آن گه گله کن

خواجه عبد اللّه انصاری

تقوا، بردارنده حجاب های غفلت

باری، آن گونه که اگر خاشاکی هر چند بسیار کوچک و خرد در چشم آدمی در آید، موجب محرومیت از دیدن اشیا و مانع بینایی وی خواهد گشت، گناه و غفلت از پروردگار و هر عمل که خلاف رضایت یار است نیز اگرچه اندک و ناچیز، چون خاری است که در دیده دل انسان می نشیند و او را از مشاهده جمال دل آرام خداوند و دیدن ملکوت و باطن عالم محروم خواهد ساخت.

1- فهرست غررالحکم، ص 412.

پس سالک الی اللّه که خیال دیدار یار و لقای پروردگار در سر می پروراند، باید که بر در خانه دل نشیند و پاسبان حرم جان از گزند غفلت و گناه باشد و با تقواپیشگی، دیده دل را از خار و خاشاک گناهان محافظت کند. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلامدر دعای روز مبعث، خطاب به پروردگار کریم می فرماید:

معبودا! همانا تو از آفریدگانت در حجاب نیستی که اعمال زشت ایشان، مانع دیدار آنان است.(1)

ما با می و مستی سر تقوا داریم

دنیاطلبیم و میل عقبا داریم

کی دنیی و دین هر دو به هم جمع شوند

این است که ما نه دین، نه دنیا داریم

ابو سعید ابو الخیر

عارفی گوید: هرگاه مبتلا به گناه و معصیتی می شوم، خدمت کاران من و حتی حیوانات نیز بر من می شورند و بد رفتاری آنان را، با خویش احساس می کنم. پس هر که می خواهد تا آفریدگان با او به ادب باشند [و حرمتش نگاه دارند،] باید که او نیز با خداوند با ادب رفتار نموده و جانب حضرتش نگاه دارد. پس رابطه با خدای متعال را باید درست و صحیح نمود، همانند کسی که می خواهد سایه چوب کجی را راست نماید تا وقتی که خود چوب را راست نکند، سایه اش مستقیم نگردد؛ چرا که سایه تابع چوب است. پس

1- اقبال الاعمال، ص 678.

برقراری ارتباط با آفریدگان، تابع رابطه انسان با خدای خویش است که آنان تابع اویند، همانند پیروی سایه از چوب.(1)

نزول برکات و بهره مندی از خیر دنیایی و آخرت، در گرو اصلاح خویش و ایجاد رابطه ای سالم و صحیح با خدای متعال است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «اگر قلب ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکات حرکات آسمان ها و زمین را به رویشان می گشاییم». (اعراف: 96)

گر طالب راه حق شوی، ره پیداست

او راست بود تو را، تو گر باشی راست

و آن گه که به اخلاص و درون صافی

او را باشی بدان که او نیز تو راست

ابو سعید ابو الخیر

تقوا، تنها توشه راه

یاران و همدلان! بیاییم در این ماه رحمت که درهای آسمان به روی بندگان گشوده گشته و شراره های آتش دوزخ فرو نشسته است، دل را به نور تقوا روشن سازیم و لذت و شیرینی پرهیزکاری و دوری از هر چه غیر خداست را به کام جان بنشانیم و بهره مندی از این حلاوت و شیرینی تقوا و خویشتن داری را عاجزانه از خدای متعال بخواهیم و با سید ساجدان، حضرت امام سجاد علیه السلام، هم صدا گردیم که: «الهی! اَشْعِرِ قَلبی بِتقواکَ؛ خدایا! تقوای خود را به دلم بچشان». بدانیم که سفر آخرت را جز تقوا زاد و توشه ای نیست و دنیا و تعلقات دنیایی و پُست و مقام و منال و فرزند، سودی به جان

1- عبد اللّه قطب، مکاتیب، انتشارات احمدی، 1336، ص 143.

انسان نخواهد داشت، مگر آنکه با تقوا به کف آید و با تقوا به سر رسد.

نقل است که یکی از اصحاب حضرت امام سجاد علیه السلام نیمه های شب آن حضرت را دید که در گوشه ای خلوت اشک می ریزد و به پیشگاه خدای متعال عذر تقصیر می آورد. گوید: چون این حالت را از ایشان ملاحظه کردم، نزدیک رفته و سر مبارکش را که بر سجده بود و اشک می ریخت، از خاک برگرفته، بر زانو نهادم و شروع به گریستن کردم، به گونه ای که قطره های اشکم به صورت آن حضرت می ریخت. حضرت از جای برخاست و نشست و فرمود: چه کسی مرا از یاد و انس با پروردگارم بازداشت. من خود را معرفی کرده و گفتم: این شیون و فریاد از برای چیست، در حالی که ما باید چنین ناله سر دهیم و فغان کنیم که گناهکاریم و بر نفس خویش جنایت روا داشته ایم. شما که پدرتان حسین بن علی علیه السلام است و مادرتان فاطمه زهرا علیهاالسلام و جد بزرگواری چون پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهدارید؟ آن حضرت روی به من کرده فرمود: این گونه نیست!! این گونه نیست!! صحبت از پدر و مادر و جدّم مکن که خداوند بهشت را برای بندگان مطیع و نیکو کارش آفرید، هر چند غلام حبشی باشد، و آتش را برای گناهکاران خلقت کرد، هر چند از فرزندان قریش [و هم طایفه پیامبر] باشد. مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: «آن گاه که در صور دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها نخواهد بود و از یک دیگر تقاضای کمکی نمی کنند». (مؤمنون: 101) [چون کاری از کسی ساخته نیست،]به خدا سوگند که فردای قیامت هیچ چیزی تو را سود نمی بخشد،

ص:158

مگر عمل صالحی که پیش فرستاده باشی.(1)

هر دم از عمر می رود نفسی

چون نگه می کنم نمانده بسی

ای که پنجاه رفت و در خوابی

مگر این پنج روزه دریابی

ای تهی دست رفته در بازار

ترسمت پُر نیاوری دستار

برگ عیشی به گور خویش فرست

کس نیارد ز پس، تو پیش فرست

سعدی

تمنای حضور

الهی! نه شناخت تو را توان، نه ثنای تو را توان، نه دریای جلال و کبریایی تو را کران. پس تو را مدح و ثنا چون توان؟ تو را که داند که تو را تو دانی تو، تو را نداند کسی، تو را تو دانی و بس.

الهی! اگر از دنیا مرا نصیبی است، به بیگانگان دادم و اگر از عقبا مرا ذخیره ای است، به مؤمنان دادم. در دنیا مرا یاد تو بس و در عقبا مرا دیدار تو بس.

الهی! همگان در فراق می سوزند و محب در دیدار، چون دوست دیده ورگشت، محب را با صبر و قرار چه کار؟

1- بحارالانوار، ج 46، ص 81.

الهی! نثار دل من امید دیدار توست و بهار جان من، در مرغزار وصال توست.

الهی! از جود تو هر مفلسی را نصیبی است و از کرم تو، هر دردمندی را طبیبی است.

الهی! هر چند که گنهکاریم، تو غفاری و هر چند که ما زشت کاریم، تو ستاری، ملکا گنج فضل تو داری، بی نظیر و بی یاری.

ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای

تا چند روم در به در و جای به جای

یا خانه امید مرا در، در بند

یا قفل مهمات مرا در بگشای

ابو سعید ابو الخیر

زیرنویس*

1. اَلتقَّوْی اَنْ یَتَّقِی الَمَرْءُ کُلَّ ما یُؤْثِمُهُ؛ تقوا آن است که انسان از هر چه او را به گناه می افکند، بپرهیزد.

2. اَلتَّقوی رَأْسُ الْحَسَناتِ؛ تقوا، سر منشأ همه خوبی هاست.

3. اِنَّکُمْ إلی اِزْوادِ التَّقوی اَحْوَجُ مِنْکُمْ الی اِزْوادِ الدُّنیا؛ شما به توشه تقوا بیشتر نیازمندید، تا به توشه دنیا.

4. مَنِ اتقَّیَ اللّه َ وَقاهُ؛ هر کس که تقوای الهی پیشه سازد، خداوند او را حفظ می نماید.

5. مَنِ اتقَّیَ اللّه َ سبحانه جَعَلَ لَهُ مِنْ کُلِّ هَمٍّ فَرَجاً وَ مِن کُلِّ ضِیقٍ مَخْرجَاً؛ کسی که پرهیزکار باشد، خداوند همّ و غمّ او را زایل ساخته، از هر تنگنایی رهایی می بخشد.

6. مِلاکُ التقَّوْی رَفْضُ الدُّنیا؛ ملاک و میزان تقوا، رها نمودن دنیاست.

7. لا حِصْنَ اَمْنَعُ مِنَ التَّقوی؛ هیچ دژی محکم تر و منیع تر از تقوا نیست.

8. اِنِّما الوَرَعُ اَلتَطَهُّرْ عنِ المعاصی؛ ورع، پاک شدن از گناهان است.

9. مَنْ أَحَبَّنا فَلْیَعْمَلْ بعَمَلِنا وَ لْیَتَجَلَّبِ الْوَرعَ؛ هر کس که دوست دار ما اهل بیت است، باید عملش همانند ما باشد و لباس پرهیزکاری بر تن کند.

10. لا عَمَلَ اَفْضَلُ مِنَ الْوَرَعِ؛ هیچ عملی برتر از پرهیزکاری نیست.

11. دَلیلُ دینِ العَبْدِ وَرَعُهُ؛ نشانه ایمان بنده، پرهیزکاری اوست.

12. اَکْیَسُکُمْ اَوْرَعُکُمْ؛ زیرک ترین شما، پرهیزکارترین شماست.

ص:161

مجاهده (روز دوازدهم ماه مبارک رمضان)

اشاره

ای دل به کوی عشق گذاری نمی کنی

اسباب جمع داری و کاری نمی کنی

چوگان حکم در کف و گویی نمی زنی

باز ظفر به دست و شکاری نمی کنی

این خون که موج می زند اندر جگر تو را

در کار رنگ و بوی نگاری نمی کنی

ترسم کزین چمن نبری آستین گل

کز گلشنش تحمل خاری نمی کنی

حافظ

اطوار وجود انسانی

وجود آدمی، به سکه ای دو رو می ماند که یک روی آن، خاک و ظلمت و دل بستگی دنیایی و ظلمانی، و روی دیگر، روحانیت و بهجت و صفا و تعلق به معنویت و ملکوت است. از آنجا که غبار خاک و ظلمت خاشاک، روی آینه دل را تیره کرده و نقد تعلقات دنیایی در دیده انسان غافل، بهشت عدل الهی را نسیه جلوه گر ساخته، آدمی به وسوسه نفس اماره همواره به سوی خواسته های مادی رو می آورد و دل به دنیای فانی و لذت های زودگذر آن می سپرد و لطیفه روحانی وجود خویش در حجاب های تاریک و ظلمت

تعلقات رها می سازد. با این حال، روح انسان که نغمه جان فزای الهی در وجود آدمی است، دور از عالم قدس و ملکوت و غریب از وطن و زادگاه واقعی خویش، چون مرغی اسیر در قفس، با یاد گل و گلزار همواره در شوق دیدار عالم معنا به سر می برد و پیوسته در کمین گریزگاهی از عالم خاک است.

مرغ باغ ملکوتم، نِیَم از عالم خاک

دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

مولوی

طریق یار

یاران و همدلان! باید که پیوسته توسن نفس را به لجام مجاهده و سعی بلیغ در طاعت ها و عبادت ها رام داشت و مگر به قدر ضرورت و لزوم، با آن مدارا نمود، که نفس چون شیری است که اگر سیر سیر شود، آدمی را بخورد و باید که همواره آن را به کار دین مشغول داشت؛ که اگر او را به کار دین مشغول نداریم، او ما را به کار هوا و هوس خویش مشغول می کند.

آورده اند که حضرت سلیمان علیه السلام موری را دید که از تلّی، خاک می کشید، گفت: مقصود تو از این خاک کشیدن چیست! گفت: عاشق موری شده ام و او گفته که هرگاه این تل خاک را از راه برداری، یار تو شوم، اکنون مشغولم به کشیدن این تل خاک. حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: عمر تو و قوّت تو کجا به این وفا کند؟ گفت: دانم که چنین است، ولی چاره و طریق، منحصر در این است، جز مشغولیت بدان، روی نیست؛ برای آنکه: یا با یار

باید بود، یا در طریق یار.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در فضیلت مجاهده با نفس می فرماید:

خوشا به حال بنده ای که به خاطر خدا با نفس و هوای خود جهاد کند. هر کس سپاه هوای خود را گریز دهد، به خشنودی خداوند دست می یابد و هر کس عقلش با کوشش و کرنش و خضوع بر بساط خدمت خدای متعال، از نفس فرمان دهنده به بدی خود بگذرد و آن را پشت سر نهد، همانا به رستگاری بزرگ نایل آمده است. خدای بزررگ فرموده: آنان که در راه ما جهاد می کنند، همانا به تحقیق آنان را به راه های خود هدایت می کنیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.(1)

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس لذت نخوانی

هزاران دَر از خلق بر خود ببندی

گرت باز باشد دری آسمانی

سعدی

عزم

سالکان کوی یار و ره پویان طریق دلدار را که جز وصال محبوب در سر ندارند و جز محبت دوست در دل نگذارند، عزم و اراده در مجاهده با نفس، از مهم ترین واجبات است که تا سالک را عزم و اراده ای قوی در کار نباشد، رسیدن به مقصود و مطلوب حاصل نشود و از مجاهده و زحمت خویش طَرْفی نبندد.

نقل است که عابدی در بنی اسرائیل زندگی می کرد. زنی ناپاک با خود

1- بحر المعارف، ج 2، ص 135.

عهد بست تا وی را بفریبد و از چشم مردمانش بیندازد. شب هنگام به محل عبادت وی رفت و از وی پناه خواست و بدین حیلت، به خانه عابد در آمد و به فریب عابد پرداخت. عابد بی درنگ دست در آتش فرو برد. زن پرسید: این چه کاری است که می کنی؟ جواب داد: خویش را در برابر هوای نفس مجازات می کنم. زن از مشاهده این وضع بی طاقت گردیده، از خانه خارج شد و فریاد برآورد: عابد را دریابید که خود را سوزانید.(1)

خویش را اول سزاوارش کنید

وانگهی جان در سر کارش کنید

یا به بیماری جان تن در دهید

یا حذر از چشم بیمارش کنید

گر نسازد با جفای دوست کس

با فراق او شبی یارش کنید

فیض کاشانی

جهاد نفس، جهاد اکبر

مجنون را گویند که وقتی سوار بر مرکبی به شوق دیدار لیلی روی به راه نهاد، چون چند قدمی برفتند، آن مرکب که زاده خویش در خانه بر جای گذاشته بود، روی به سوی منزل مجنون نهاد و چند گامی بازگشت و دوباره به سوی منزل لیلی روان شد. باری، این اتفاق تکرار می گشت و مجنون در آتش اشتیاق لیلی می سوخت، ولی مرکب وی که دل در گرو محبت فرزند داشت، میل بازگشت می کرد.

1- بحارالانوار، ج 14، ص 492.

و این نیکو مثالی است احوال آدم خاکی را که در این خاکدان تیره به سر می برد، دل و جانش هوای جانان دارد و تن خاکی اش میل خاکدان. گاه درهای عنایت الهی گشوده می شود و دست غیب به مدد جان می آید، چون شب های جمعه و روزها و شب های ماه مبارک رمضان که موجب تازگی روح می شود و دل و جان نَفَسی تازه می یابد و در فراق منزلگاه از دست رفته، اشک شوق می ریزد و در اشتیاق بازگشت، آهی به ناله سودا می کند و گاه مرکب تن غالب می آید و گامی چند پس می رود و از قرب جانان دوری می گزیند و در مرتع دنیا به چرا می پردازد و مرغ جان در قفس تن گرفتار ظلمت فراق می گردد. این کشاکشی است که سعادت و شقاوت آدمی بسته بدان است که در مجاهده میان جان پاک انسانی با نفس اماره، کدام غالب آید؛ مجاهده ای سخت و جان کاه، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بزرگ تر از جهاد با دشمنان در میدان جنگ دانسته، بلکه آن را جهاد اکبر معرفی فرموده است.(1)

گاهی چو ملایکم سر بندگی است

گه چون حیوان به خواب و خور زندگی است

گاهم چو بهایم سر درّندگی است

سبحان اللّه ! این چه پراکندگی است

ابو سعید ابو الخیر

لزوم عزم راسخ

آنکه مشتاق لقای یار است و شیدای آرامش و باریابی در جوار دلدار، باید که آستین همت بالا زند و خود را برای مجاهده با نفس اماره آماده سازد و

1- وسائل الشیعه، ج 11، ص 123.

لحظه ای از عمر را به بطالت و بیهودگی نگذارند که شیطان و قوای نفسانی در کمین اند. مباد پیش از آنکه همت بلند شود و عزم راسخ، زانوی آدمی به لرزه در آید و اسیر نفس گردد و به دنبال خواسته های پست دنیایی، از مسیر تقرب به یار منحرف گشته و به بی راهه در آید و از هدف و مسیر اصلی و غرض نهایی از خلقت غافل شود و به شقاوت دچار گردد.

مژده یاری یار

از آنجا که انسان ضعیف و ناتوان هرگز به تنهایی یارای مقاومت و مجاهدت با قوای پرتوان شیطانی و نفسانی ندارد، پروردگار کریم وعده حتمی فرموده که سالکان راه خویش و مجاهدان خوب خود را یاری فرماید و رهایی شان بخشد و راه های روشن کمال بدیشان بنمایاند و یار و یاورشان باشد! «وَ الَّذینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهدِیَّنَهم سُبُلَنا وَ إنَّ اللّه لَمعَ المُحسنین؛ آنان که در راه ما مجاهده می کنند، راه های هدایتمان را به ایشان بنماییم و پروردگار همراه با نیکوکاران است». (عنکبوت: 69)

ای خالق خلق! رهنمایی بفرست

بر بنده بی نوا، نوایی بفرست

کار من بی چاره، گره در گره است

رحمی بکن و گره گشایی بفرست

ابو سعید ابو الخیر

پاسداری دل، شرط وفاداری

مجاهده در راه رضای یار و مخالفت با هوای نفس، فیضی بس عظیم است که از ویژگی های پیروان اولیای الهی و ائمه اطهار علیهم السلام برشمرده شده و بایستی به این فیض ملکوتی آراسته باشند؛ آنان که لحظه ای از مراقبت نفس

ص:167

خویش غافل نمی شوند و همواره بر خواسته های نفسانی مواظبت دارند تا مباد که خواسته ای خلاف آنچه معبود کریم می خواهد، طلب نماید و در پی چیزی رود که مورد رضایت محبوب نیست. آنکه ادعای محبت یاری می کند، دل فقط بدو می سپارد و جز در راه رضای حبیب گام بر نمی دارد و از هر چه غیر اوست، دل می برد؛ هر چند بسیار مشکل باشد و این شرط اول و آخر وفاداری است.

کسی لاف وفاداری زند با دلربای خود

که خود را بهر او خواهد، نه او را از برای خود

حسن علی اصفهانی

چنان که امام صادق علیه السلام در توصیف شیعیان و پیروان خویش چنین می فرماید:

از پستی بپرهیز که شیعه علی بن ابی طالب کسی است که شکم و شرم گاهش عفیف باشد و در مبارزه با نفس، تلاش وجدیت داشته باشد. برای پروردگار خویش عمل کند و به ثواب او امیدوار و از عقابش بیمناک باشد. اگر چنین کسانی را دیدی، بدان که آنان شیعیان جعفری اند.(1)

رو در صف بندگان ما باش و مترس

خاک در آستان ما باش و مترس

گر جمله خلق قصد جان تو کنند

دل تنگ مکن، از آنِ ما باش و مترس

مولوی

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 64.

معنای دقیق جهاد نفس

نکته باریک تر زِ مو این است که این مجاهدت عظیم، معنایی بس دقیق و مفهومی بس عمیق دارد که از تنگ نظری به دور است و بایستی که سالکان الی اللّه معنای واضح و آشکار آن بدانند که اشتباه در این مسئله، خود، انحرافی خطرناک است و سبب دوری از یار.

باری، معنای مجاهده با نفس و منظور از مخالفت هوا و هوس، ترک خوردن و آشامیدن و گوشه گیری از زن و فرزند نیست. پرداختن همه روزه به روزه داری و سکوت همیشگی و انزوای از خلق نیز راه و روش مجاهده نباشد؛ چرا که نیازمندی به طعام و احتیاج به زن و محبت به فرزند و دیگر موارد را خدای متعال در وجود آدمی نهاده است و پروردگار حکیم، جز عمل حکیمانه و از سر مصلحت انجام ندهد. روشن است که آفریده های حکیمانه خداوند، نمی تواند با مسیر اصلی خلقت و سعادت ابدی آدمی که خود بدان امر فرموده مخالف باشد. پس باید از تمامی نعمت های الهی بهره مند شد و شکرگزار بود. نکته مهم و اساسی، استفاده و بهره وری از نعمت هاست، آن گونه که خالق متعال امر فرموده است. آنچه انسان را از محضر قرب ربوبی دور و مطرود می سازد، استفاده ناصحیح از بخشش های الهی است که موجب غضب و ناخشنودی خدای تعالی می گردد.

بهره جویی از تمتعات

دین مبین اسلام، هرگز آدمی را از خوردن و بهره مندی از تمتع ها و لذت ها منع نفرموده، بلکه او را از حرام و آنچه خارج از محدوده رضایت الهی است، نهی فرموده و بدین وسیله، خواسته تا آدمی لحظه ای از مسیر انسانیت و بندگی خارج نگردد، تا به والاترین مدارج قرب و تکامل برسد.

چنان که در روایت است، عده ای از اصحاب نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، خوردن و خوابیدن و معاشرت با زنان خود را بر خویش حرام کرده، به ریاضت و عبادت صِرْف مشغول شده بودند. ام سلمه، همسر آن نبی مکرم مطلب را به خدمت ایشان عرضه داشت. چون حضرت این سخن بشنید، به میان اصحاب خویش آمده فرمود:

آیا شما از زنانتان کناره می گیرید، در حالی که من [که پیامبر شمایم،]با زنانم معاشرت دارم، در روز غذا می خورم و شب ها می خوابم. پس هر که از سنت و روش من رو بگرداند، از من نیست.(1)

معاتبه با نفس

یکی از راه ها که می تواند سالک الی اللّه و مجاهد فی سبیل اللّه را یاری بخشد و توان دهد، مسئله تلقین و سخن گفتن با خویش است که پروردگار متعال را حاضر می داند و در محضر او، خود را مخاطب قرار می دهد. پس از کج روی ها و غفلت ها شکایت و او را توبیخ می کند. این روشی است که بزرگان اولیای الهی بدان مقیّد بوده و از آن در راه طی مدارج معنوی کمک جسته اند. عالم عارف کبیر، حضرت امام خمینی رحمه الله در نوشته ای تکان دهنده، نفس خویش را مخاطب ساخته، می فرماید:

ای نفس شقی که سال های دراز در پی شهوات عمر خود را صرف کردی و چیزی جز حسرت نصیبت نشد، خوب است قدری به حال خود رحم کنی، از مالک الملوک حیا کنی و قدری در راه مقصود اصلی قدم زنی.(2)

چه گویمت که به می خانه دوش مست و خراب

1- همان، ج 14، ص 8.
2- چهل حدیث، ص 7.

سروش عالم غیبم چه مژده ها داده است

که ای بلند نظر، شاهباز سُدره نشین

نشمین تو نه این کنج محنت آباد است

تو را ز کنگره عرش می زنند صفیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

حافظ

نیز در مقامی دیگر، آن عارف فرزانه در راه تشویق و تحریک و نیرو بخشی، خطاب به سالکان راه و مجاهدان طریق اله می فرماید:

ای عزیز! فکری کن و چاره جویی نما و راه نجاتی و وسیله خلاصی برای خود پیدا کن و بر خدای ارحم الراحمین پناه ببر و در شب های تاریکِ تضرع و زاری، از آن ذات مقدس تمنا کن که تو را یاری کند در این جهاد نفس، تا ان شاء اللّه غالب شوی و مملکت وجودت را رحمانی کنی و خانه را به دست صاحبش دهی. هان ای عزیز! از خواب غفلت بیدار شو و از غفلت تنبّه پیدا کن و دامن همت به کمر زن و تا وقت باقی است، فرصت را غنیمت بشمار و تا عمر باقی است و قوای تو در تصرف توست و جوانی برقرار است و اخلاق فاسده بر تو غالب نشده و ملکات رذیله بر تو چیره نگردیده، چاره ای کن.(1)

الا ای شاهباز قرب شاهی

که اندر مرده دنیا فتادی

در عیش و طرب بر خود ببستی

میان آب و گل تنها نشستی

بید آبادی

1- همان، صص 14 و 24.

قرب یار، حاصل مجاهده با نفس

بر اهل معنا پوشیده نیست که آنچه در این عالم کسی را نصیب شود؛ حاصلِ رنج و زحمتی است که در طلب آن کشیده و هر چه مقصود و مطلوب ارزشمندتر و گران بهاتر باشد، رنج طلب در پی آن افزون تر و سخت تر خواهد بود. آنکه به دنبال گوهر تابناک و دّر خوشاب است، باید که کمر همت بندد و در میان امواج خروشان دریاها غواصی کند و خود را در کام نهنگان اندازد و گاهی به فراز آید و گاهی به نشیب رود و خطر توفان و هول ظلمات بر جان خویش بخرد، تا در اعماق دریا به صدف مقصود دست یازد و گوهر تابناک به کف آرد.

باری، مرد را خوش تر از سعادت جاوید و ارزشمندتر از سکونت در جوار پروردگار و آرامش با دلدار چه خواهد بود. پس آنکه طالب والاترین گوهر هستی، که همانا مقام صدق و صفا در جوار ملیک مقتدر و پروردگار جهانیان است، باید جان را سپر بلا کند و دل در گرو فراز و نشیب راه بسپارد و در دریایی خروشان مراقبات همیشگی غوطه ور گردد و شب و روز پاسبان حریم دل باشد، مباد که لحظه ای غفلت، وی را از سعادت ابدی محروم سازد. خدای متعال در حدیثی قدسی، اهل آخرت را برای پیامبر برگزیده خویش چنین توصیف می فرماید: «مردمان یک بار می میرند، ولی آنان در هر روز هفتاد مرتبه در راه مجاهده با نفسشان جان می بازند».(1)

الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها

که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل ها

ص:172

1- بحارالانوار، ج 77، ص 21.

به بوی نافه ای که آخر صبا زان طُرّه بگشاید

ز تاب جعد مشکینش، چه خون افتاد در دل ها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبک باران ساحل ها

حافظ

مجاهده؛ مراقبت از نفس

پس با آنچه گذشت، مجاهده با نفس در واقع همان مراقبت از نفس است که اکسیر اعظمی است که مس جان تیره را طلا می کند و خاک ظلمانی تن آدمی را به گوهر درخشان قابل فیض تبدیل می کند. آنکه وصال محبوب تمنا دارد و در آرزوی دیدار یار وکسب رضایت دلدار است، جز با مراقبه دایمی و مواظبت همیشگی از نفس، بدان نخواهد رسید.

نقل است از بزرگ مفسر قرآن کریم، عالم عارف، مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله که چون از ایشان در مورد راه ترقی و کمال پرسیده شد، فرمود:

بذر سعادت، مراقبت است. مراقبت؛ یعنی کشیک نفس کشیدن، یعنی حرم دل را پاسبانی کردن، یعنی سرّ را از تصرفات شیطانی حفظ نمودن و پاسبان حرم دل بودن. این بذر سعادت را باید در مزرعه دل کاشت و بعد با اعمال صالح آب داد و با دستورات قرآنی این نهال را پرورش داد.(1)

هرگز دلم از یاد تو غافل نشود

گر جان بشود مهر تو از دل نشود

افتاده ز روی تو در آیینه دل

عکسی که به هیچ وجه زایل نشود

1- یادنامه علامه طباطبایی، ص 33.

ابو سعید ابوالخیر

آثار مجاهده نفس؛ بهشت امن الهی

هرچند جهاد با نفس خود ذاتاً مطلوب و نیک است و مورد رضای پروردگار و خرسندی یار، ولی آثار شگرف و عمیق بر جان و دل آدمی می گذارد که به هر اندازه، انسان در آن پافشاری و استقامت کند، نیروبخش او در ادامه راه خواهدبود، تا آنکه با صبر و استقامت و پشتکار، انسان را از خاکدان تیره دنیا رهاند و در بهشت عدن الهی جای دهد. خدای متعال در قرآن شریف می فرماید:

وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی، فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی؛ آنکه از مقام پروردگار خویش پرواکند و نفس خویش را از هوا و هوس ها باز دارد، بدون شک، بهشت، مسکن و مأوای او خواهد بود. (نازعات: 40 _ 41)

ای ورای درک حال و قال ما

بر سر ما خاک بر احوال ما

رحم کن بر فهم و عقل و روح ما

وارهان از غرق توفان نوح ما

مولوی

توجه یار به مجاهدان و مراقبان

گشایش در امور دنیایی و جلب عنایت خاص پروردگار، اموری است که مجاهد فی سبیل اللّه را در راه جهاد با نفس تأیید می کند؛ زیرا آنکه محبت یار را بر هوای نفس خویش ترجیح می دهد، حتماً مورد توجه و عنایت دلدار قرار خواهد گرفت و پروردگار متعال را نیز به او محبت و رحمتی خاص خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

خداوند تبارک و تعالی به حضرت داوود علیه السلام چنین وحی فرمود: «سوگند به عزت و جلال و کبریا و عظمت و نور و منزلتم، که هیچ بنده ای خواهش نفس خویش را برخواسته من مقدم نکرد، مگر آنکه کارهایش را پراکنده کردم و عرصه دنیا را بر او سخت و دشوار ساختم و دل او را پیوسته به دنیا گرفتار و مشغول کردم و با وجود تلاش بی وقفه، جز به اندازه محدود عطایش نکردم. قسم به عزت و جلال و عظمت و کبریا و منزلتم، که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواهش نفس خویش ترجیح نداد، مگر آنکه فرشتگانم مأمور حفظ او شدند و آسمان ها و زمین متکفل روزی او گشتند و من پشتوانه او در پس هر تجارتی هستم و دنیا در برابرش خوار گردید.(1)

در درگه ما دوستی یک دله کن

هر چیز که غیر ماست آن را یله کن

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما

گر کار تو بر نیاید، آن گه گله کن

خواجه عبداللّه انصاری

یکی از شیداییان دنیاگریز که در برابر سرکشی های نفس پایداری و استقامت نمود تا به عنایت الهی، دیدگان دلش بازگشت و حجاب از قلبش برداشته شد و ملکوت آسمان و زمین بر وی گشوده گشت و به باطن و خیر انسان ها آگاهی یافت، علت راه یابی به محضر یار را چنین تعریف می کند که: در روزگار جوانی، یکی از بستگان که جمال و بهایی داشت، دل باخته من گشت و سرانجام در خانه ای خلوت، مرا به دام هوس خویش انداخت و

1- بحارالانوار، ج 7، ص 78.

چون زلیخا به دامنم آویخت. با خود گفتم خدا می تواند تو را امتحان کند. بیا و این بار تو خدای را امتحان کن. سپس روی دل به سوی خدای متعال بردم و عرضه داشتم: خدایا ! من این گناه را برای رضای تو ترک می کنم، توهم مرا برای خودت تربیت فرما. سپس به سرعت از دام گناهی که به راحتی برایم گشوده شده بود، گریختم.

باری، چون آن مجاهد کوی یار از مهلکه گناه و غضب الهی به پای خویش گریخت، دیدگان برزخی وی روشن گشت و آنچه دیگران نمی دیدند و نمی شنیدند، او می دید و می شنید، به گونه ای که خود از صاحبان نفس و ارباب معرفت گردید.

یا رب به دلم غیر خودت جا مگذار

در دیده من گرد تمنا مگذار

گفتم گفتم ز من نمی آید هیچ

رحمی رحمی مرا به من وا مگذار

خواجه عبد اللّه انصاری

رموز مجاهدت در مکتب اهل بیت علیهم السلام

اولیای الهی و کاملان طریق بندگی که پیروان خویش را به جهاد نفس و مبارزه با هوا و هوس دنیایی امر فرموده اند، خود در صف پیشتاز این میدان به جهاد مشغول بوده اند و هیچ کس مانند ایشان، در این جهاد اکبر، بلند و سر فراز نبوده است.

باری، درس جهاد نفس و مراقبت را باید از نبی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرم او آموخت و رمزهای این مجاهده را باید در مکتب این خاندان جست وجو کرد. آنکه حلقه طاعت و فرمان برداری از ائمه اطهار علیهم السلام در

گوش کرده باشد و قدم در جای قدم ایشان نهد، به رستگاری جاوید خواهد رسید و هر که خلاف آنان قدمی بردارد، مجاهده نفس و سعادت اخروی اش، جز خواب و خیال بیش نیست. «آنکه از ایشان پیشی جست، از دین خارج است و آنکه از ایشان عقب افتاد، به بی راهه رفته است، ولی آنکه ملازمت و طاعت آنان در پیش گرفت، به حق و حقیقت رسید». (1)

پیشوای پرهیزکاران و امام یکتاپرستان، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در سخنی، شیعیان و پیروان خود را به همراهی با ایشان در مجاهده با نفس، به واسطه پرهیزکاری و تقوا دعوت کرده، می فرماید:

بدانید که امام و پیشوایتان از دنیای شما به دو جامه کهنه و بی ارزش بسنده کرده و زحمت گرسنگی به دو قرص نان فرو نشانده است. سالی بر وی می گذرد و طعم گوشتی نمی چشد، مگر مقداری گوشت قربانی که در سال می خورد. می دانم که شما را یارای این راه و روش و این زهد و ریاضت نیست، ولی توقع دارم که مرا در این طریقه تنها مگذارید و با ورع و پارسایی و مجاهده، یار و همگام من شوید.

ای خوانده تو را خدا ولی، ادرکنی

بر تو ز نبی، نص جلی، ادرکنی

دستم، تهی و لطف تو بی پایان است

یا حضرت مرتضی علی، ادرکنی

خواجه عبد اللّه انصاری

ص:177

1- مفاتیح الجنان، دعای هر روز ماه شعبان، ص 282.

در احوال پوریای ولی، پهلوان پرآوازه ایرانی که کسی جرئت هماوردی با وی نداشت، آورده اند که: پس از آنکه پشت پهلوانان سرزمین های مختلف را به خاک نشانید، قصد آن کرد تا پهلوان پایتخت را نیز مغلوب سازد. پس بدین عزم روی بر راه نهاد. چون خبر حرکت پوریا به پهلوان پایتخت رسید، در هول و هراس افتاد. مادر پیرش که آثار غم و رنج در چهره فرزند بدید، روی به درگاه حضرت حق نهاد و به امید پیروزی فرزند، هر روز حلوایی می پخت و بر دروازه شهر بین فقیران و خستگان راه تقسیم می کرد. چون پوریای ولی به دروازه شهر رسید، پیرزنی دید نشسته و طبقی حلوا در پیش روی نهاده. به قصد خرید حلوا نزدیک رفت. پیرزن گفت: ای مرد! این حلوا، فروشی نیست، نذر است.

پوریا پرسید: برای چه نذر کرده ای؟ پیر زن گفت: فرزند من پهلوان این شهر است و اکنون پهلوانی پر آوازه قصد هماوردی او کرده و اگر فرزندم مغلوب شود، مال و اعتبارمان از کف خواهد رفت. پوریا با خود اندیشید اگر این جوان را بر زمین زنم، پهلوان پایتخت سلطان خواهم بود و اگر بت نفس بر زمین زنم، پهلوان مملکت حضرت حق می گردم. من برای رضای محبوب، امید این پیرزن را ناامید نمی کنم. آن گاه روی به پیر زن کرد و گفت: مادر، نذرت قبول است. پس آن حلوا را میان مریدان و نوچگان خویش تقسیم کرد و به شهر در آمد. چون روز موعود رسید و پهلوان پایتخت با رنگی پریده و هراسان به میدان آمد، نوچگان پوریا اجازه نبرد خواستند و در این کار اصرار تمام کردند. پوریا نپذیرفت و گفت: این کار من است، نه کار دیگری. چون

آن پهلوان میدان مجاهده قدم به میدان نبرد نهاد، عزم خویش بر سرکوبی نفس جزم کرد. پس خود را بسیار سست و بی مایه ساخت. پهلوان شهر چون حریف خویش بیازمود و او را سست و ضعیف پنداشت، قوی دل گشت و یک باره پوریا را از جا کند و به زمین کوبید و بر سینه او نشست. چون پشت پهلوانان پهلوان به خاک نشست، عنایت خاص الهی وی را در میان گرفت و حقیقت افلاک بر وی منکشف شد و اگرچه به دست آن جوان بر زمین افتاد، ولی خداوند، او را بر افلاک نشاند.(1)

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است

گویند این ابیات اثر طبع پاک پهلوان یگانه، محمود پوریای ولی است:

چه گویی چه می بایدت وقت مرگ

به جز وصل جانان نمی بایدم

جدایی مبادا مرا از خدای

دگر هرچه پیش آیدم، شایدم

یاران و همدلان! محیط زندگی همه ما در حقیقت صحنه نبرد و جهاد با نفس اماره است و بارها در روز و شب برای هر یک از ما، چنین صحنه هایی حاصل می آید که در آن، باید با توکل بر خدای متعال، نفس ظلمانی را به خاک اندازیم و پهلوان مملکت وجود باشیم که امام عارفان، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «قوی ترین مردمان کسی است که بر هواهای نفسانی

1- نشان از بی نشان ها، ص 316.

خویش پیروز شود».(1)

تمنای حضور

الهی! با تو آشنا شدم، از خلایق جدا شدم. در جهان شیدا شدم، نهان بودم پیدا شدم.

الهی! بر عجز و بیچارگی خود گواهم و از لطف و عنایت تو آگاهم، خواست خواست توست، من چه خواهم.

الهی! چون سگ را بار است و سنگ را دیدار است، بنده را با ناامیدی چه کار است؟

الهی! مکش این چراغ افروخته را و مسوز این دل سوخته را و مدر این پرده دوخته را و مران این بنده آموخته را.

الهی! به حرمت آن نام که تو آنی و به حرمت آن صفات که چنانی، به فریادم رس که می توانی.

الهی! نوازنده غریبان تویی و من غریبم، دردم را دوا کن که تویی طبیبم، ای دلیل هر گم گشته.

یا رب ز تو آنچه من گدا می خواهم

افزون ز هزار پادشا می خواهم

هر کس ز در تو حاجتی می خواهد

من آمده ام از تو، تو را می خواهم

خواجه عبداللّه انصاری

1- فهرست غرر الحکم، ص 426.

زیرنویس*

1. اَشْجَعُ النّاسِ مَنْ غَلَبَ هَواهُ؛ شجاع ترین مردم کسی است که بر هوای نفس خود پیروز شود.(1)

2. كَيْفَ يَجِدُ لِذَّةَ الِعبادَهِ مَنْ لا يَصُومُ عَنِ الهَوی؛ کسی که هوای نفسش را کنترل نمی کند، چگونه لذت عبادت را می چشد.(2)

3. مَنْ اَهْمَلَ نَفْسَهُ اَفْسَدَ اَمْرُهُ؛ کسی که نفسش را رها کند، امورش به فساد کشیده می شود.(3)

4. كَيْفَ يُصْلِحُ غَيْرَهُ مَنْ لا يُصْلِحُ نَفْسَهُ؛ چگونه کسی که خود را اصلاح نکرده است، می تواند به اصلاح دیگران مبادرت ورزد.(4)

5 . فی خِلافِ النَّفْسِ رُشْدُها؛ رشد و ترقی نفس، در مخالفت با خواسته های آن است.(5)

6 . لا عَدُوَّ اَعْدیَ عَلَی المَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ؛ هیچ دشمنی برای انسان بدتر از نفس او نیست.(6)

7. مَنْ اَجْهَدَ نَفْسَهُ فيِ اصْلاحِها سَعِدَ؛ هرکس که در اصلاح نفس خود بکوشد، رستگار می شود.(7)

8 . آفَةُ العَقْلِ اَلْهَوی؛ آفت عقل، هوای نفس است.(8)

9. صَلاحُ النَّفسِ مُجاهَدَةُ الهَوی؛ خیر و صلاح نفس، حد مخالفت با هواهای نفسانی است.(9)

1- مستدرک الوسایل، ج 12، ص 110.
2- همان.
3- فهرست غررالحکم، ص 388.
4- همان.
5- همان.
6- [6] . همان.

7- [7] . همان.
8- [8] . همان.
9- [9] . همان.

10. رَدْعُ النَّفْسِ عَنِ الهَوی جِهادُ الاَکْبَرِ؛ جهاد اکبر، باز داشتن نفس از خواسته های آن است.(1)

11. نِعْمَ عَونُ الشّیَطْانِ اِتّبِاعُ الْهَوی؛ بهترین یارِ ابلیس، پیروی از خواهش های نفسانی است.(2)

ص:182

1- همان.

2- همان.

محبت خداوند (روز سیزدهم ماه مبارک رمضان)

اشاره

دلم جز مهر مهرویان طریقی برنمی گیرد

ز هر در می دهم پندش و لیکن درنمی گیرد

خدا را ای نصیحت گر، حدیث ساغر و میگو

که نقشی در خیال ما از این خوش تر نمی گیرد

سرو چشمی چنین دلکش، تو گویی چشم از او بردوز

برو کاین و عظ بی معنا، مرا در سر نمی گیرد

چه خوش صید دلم کردی، بنازم چشم مستت را

که کس مرغان وحشی را از این خوش تر نمی گیرد

خدا را رحمی ای منعم که درویش سر کویت

دری دیگر نمی داند، رهی دیگر نمی گیرد

حافظ

محبت آغازین

خدای متعال چون اراده خلقت آدم کرد، وی را از گلی خلق بفرمود و بدین سان، جنبه خاکی و مادی آدمی صورت پذیرفت، ولی وی را نه شور و شوقی در وجود بود و نه حرارت و گرمی در دل. پس از روح قدسی ذات خویش در آدمی بدمید و دل و جان وی بی قرار خویش ساخت و روانه

بهشتش فرمود. چون آدم به وسوسه ابلیس از آن سرای جنت و خلد به دنیای خاکی خروج کرد، همان روح قدسی و گوهر علوی جانش همواره وی را به یاد محبوب ازلی خویش می اندازد و فطرت پاک و خدادادی وی، به یاد زادگاه اصلی و آشیان قرب یاری می افتد و در هوای آن مسکن و مأوای مألوف می سوزد و می گدازد.

باری، محبوب کریم با دمیدن نفحه روحانی خویش در دل آدمی، بذر محبت خویش بکاشت و آن گاه چون مبتلای هجران گردید، همین مهر و محبت به محبوب یکتای عالم، روح جانش را به سوی عالم والای ملکوت می کشاند و از دل بستن به سرای فانی دنیا برحذرش می دارد.

حسن پروردگار، عشق پدید آورد و عشق جز دل کم حوصله آدم، مسکن و مأوایی نیافت. این است که آنکه بیشتر سر بر خط فرمان یار دارد، بیشتر در سوز و گداز است و آن که در ادعای محبت خویش صدق طاعت و بندگی عرضه می دارد، به اوج محبت که همان عشق و شیدایی است، دست می یابد و عاشق وار او را می جوید و جز او دل به دیگری نمی سپرد.

در ازل، پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه ای کرد رخش، دید ملک، عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

حافظ

مهر یار

انسان شیفته و بی قرار، در هر چه کمالی و بهایی می یابد، چون عطر و بوی یار از آن استشمام می کند، بدو متوجه می گردد و به هر چه کمال به شمار

آید، عشق و محبت می ورزد. آنجا که در صبح اَلَسْت، پروردگار مهربان نقاب از چهره جان فزای خویش برگرفت و بر تمامی آدمیان جلوه گری فرمود و ایشان را پرسید: «اَلَسْتُ بِرَبّکُمِ؛ آیا من پروردگار شما نیستم؟» انسان عرضه داشت: «آری» و بدین سان، مهر و محبت خویش بدو اظهار کرد و معترف بدان گشت که جز او به دیگری دل نخواهد بست. هم از این روست که در دنیا به هر کمالی دل می بندد، از آن جهت که نمود و مظهری از آن کمال بی نهایت است و در واقع، به هر که مهر می ورزد، به محبوب واقعی و پروردگار کریم مهرورزی کرده است، هر چند خود از این معنا غافل و بی خبر باشد؛ چنان که حضرت امام زین العابدین علیه السلاممی فرماید: «خداوند آفریدگان را در راه محبتش بر انگیخت».(1)

پس هر شیفتگی و شیدایی به هر محبوبی که در دل و جان آدمی افتد، بر اثر دلدادگی به محبوبی است که فراتر از او جمال و جلالی نیست. از همین روست که خدای سبحان، در دعای شریف جوشن کبیر، محبوب تر از هر حبیبی معرفی گردیده است: «ای محبوب تر از تمامی محبوبان... ای شریف ترین محبوب شناخته شده».(2)

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم

نبود بر سر آتش میسرم که بجوشم

به هوش بودم از اول که دل به کس نسپارم

شمایل تو بدیدم، نه عقل ماند و نه هوشم

1- صحیفه سجادیه، ص 29.
2- بحارالانوار، ج 93، ص 390.

حکایتی ز دهانت به گوش جان من آمد

دگر نصیحت مردم حکایتی است به گوشم

مگر تو روی بپوشی و فتنه باز نشانی

که من قرار ندارم که دیده از تو بپوشم

سعدی

یگانگی عشق

خوشا حال عاشقی که چون دل به محبوب سپرد، مهر دیگران را از دل خویش یله کند و صبح و شام، به اخلاص بر در درگاه دوست به مهرورزی باوی پرداخته، از دوست جز دوست تمنایی نکند و نقد گوهر جان خویش، جز به وصل و معاشقه با یار معاوضه ننماید. آنکه ادعای مشتاقی خوبرویی می کند، از جانبازی بر پای دوست و سراندازی در کوی یار نهراسد و لحظه ای جدایی از فکر و خیال محبوب در و هم و گمانش نگنجد و داروندار خویش بر سر سودای محبت محبوب در بازد؛ چنان که از عارفی نقل است که فرمود: «کمال درجه عارف؛ سوزش او بَود در محبت».(1)

هر که در این درد گرفتار نیست

یک نفسش در دو جهان کار نیست

هر که دلش دیده بینا نیافت

دیده او محرم دیدار نیست

وصلت جانان اگرت آرزوست

1- تذکره الاولیاء، ص 152.

در گذر از خود ره بسیار نیست

هر که از این واقعه بویی نَبُرد

جز به صفت، صورتِ دیوار نیست

عطار نیشابوری

محبت جاوید

چه خوش است دل سپردن به دلداری که جمال و زیبایی اش را پایانی نیست و شیفتگی و بی قراریِ محبوبی که دریای کرامتش را ساحلی نیست. شگفتا از معشوق بی نیازی که شیفتگی و علاقه اش به بندگان نیازمند و عاشقان مسکینش، افزون از محبت آنها بدوست. مگر نه آنکه حضرت دوست محبت خویش را به بندگان محتاج و فقیر خویش، مقدّم بر محبت آنان به خود معرفی کرده است، آنجا که فرموده: «یحبهم و یحبونه؛ او دوستشان دارد و آنان نیز وی را دوست می دارند». (مائده:54) بایزید بسطامی در اظهار شرم از محبت پروردگار به خویش گوید:

الهی! عجب نیست از آنکه من تو را دوست دارم و من بنده ای ضعیف و محتاجم. عجب آن است که تو مرا دوست داری و تو خداوندی و پادشاه و مستغنی.(1)

به راستی، خاک تیره را با پروردگار کریم چه نسبتی تواند بود. حیف باشد که آدمی بدو عشق نورزد و آن که مهر یار در دل ندارد، حقا که دچار خسارت ابدی خواهد شد که نزد اهل معرفت دردی جان گدازتر از درد بی دردی نیست.

ص:187

1- برگ سبز، ص 56.

در روایتی خدای متعال به نبی مکرم خویش، حضرت داوود علیه السلام فرمود:

ای داود! اهل زمین را بگوی که هر کس مرا دوست بدارد؛ من نیز دوستش می دارم. هر که مرا هم نشین گردد، من نیز هم نشین وی می گردم. من مونس کسی خواهم بود که با یاد و ذکرمن انس گیرد و همراه کسی هستم که همراهی ام کند و آن را بر می گزینم که مرا برگزیند. آن که مرا اطاعت کند، طاعتش کنم. بنده ای که مرا دوست بدارد و این محبت و اشتیاق را در قلبش مشاهده کنم، چنان بدو مهر ورزم که کسی بر وی سبقت نگرفته باشد. آن که مرا واقعاً بجوید، مرا می یابد و آن که غیر مرا طلب کند، هرگز مرا را نخواهد یافت. پس ای زمینیان! فریب دنیا مخورید و به سوی کرامت و همراهی و هم نشینی و مؤانست با من آیید و با من انس بگیرید، تا با شما مأنوس گردم و در مهرورزی و اشتیاق به شما سرعت گیرم.(1)

با من صنما دل یک دله کن

وصلت ندهم آن گه گله کن

ای موسی جان چوپان شده ای

در طور بر آ، ترک گله کن

مجنون شده ام از بهر خدا

زان زلف خوشت یک سلسله کن

مولوی

درمان درد عشق

خدای متعال، محبوبی است که دوستداران خویش را هم حبیب است و هم طبیب. درمان درد عاشق را جز معشوق نداند و دلداده جگرسوخته را جز وصل و دیدار دلدار وهمی نباشد. هم از این روست که دوستداران آن ذات پاک متعال، درمان تمامی دردهای خویش جز از وی نمی جویند و غیر او هر

1- شیخ حر عاملی، کلیات حدیث قدسی، مترجم: کاظمی خلخال، نشر دهقان، 1374، ص 165.

چه هست را، سایه ای از لطف و کرم او به شمار می آرند. مسبب تمامی اسباب در نهایت خدای متعال است و یکتاپرستان بارگاه کبریایی او، تکمیل تمامی نواقص و سیر کمالی به سوی دوست را هم از دوست می طلبند و جز او دست تمنا به سوی دیگر نمی برند؛ هر چند به ظاهر از اسباب دنیایی بهره می جویند و تمتع می برند. ارتباط تنگاتنگ اولیای الهی در هر مقام و منزلتی که هستند، چشمان مردمان را به حیرت می افکند و تاریخ در برابر عظمت و وسعت دیده بینای باطنی ایشان، در شگفت است.

نقل است که روزی امام کاظم علیه السلام بیمار شد. طبیبی یهودی به بالینشان آوردند تا معالجه کند. حضرت فرمود: کمی صبر کن. من دوستی دارم تا با او مشورت کنم. آن گاه روی از طبیب برگردانید و رو به سوی قبله کرد و چنین نجوا فرمود: «محبوبا! تو مرا بیمار کرده ای و تو نیز طبیب من هستی. پس با فضل و کرم خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب مهر و محبتت مرا جامی ده و از شیرینی مقام قربت بر آن بیفزای». هنوز حضرت این سخنان را به پایان نرسانده بود که اثر بهبودی در چهره مبارکش ظاهر شد و در همان لحظه بیماری ایشان زایل گردید. طبیب که با شگفتی شاهد ماجرا بود، گفت: ای سرور من! اول گمان می کردم تو بیماری و من طبیب، اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طبیب، از تو خواهش می کنم مرا معالجه کن. حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و طبیب مسلمان شد.(1)

دردم از یار است و درمان نیز هم

دل فدای او شد و جان نیز هم

1- پند تاریخ، ج 1، ص 52.

حافظ

عبداللّه حسن گفته است: من کنیزی داشتم که در خانه ام زندگی می کرد. شبی از خواب برخواستم و او را در بستر ندیدم. به دنبالش گشتم دیدم سر به سجده گذاشته و می گوید: خدایا! به خاطر محبتی که به من داری، مرا ببخش و بیامرز. من به او گفتم: این گونه مگو، بلکه بگو: خدایا! به سبب حب و علاقه ای که من به تو دارم، مرا بیامرز.

کنیز گفت: او مرا دوست می داشت که از کفر به اسلامم آورد. و در دل شب بیدارم کرد تا عبادت کنم، در حالی که بسیاری از بندگانش در خواب هستند.(1)

دل من رای تو دارد، سر سودای تو دارد

رخ فرسوده زردم، غم گویای تو دارد

ز تو هر هدیه که بردم، به خیال تو سپردم

که خیال شکرینت فرّ و سیمای تو دارد

مولوی

محبوب بی نظیر!

یاران و همدلان! به راستی کدام معبود است که چون پروردگار کریم و مهربان، آیین بنده نوازی و ذرّه پروری بداند و کدام محبوب است که چون خالق متعال، بیش از محبان کوی خویش آرزوی دیدار همنشینی با آنان داشته باشد، در عین غنا و بی نیازی خویش و فقر و نیازمندی مشتاقان. مگر نه آنکه هر چه جُز اوست، فانی و ناپایدار است و فقط اوست که پاینده و

1- سید مهدی شمس الدین، شنیدنی های تاریخ، انتشارات شفق، چ 2، ص 406.

جاوید است و انسان مسکین جاهل، به هر چه جز او مهر بورزد و دل بندد، روزی از کف خواهد داد، جز ذات پاک آن یار یگانه و آن محبوب دل آرام که دوستی با وی، پیوستن با ابدیت و دل بستن به جاودانگی است. زهی عشق که جان آدمی را از خاک تا افلاک می کشاند و از بند تعلقات غیر الهی اش می رهاند.

خلیل درگاه حضرت دوست، حضرت ابراهیم علیه السلام چون به ملکوت آسمان و زمین نظر انداخت، همه را پشت سر افکند و فریاد توحید و یگانه خواهی برآورد که «لا اُحِبُّ الاَفِلین؛ آنچه را نابود شود و فنا پذیرد، دوست نمی دارم و بدان دل نخواهم بست». (انعام: 76)

از هر چه غیر دوست، چرا نگذرد کسی

کافر برای خاطر بت، از خدا گذشت

زنده باد دوست و مرده باد هر چه غیر اوست.

گویند اهل دلی کسی را بدید که زار می گریست. گفت: از چه می گریی؟ پاسخ داد. دوستی داشتم بمُرد. گفت: ای نادان! چرا دوستی گیری که بمیرد.(1)

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

گر به اقلیم عشق روی آری

همه آفاق گلسِتان بینی

دل هر ذرّه ای که بشکافی

آفتابیش در میان بینی

1- تذکره الاولیا، ص 607.

با یکی عشق ورز از دل و جان

تا به عین الیقین عیان بینی

هاتف اصفهانی

راه محبت

علاقه و محبت، تنها مایه شور و نشاط در حیات آدمیان و عامل شوق و حرارت در روابط اجتماعی و همدلی های آنان است. عشق و شوق، هر طالبی را به سوی مطلوب و مقصود خویش می کشاند و او را در مسیر طلب، گرمی و حرارت و نشاط می بخشد. اگر حرارت و سوز و گداز عشق بر جان آدمی افتد، فرهادوار در تمنای شیرین، کوه را از جای خواهد کند و پروانه وار به آتش شمع در خواهد افتاد. جان مایه حیات، عشق است که اگر نباشد، عالم در سردی و خاموشی خواهد نشست.

تا جذبه عشق تو نباشد کششی

فرهاد کجا و سرسودایی شیرین

نوری

هر خیری که در عالم از کسی سر می زند، ریشه در محبت او بدان خیر دارد و همان علاقه و محبت است که او را به سوی آن خیر و خوبی تحریک و تشویق می کند. هم از این روست که هر عملی که از سر شوق و رغبت انجام نپذیرد، بی روح است و فاقد نفوذ و اثر.

باری، محبت است که عمل می آفریند و آدمی را به انجام خواسته های محبوب بر می انگیزد و در مقابل، نفسِ همین طاعت و سر سپردگی، افزون گر محبت است که آتش اشتیاق به محبوب را افروخته تر و جان بی قرار محب را بی قرارتر می سازد. هرگامی که در مسیر رضایت معشوق برداشته می شود،

عاشق را قدمی به او نزدیک می کند و چون خود را نزدیک تر به محبوب دید، شور و اشتیاقش فزونی خواهد یافت.

پروردگار کریم به حبیب بارگاه خویش حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود: «به مؤمنان این مطلب را ابلاغ کن که اگر خدای را دوست می دارید، مرا پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد». (آل عمران: 31) پس شرط صداقت دعوی محبت و وفاداری در عشق، اطاعت و عبادت معشوق است و آن که بیشتر مطیع باشد، آتش محبت و اشتیاقش نیز فروزنده تر و در دعوی خویش، صادق تر است؛ چنان که از حضرت امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «ما اَحَبَّ اللّٰهَ مَن عَصاه؛ آن که گناه و معصیت خدای می کند، خدا را دوست ندارد».(1)

کسی لاف وفاداری زند بادلربای خود

که خود را بهر او خواهد، نه او را از برای خود

دوستی یار و دشمنی دنیا

چندان که گام نهادن در مسیر رضایت محبوب موجب افزایش اشتیاق بدوست، پرهیز و روگردانی از آنچه ناخوشایند اوست نیز موجب تقرب به یار خواهد بود. آن که علاقه به پروردگار را سرمایه جاودانی خویش نهاده، باید که تعلق غیر الهی از دل بزداید. محبت دنیا و علاقه به خدای تعالی در یک قلب جای نگیرد؛ یا باید دل به دنیا نهاد و صحرای جانْ شورستان هوا و هوس دنیوی کرد، و یا باید که در هوای دیدار یار فضای سینه معطر کرد و دل و جان از شکوفه های دلاویز توجهات الهی گلستان کرد. اگر از دنیا گذشتی، با یار پیوستی؛ چندان که روح مکرم الهی حضرت عیسی علیه السلام فرماید: «به دنیا بغض و

1- ناصر مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، نسل جوان، 1381، ص 188.

کینه بورزید تا محبوب خداوند گردید».(1) عارفی گوید: دنیا چه قدرِ آن دارد که کسی گزاشتن آن کاری پندارد، که محال باشد که کسی حق را شناسد و دوستش ندارد و معرفت بی محبت قدری ندارد.(2)

سحر با باد می گفتم حدیث آرزومندی

خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

جهان پیر برنا را ترحم در جبلت نیست

ز مهر او چه می پرسی، در او همت چه می بندی

همایی چون تو عالی قدر، حرص استخوان تا کی

دریغ آن سایه همت که بر نا اهل افکندی

حافظ

دوستی محبوبان

دیگر از موجبات افزونی رغبت به پروردگار و جلب محبت یار، همانا مهرورزی با دوستان و محبوبان درگاه اوست؛ چنان که در شب معراج، حبیب آستان و محبوب بارگاه خویش، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را فرمود:

ای محمد! محبتم را به آنان که به خاطر من با یکدیگر مهرورزی می کنند، واجب و لازم کردم. کسانی که در راه من با یکدیگر پیوند و رابطه عاطفی برقرار کنند، مشمول محبت من خواهند بود.(3)

دشمنی با دشمنان محبوب نیز از عوامل رشد و تقویب محبت او در قلب بندگان است؛ چنان که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «محبت خدای عزوجل را

1- بحارالانوار، ج 14، ص 328.
2- تذکره الاولیاء، ص 153.

3- بحارالانوار، ج 77، ص 21.

جست وجو کردم و آن را در تنفر با اهل معاصی و بغض نافرمانانش یافتم».(1)

مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم

هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم

صفای خلوت خاطر از آن شمع چو گُل جویم

فروغ چشم و نور دل از آن ماه ختن دارم

به کام و آرزوی دل چون دارم خلوتی حاصل

چه فکر از خبث بد گویان میان انجمن دارم

حافظ

نشانه مهر

محبت حقیقی آن است که محب، خویش را جمله به محبوب بخشد و وی را هیچ از خویش باز نماند و این را خود درجات و مراتبی و هر درجه و رتبه ای را نشانه ای است. از جمله بی قراری و بی تابی از درد فراق و شدت شوق به وصال که عاشقان را بیشتر در تاریکی های شبانه و مواقع سحرگاه رخ می دهد، آن دم است که چشمان غافلان به خواب رفته و هر عاشقی به وصل محبوب خویش رسیده و بدان دل خوش گشته، جان بی قرار سوداییان جمال دل آرای پروردگار، بی تاب و ناصبور، میل رهایی از آتش فراق می کند و مرغ دل شیداییان در هوای پرواز تا بَرِ دوست، خواب و قرار از چشم خداجویان می رباید.

باری، خلوت شب، هنگامه مناجات مشتاقان و هجران کشیدگان است تادست نیازبه دامن بی نیاز برآرند و از سوز و گداز و درد فراق، ناله ها سر

1- میزان الحکمه، ج 2، ص 216.

دهند و از دوست جز دوست تمنا نکنند. آن کس که خلوت با یار نجوید و خواب ناز در بستر نرم عافیت بر راز گویی و دلدادگی با دوست گزیند، هرگز نمی توان محب صادقش خواند؛ چنان که در خبر است از پروردگار کریم که کلیم درگاه خویش، حضرت موسی بن عمران علیه السلام را فرمود:

دروغ می گوید آن که دعوی دوستی مرا کند و چون شب فرا رسد، چشم بر هم نهد و به خواب رود. مگر نه آن است که هر عاشقی خلوت گزیدن با محبوب خویش دوست می دارد. ای فرزند عمران! من بر احوال دوستدارانم آگاهم. چون شب فرار رسد، چشم بر قلب خویش می گشایند و عذاب من در برابرشان مجسم می گردد. مرا مشاهده می کنند و رویاروی با من به صحبت و مناجات بر می خیزند.(1)

باری، عارفان را جز خلوت نیمه شبان مجال سوداگری و عشق بازی با پروردگار نباشد و قدر گوهر نیمه شب، مناجاتیان دانند و بس؛ چنان که عارفی گوید: اگر هشت بهشت را در کلبه ما گشایند و ولایت هر دو سرا به ما دهند، بدون یک آه که در سحرگاه بر یاد شوق او از میان جان ما برآید، ندهیم، بلکه یک نفس که به درد او برآریم، با مُلک هجده هزار عالم برابر نکنیم.(2)

همه شب در فراقت ناله چون مرغ سحر کردم

که گلزار جهان را چون دل خود پر شرر کردم

به امیدی که بینم نو گل رویت به گلزاری

1- بحارالانوار، ج 7، ص 14.
2- تذکره الاولیاء، احوال بایزید بسطامی، ص 150.

سحرگه با نسیم صبحدم عزم سفر کردم

به هر گامی به کویت وصل جستم، دورتر گشتی

چه از فریاد شب دیدم، چه با آه سحر کردم

مهدی الهی قمشه ای

نظر پاک بین

مشتاق جمال محبوب و دلداده روی دل انگیز یار، آنچه از محبوبش سر می زند، به دیده جمال و بها می نگرد. تمام هستی جلوه زیبای معبود است و هر چه هست، آینه تمام نمای آن روی نیکوست.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به حلاوت بچشم زهر که شاهد ساقی است

به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست

غم و شادی برِ عارف چه تفاوت دارد

ساقیا باده بده شادی آن، کاین غم از اوست

سعدی

رضایت قلبی و خشنودی از گفتار و کردار محبوب عظیم، علامتی است بر صداقت دعوی محب که جز دوست را نمی خواهد و جز او را نمی پسندد و با دل و جان و زبان این رضایت و تسلیم خویش ابراز می دارد و فریاد بر می آورد که:

ز تو گر تفقد و گرستم، بُوَد آن عنایت و این کرم

همه از تو خوش بود ای صنم، چه جفا کنی، چه وفا کنی

ص:197

تو کمان کشیده و در کمین که زنی به تیرم و من غمین

همه غمم بُوَد از همین که خدا نکرده خطا کنی

هاتف اصفهانی

حضرت دوست در بیانی دلکش و شیرین، این حقیقت پر معنا را به نبی مکرم خویش، حضرت داوود علیه السلام بیان فرموده است:

ای داوود! هر کس دوست دار محبوبی باشد، گفتارش را تصدیق می کند، و کسی که از محبوبی خشنود باشد، از کردار وی نیز راضی و خرسند است، و آن که به محبوب خویش مطمئن باشد، به وی اعتماد کند، و آن کس که دل در گرو محبت معشوقی نهد، در رسیدن به وصال وی بکوشد. ای داوود! یاد من برای ذاکرانم است و بهشتم برای مطیعان، و محبتم برای مشتاقان و من تنها به دوستدارانم تعلق دارم.(1)

مجنون را گویند که نوبتی جماعت مردمان را بر در خانه لیلی مجتمع بدید که هر کدام ظرفی در دست گرفته اند و محبوبش ظرف هر یک را از شیر پر می سازد. سپس او نیز ظرفی برگرفت و به شوق دیدار محبوب در میان جماعت بایستاد. باری، چون نوبت بدو رسید، لیلی ظرف آن عاشق مسکین بگرفته، بر زمین زد و بشکست. مردمان زبان به شماتت وی گشودند که تو از چه دل بدین بی وفا سپرده ای؟! آن مشتاق وفادار که از محبوب خویش جز نیکویی و زیبایی در دیده اش نمی نشست، در پاسخ گفت: اگر معشوق مرا با من نظری و عنایتی نمی بود، باری چرا تنها ظرف مرا بشکست؟!

اگر با دیگرانش بود میلی

1- عده الداعی، ص 290.

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

اگر در دیده مجنون نشینی

به غیر از خوبی از لیلی نبینی

مردان عشق و محبت

باری، هر چند راه عشق پر خطر است و دل عاشق همواره پر درد، ولی چه تواند کرد که مذهب عاشق زِ مذهب ها جداست. الفبای مکتب عشق در صفحه عقل درنگنجد و به قلَم عاقلان راست نیاید. زهی عشق و خوشا عاشقی!

پیر هرات، خواجه عبد اللّه انصاری فرماید: ای عزیز! هر کس داند حقیقت چیست، داند که عشق کدام است و عاشق کیست. در این راه، مرد باید بود و با دل پر درد باید بود و هر که را رنج بیشتر، تمتع بیشتر. عاشق باید بی باک باشد، گرچه او را بیم هلاک باشد. عشق دردی است که او را دوا نیست و کار عاشق هرگز به مدّعا نیست.

اینجا تن ضعیف و دل خسته می خرند

کس عاشقی به قوت بازو نمی کند

عاشق، هم آتش است و هم آب، هم ظلمت است و هم آفتاب. بی صبری در عشق، بلایی جاودان است. عشق مایه آسودگی است، هر چند مایه فرسودگی است. دل عاشق همیشه بیدار است و دیده او گهربار است. در این راه، گریه یعقوب باید یا ناله مجنون. یا دل پر درد باید یا ناله پر خون. (1)

1- برگ سبز، ص 26.

آتش عشق تو بر جان خوش تر است

جان ز عشقت آتش افشان خوش تر است

هر که خورد از جام عشقت، قطره ای

تا قیامت مست و حیران خوش تر است

درد عشق تو که جان می سوزدم

گرچه زهر است، از جان خوش تر است

درد بر من ریز و درمانم مکن

زانکه درد تو ز درمان خوش تر است

می نسازی تا نمی سوزی مرا

سوختن در عشق تو زان خوش تر است

همچو شمعی در فراقت هر شبی

تا سحر، عطار، گریان خوش تر است

عطار نیشابوری

عبادت از سر عشق

از حضرت ابی عبد اللّه امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

برترین مردمان کسی است که به عبادت حق تعالی عشق ورزد و همچون عاشقان، با عبادت خداوند بجوشد و او را به دل دوست بدارد و تن خویش در خدمتش بگمارد و دل و جان خویش از عبادت غیر حق فارغ سازد و به سختی و سستی دنیا نیندیشد.(1)

ص:200

1- بحارالانوار، ج 70، ص 253.

انسان مهجور چون از جنت خلد به پهنه خاک هبوط کرد و از جوار و قرب رحمت یار و جمال دل آرای پروردگار جدا افتاد و به خاک تیره دنیا مبتلا گشت، حیران و نالان، اصل خویش باز می جوید و این حس خداجویی، در نهاد تمامی آدمیان موجود است که همه با فطرت الهی و به مدد نغمه قدسی آن ذات پاک و بی همتا به شرف وجود رسیده اند. در میان آدمیان، برخی اهل عرفانند و در جست وجوی یار، و برخی اهل عالم حیوانی و به دام و دانه دنیا گرفتار، تا در آن بویی از گم شده اصلی خویش بیابند. آنها به جای آنکه پی محبوب نهان گشته خویش گیرند، بدان دل می سپرند و با آن مأنوس می گردند و عمری چند در تعلق و وابستگی بدان به هرزه از کف می دهند و چون به تدریج باز یافتند که این نه آن گم شده دل و جان آنان است، ملول گشته، دل از آن بر می کنند و به دیگری می سپرند و باز به عوض آنکه از مظاهر هر عالم وجود و ظاهر دنیا متوجه آن حقیقت مطلق شوند و کمر همت در جستن وی بندند، به این ظاهر خوش خط و خال مشغول و سرگرم می شوند و هر از گاهی، قسمتی از سرمایه رایگان عمر، به بازیچه طفلانه می بازند. گاه در کسب مال و مقام، و گاه در دلدادگی به زن و فرزند و دوست و چون نوبت اجل فرار رسد، تهی دست و ناکام مانده، رخت از جهان فانی خواهند کشید و چون در دم مرگ و خروج از دنیا دیده برزخی شان گشوده شود و حقیقت زوال پذیر و فانی تعلقات دنیا و آنچه دل بدو سپرده اند، آشکار گردد، افسوس می خورد. چنان که قرآن کریم فرماید: آدمی می پندارد که دارایی دنیا عمر ابدی اش می بخشد؛ چنین نیست، بلکه

به آتش سوزان درخواهد افتاد؛ آتشی که تصور سختی آن نتوانی کرد «نارُ اللّه ِ الْمُوقده اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْأفئِده؛ آتشی که افروخته گردیده و شعله هایش در درون دل ها شراره کشد.(همزه:3_7)

یاد یار

اهل عرفان و پویندگان وصال جانان، جز وصل محبوب به چیزی رضایت نمی دهند. ایشان لحظه لحظه عمر خویش در راه قرب یار گام می نهند و از فراز و نشیب سیر نمی هراسند و دنیا و تعلقات فانی دنیایی را موانع خطرناک راه می شمرند و به همین دلیل، بدان توجهی و دل بستگی ندارند؛ چرا که می دانند جهان و آنچه در آن است، به خودی خود گم شده آنان نیست، هر چند بسی خوش خط و خال و دل انگیز باشد. از دنیا آنچه موجب یاری و کمک در مسیر جانان است، توشه برمی گیرند و با بیش از آن کاری ندارند و روی دل فقط و فقط به سوی محبوب می دارند و با مهرورزی با یار، محبت و عنایت خاص حضرت دوست را به سوی خویش جلب می کنند؛ چنان که در روایتی از نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که خدای متعال فرموده:

چون دانستم یاد من و مشغول شدن به من بر قلب بنده ام مستولی است، وی را به سؤال و مناجات با خویش مایل کنم. پس چون بنده چنین شد، بر من عاشق می شود و من نیز بدو عشق می ورزم. پس از آن، اگر این بنده خواست مرا فراموش کند، من خود بین او و فراموشی اش حایل شوم و آنان به حق، دوستان منند. آنان شجاعانند و اگر اراده کنم که اهل زمین را به عقوبتی گرفتار کنم، به خاطر ایشان، عذاب را از اهل زمین بر می دارم.(1)

1- نشان از بی نشان ها، ص 222.

سحرم دولت بیدار به بالین آمد

گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد

قدحی در کش و سر خوش به خرابات خرام

تا ببینی که نگارت به چه آیین آمد

گریه، آبی به رخ سوختگان باز آورد

ناله، فریادرس عاشق مسکین آمد

حافظ

عزم آفرین

یاران و همدلان! بکوشیم تا در لحظات واپسین این ماه مبارک، به راستی دل از غیر دوست بَر کَنیم و مرغ پر و بال بسته جان، در هوای یار به پرواز در آریم و با دلدار بپیوندیم؛ که فرصت اندک است و مهلت رو به تمام. محبت دوست با دوستیِ غیر، در یک دل نگنجد. حیف باشد که آینه صافی دل به غفلت و توجه به غیر دوست زنگار گیرد؛ که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «القَلبُ حَرمُ اللّه فلا تسکن حَرمَ اللّه غَیرَ اللّه ؛ دل حرم خاص خداوندگار است؛ در حرم پروردگار جز او را جای مده».(1)

فضیل عیاض را گویند که کودک چهار ساله خویش را می بوسید. فرزند بدو گفت: مرا دوست می داری؟ گفت آری. پرسید: خدای را دوست داری؟ گفت: آری. کودک پرسید: چند دل در سینه داری؟ گفت: یکی. آن گاه گفت: در یک زمان و با یک دل آیا می توان دو دوست داشت؟(2) خوشا آنان که دل

1- بحارالانوار، ج، 70، ص 25.

2- تذکره الاولیاء، ص 95.

از بند دنیا رهانیده اند و سیمرغ آسمان مهرش کرده اند و به کمتر از وصال یار رضایت نمی دهند.

اهل دلی، دیوانه ای دید که زنجیری سخت بر پای دارد و به شادمانی و دست افشانی مشغول است. او را گفت: آ خر با چنین بندی گران که بر پای تو نهاده اند، چه جای نشاط و شادمانی است؟ گفت: ای غافل! بندم بر پای نهاده اند، نه بر دل.(1) آن که در مهلت دو روزه عمر، بند دنیا بر پای دل نهاده و هر روزی به تعلقی مبتلاست، باید که به خود آید و دست ندامت بر سر زند و عاقبت و عافیت خویش را چاره ای جوید.

افسانه حیات دو روزی نبود بیش

آن هم حکیم با تو بگویم چه سان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن

روز دگر به کندن دل ز این و آن گذشت

کلیم کاشانی

تمنای حضور

الهی! اگر از دوستانم، حجاب بردار و اگر مهمانم، مهمان را نیکودار.

الهی! گناه در جنب کرم تو زبون است؛ زیرا که کرم تو قدیم، و گناه اکنون است. عاشق را یک بلا در روی و دیگری در کمین است ودایم با درد و محنت قرین است.

1- همان، ص 711.

الهی! همه از تو ترسند و من از خود، از همه نیکی دیده ام و از خویش همه بد.

الهی! اگر یک بار گویی بنده من، از عرش بگذرد خنده من.

الهی! چون با توام، از جمله تاجدارانم تاج بر سر، و اگر بی توام از جمله خاکسارانم خاک بر سر.

الهی! آتش عشقم به جان زن

شرر زان شعله ام بر استخوان زن

چو شمعم بر فروز از آتش عشق

بر آن آتش، دلم پروانه سان زن

بابا طاهر همدانی

زیرنویس

1. وَجَبَتْ مَحَبَّهُ اللّهِ عَلی مَن اُغضِبَ فَحَلْمُ؛ محبت خدا بر کسی که به خشم آید و خویشتن داری ورزد، واجب آمده است.(1)پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

2. طَلَبتُ حُبَّ اللّهِ عزّ و جلّ فوَجَدَتهُ فی بُغضِ اهلِ المَعاصی؛ دوستی خدای عزوجل را جُستم، آن را در دشمنی با گنه کاران یافتم.(2)امام جعفر صادق علیه السلام

3. مَن أكثَرَ ذِكرَ المَوتِ أحبَّهُ اللّهُ؛ هرکس زیاد به یاد مرگ باشد، خداوند دوستش دارد.(3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

1- کنزالعمال، ص 5826؛ مشکاه الانوار، ص 309.

2- مستدرک الوسائل، 12/873 ، 1381.
3- کافی، ج 2، ص 122، ح 3.

4. ما عُبِدَ اللّهُ بشیءٍ أحَبَّ إلی اللّهِ من إدخالِ السُّرورِ علی المُؤمن؛ هیچ عبادتی نزد خدا محبوب تر از شاد کردن مؤمن نیست.(1)امام محمد باقر علیه السلام

5. اذا أحَبَّ اللّهُ عَبدا أَلْهَمَهُ حُسْنَ العِبادَهِ؛ هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، عبادت واقعی به دل او می اندازد.(2) حضرت علی علیه السلام

6. کما اَنّ الشَمسَ و اللَّیلَ لا یَجْتَمِعان، کذلکَ حبُّ اللّهِ و حُبُّ الدُّنیا لا یَجْتَمِعان؛ همچنان که روز و شب با هم جمع نمی شوند، خدا دوستی و دنیا دوستی نیز با هم گرد نمی آیند.(3)

حضرت علی علیه السلام

7. إذا أكْرَمَ اللّهُ عبدا شَغَلهُ بِمَحَبَّهِ؛ هرگاه خداوند بنده ای را گرامی بدارد، (دل) او را به محبت خود مشغول می کند.(4) حضرت علی علیه السلام

8. قَالَ اللَّهُ عَزّوجلّ: ما تَقَرَّبَ اِلیَّ عَبدُ بشی ءٍ اَحَبَّ إِلیَّ مِمّا افْتَرَضْتُ علیکم؛ خداوند فرموده است: بنده با هیچ وسیله ای محبوب تر از فرایض به من نزدیک نشده است.(5)

9. اَحَبُّ الاعمالِ اِلی اللّهِ عزّ و جل فی الارضِ الدُّعاءُ؛ محبوب ترین کارها نزد خدای عزوجل در زمین، دعاست.(6) حضرت علی علیه السلام

1- همان، ج 2، ص 188، ح 2.
2- غررالحکم، ح 4066.
3- همان، ح 7002.
4- همان، ح 4080.
5- کافی، ج 2، ص 352، ح 7.

6- [6] . مكارم الاخلاق، ج 2، ص 9، ح 1985.

ولایت (روز چهاردهم ماه مبارک رمضان)

اشاره

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما

آبروی خوبی از چاه زنخدان شما

بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر

زآن که زد بر دیده، آبی روی رخشان شما

با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته ای

بوکه بویی بشنویم از خاک بستان شما

می کند حافظ دعایی بشنو و آمین بگو

روزی ما بادْ لعل شکّر افشان شما

حافظ

خلایق عالم را با خالق متعال پیوندی ناگسستنی در میان می باشد؛ چندان که هر معلولی را با علت خویش رابطه ای تنگاتنگ و محال است. نظام آفرینش که عقل ها را حیران و وهم ها را شگفت زده می کند، نمی تواند بدون ارتباط با پروردگار به هستی شگفت انگیز خود ادامه دهد. هرچه هست ازاوست و به اوست و به سوی اوست و اگر نازی کند، از هم فرو ریزند قالب ها.

در میان آفریدگان از آنجا که انسان پیچیدگی جسمی و روحی شگرفی دارد و تمام خلقت برای هدایت و سعادت اوست، پیوندی عمیق تر و ارتباطی تنگ تر با خدای خویش دارد؛ چون نیازمند به هدایت بیشتر و دقیق تری

است. پوشیده نیست که پیوند میان آدم خاکی و عاجز، با ذات مقدس بی نیاز، به طور مستقیم و بی واسطه ناممکن است. خاک تیره کجا و نور آسمان و زمین! و این نقیصه را چیزی سبب نیست، مگر عجز و ناتوانی مخلوق در برابر کمال نامنتهای خالق متعال. پس بایستی که میان ایشان واسطه هایی باشد تا فیض هستی و هدایت، به سبب آن از فیّاض مطلق عالم، به انسان و موجودات سرایت یابد و این معنا در مَثل، همچون آبشاری است که از نقطه اعلای کوهسار فرو می ریزد و اگر به جویبارهای کوچک و کوچک تر مبدل نشود، به واسط سنگینی و فشار، باغ و بستان را درهم خواهد کوبید. پس لازم است تا آب گوارا از کوه، به وسیله جوی ها به باغ و صحرا منتقل شود تا گل به بار آید و چمن مصفا گردد.

باز آی ساقیا که هوا خواه خدمتم

مشتاق بندگی و دعاگوی دولتم

زآنجا که فیض جام سعادت فروغ توست

بیرون شدن نمای زظلمات حیرتم

حافظ

واسطه فیض الهی

آن که توحید و وحدانیت حق تعالی را باور دارد و همه فیض هستی را از او می داند، باید که به ضرورت وجود واسطه های میان آن ذات پاک و مخلوق هستی یافته از خاک، اذعان و از آستان و خاصان درگاه پروردگار کسب فیض و طلب عنایت کند. این واسطه ها، انسان های روشن ضمیری اند که گوهر وجود خویش به هیچ پلیدی نیالودند و لحظه ای از جوار پربرکت حضرت

ص:208

دوست دوری نجستند؛ امامانی که معدن اسرار الهی هستند و مجرای فیض بی پایان که زمین از برکت وجود آنان آباد است و رونقی دارد. هم از این روست که حضرت صادق مصدق علیه السلام فرمود: «اگر زمین از امام خالی شود، اهلش را به کام خویش فرو خواهد برد».(1)

روایات فراوانی، ضرورت وجود امام معصوم را که واسطه بین خدای تعالی و هستی است، اثبات و تأیید و تأکید می کند.

هشام جوانی کم سن و سال بود و حضرت امام صادق علیه السلام او را فراوان دوست می داشت و مطالب دقیقی از علوم به او آموخته بود. روزی آن حضرت در جمع اصحاب خویش، از هشام، چگونگی مناظره با عالِمِ بزرگ بصره را که برایش رخ داده بود، جویا شد. هشام گفت: روزی به مسجد بصره در آمدم. جمع کثیری دیدم از دانش طلبان که گرد عالمی حلقه زده اند و هر یک سؤالی می پرسد. من از میان جماعت راهی باز کردم، در جلوی جمعیّت و مقابل وی زانو زدم و گفتم: من در این شهر غریبم و از تو سؤالی دارم، آیا اجازه سؤالم می دهی؟ گفت: آری بپرس. گفتم: آیا چشم داری؟ عالم متعجب گردید و پرسید: این دیگر چه سؤالی است، مگر چشمان مرا نمی بینی؟ گفتم: پرسش من این گونه است. پس گفت: بپرس. هرچند احمقانه و کودکانه به نظر می آید. گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: آری. گفتم: با آنچه می کنی؟ گفت: به وسیله آن بوها را تشخیص می دهم. گفتم: آیا دهان داری؟ گفت: آری. گفتم: به چه کارت می آید؟ گفت: طعم ها را با آن

1- اصول کافی، ج 2، ص 179.

می چشم. پرسیدم: قلب داری؟ گفت: آری. گفتم با آنچه می کنی؟ گفت: یافته های حواس را به وسیله قلب تشخیص می دهم.

پرسیدم: اعضای تو از قلب بی نیازند؟ گفت: نه. پرسیدم: علّت چیست، حال آنکه همه اعضای تو سالمند. گفت: چون دربوییدنی ها و چشیدنی ها و دیگر چیزها شک می کنم، قلبم، شک را به یقین مبدّل می سازد و بین ایشان تمییز می دهد.

پس گفتم: چگونه می شود که خدای متعال اعضای بدن تو را بدون امام رها نفرموده تا یافته های مشکوکشان را تصحیح و تو را هدایت کند، ولی تمامی دین و ایمان مردمان را در شک و حیرت و اختلاف رها سازد و امامی برایشان قرار ندهد، تا چون در ورطه شک و حیرانی افتادند، با مراجعه به او خلاصی یابند و هدایت گیرند. او که از کلام من غافل گیر شده بود، لختی سکوت کرد، آن گاه به من گفت: تو هشام بن حکم هستی؟ گفتم: نه. گفت: آیا از هم نشینان اویی؟ گفتم: نه. پرسید: پس اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه ام. گفت: پس هشام تویی. سپس مرا به نزد خویش برد و در جایگاه خود نشانید و تا وقتی آنجا بود، سخنی نگفت.(1)

بی همگان به سر شود، بی تو به سر نمی شود

داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی شود

بی تو اگر به سر شدی، زیر جهان زبر شدی

باغ ارم، سَقَر شدی، بی تو به سر نمی شود.

مولوی

1- همان، ج 1، ص 169، روایت 3.

خدای متعال به واسطه کرم بی پایان و به لطف گسترده خویش، جماعت ایمان آورندگان را در وادی حیرت و گمراهی رها نفرمود و چراغ هدایت مردمان را بی فروغ نگذاشت و بهترین بندگان خویش را به عنوان پیشوایان دین و واسطه های فیض خویش منصوب فرمود؛ چنان که از شیعه و سنّی نقل است خدای تبارک و تعالی در روز غدیر، نبی مکّرم خویش را فرمان داد که: «ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت نازل شده، به طور کامل [به مردمان] برسان؛ که اگر نکنی، رسالت خویش به انجام نرسانیده ای».(مائده: 67) در پی آن، وجود مبارک آن حضرت در میان جمع انبوه حج گزاران، دست یداللهی بهترین امّت خویش، امام علی بن ابی طالب علیه السلام را بالا برد و به عنوان امام و پیشوای پس از خود معرفی و فرمود: «من کنت مولاه، فعلی مولاه؛ هرکه من مولای اویم، این علی مولای اوست».(1)

ای دل، غلام شاه جهان باش و شاه باش

پیوسته در حمایت لطف اله باش

امروز زنده ام به ولای تو یا علی

فردا به روح پاک امامان گواه باش

چون احمدم شفیع بود روز رستخیز

گو این تن بلا کش من پر گناه باش

حافظ

1- اقبال الاعمال، ص 765.

ولایت اهل بیت علیهم السلام رکن و اساس ایمان است و ایمان بدون ولایت، چون نقشی است که بر آب زده شود و بدون آن توحید آدمی، ناقص و خلل پذیر است؛ چنان که امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

بنای اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، روزه، زکات، حج و ولایت. ولایت رکن اعظم و برتر از چهار پایه دیگر است؛ چرا که کلید دیگر اجزا است و ولی و راهنمای به آنهاست. بدانید و آگاه باشید اگر کسی شب ها به قیام و عبادت بر خیزد و روزها روزه بدارد و تمام دارایی خویش را به نیازمندان صدقه دهد، ولی ولایت امام و ولیّ زمان خویش را نشناسد، تا راهنمای او باشد، عملش نزد خدای تعالی اجر و ارزشی ندارد و از اهل ایمان به شمار نمی آید.(1)

مؤمن با ولایت، در پناه ولایت اهل بیت علیهم السلام به آرامشی وصف ناپذیر دست می یابد که در تلاطم امواج دنیا و کشاکش معضلات زندگی، چون جانی تازه در کالبد انسان دمیده می شود و موجب رهایی و نجات وی می گردد؛ چنان که حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روایتی، مرگ بی ولایت اولیای الهی را، مرگ جاهلی قلمداد کرده و خطاب به شیعیان و محبّان خویش می فرماید:

بیشترین نیازمندی شما به ولایت، هنگامی است که جان به حلقومتان می رسد و لحظه رحلت و ترک دنیا فرا می رسد. آنجاست که خواهید گفت: چه نیک سیره ای داشتم و چه راه صحیحی در پیش گرفته بودم.(2)

یا رب، به علی بن ابی طالب و آل

1- اصول کافی، ج 2، ص 18، روایت 5.
2- همان، ص 20، روایت 6.

آن شیر خداوند جهان جل جلال

کاندر سه مکان رسی به فریاد همه

اندر دم نزع و قبر و هنگام سؤال

خواجه عبدالله انصاری

سپاسی بی کران

تشکر و قدردانی در مقابل نیکی دیگران، سیره پسندیده رهروان طریق معرفت است و روش همیشگی پویندگان راه سعادت. هر قدر که ارزش عمل والاتر باشد، باید شکر و قدردانی از آن نیز عمیق تر صورت پذیرد و جایی که سخن از تأثیر معنوی و روحی بر نفس آدمی در میان است، نمی توان به هیچ گونه قدرِ آن را معین کرد و از عهده شکرش به درآمد پس گزاف نیست اگر بگوییم هیچ کس برای بشر به قدر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله سزاوار شکر و قدرشناسی نیست و آدمیان به هیچ کس، به اندازه ایشان مدیون و مرهون نیستند. چون در برابر رهنمون گشتن آدمیان به سعادت ابدی به اشاره آن حضرت، اجر و مزدی در تصور نیاید و انسان ها از شکر این نعمت عاجزند، خدای تعالی خود راه قدردانی به ما عنایت فرموده است، آنجا که می فرماید: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی؛ بگو ای رسول؛ من از شما امّت جز ولایت و محبّت اهل بیتم نمی طلبم».(شورا: 23)

این امر جز آنکه پاداش رسالت آن حضرت معرفی گردیده، نشان از اوج عظمت ولایت اهل بیت عصمت و طهارت دارد و اگر ولایت آن نورهای پاک برای ما جز این ثمره ای نمی داشت، ما را بس بود؛ چرا که هرچند ارادت و محبت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان پاداش رنج رسالت آن نور

ص:213

قدسی به شمار آمده، در حقیقت برای رستگاری امّت و نقطه عطف اجتماع ملت آن حضرت در برابر پراکندگی ها و درماندگی هاست. مادر امامان، حضرت زهرا علیهاالسلامدر خطابه تاریخی خود در مسجد مدینه فرمود: «و ولایتنا اماناً للفرقه؛ خدای متعال ولایت ما را به منظور امان جامعه اسلام از خطر تفرقه و بلای پراکندگی مقرر فرمود»(1)، هم از این روست که خدای تعالی در مقالی دیگر می فرماید:

بگو ای پیامبر! سود و نفع محبّت و ولایت اهل بیت که آن را در مقابل رنج سعادتمند کردن شما خواستار بودم، به خودتان بازمی گردد». (سباء: 47)

کیست مولا آن که آزادت کند

بند رقیت ز پایت برکند

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود را و آن علی، مولا نهاد

چون به آزادی ولایت هاوی است

مؤمنان را از اولیا آزادی است

مولوی

مهر خوبان

ولایت و مهرورزی به خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، اکسیر اعظمی است که مس وجود را مبدل به گوهر ناب می سازد و در دنیا و آخرت، سعادت و عیش و امن در پی خواهد داشت. آن که با ولایت اهل بیت عمری به طاعت و

1- نشان از بی نشان ها، ص 175.

بندگی به سر آرد، به نجات خویش بسی امیدوارتر است و به سعادت نزدیک تر؛ چنان که در خبر است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که بنده ای گناهکار، سالیان متمادی به عذاب الهی در دوزخ گرفتار می گردد و خدای تعالی را سوگند می دهد تا از قهر و آتش خلاصی اش بخشد، ولی پاسخی نمی شنود، تا آنکه فریاد بر می آورد: الهی! به حق محمد و اهل بیت او بر من ترحمّی فرمای و از آتش رهایی ام ده. آن گاه خدای متعال، ملک مقرّب درگاه خویش، جبرئیل امین را وحی می فرماید که بنده معذبم را به نزد من آر. جبرئیل گوید: خداوندا! من چگونه داخل آتش شوم. خدای رحیم می فرماید: به او فرمان خواهم داد که بر تو سرد و سلامت گردد. جبرئیل گوید: جایگاه او نمی دانم. خداوند فرماید: در سجّین (قعر آتش) چاهی است که در آنجا محبوس است. پس جبرئیل به آن چاه رفته، چون آن بنده گناهکار را آویزان از پای خویش می یابد، از او می پرسد: چه مدت است که در آتش معذب هستی؟ گوید: مقدار آن نمی دانم. جبرئیل او را از آتش بیرون آورده، به محضر حق تعالی می برد. پروردگار از او می پرسد: [ای بنده ما!] چقدر مرا قسم دادی؟ گوید: مقدار آن ندانم. پس خدای تبارک و تعالی فرماید: به عزت و جلالم سوگند، اگر مرا به محمد و آل محمد قسم نداده بودی، در خواری و زبونی عذاب رهایت می کردم، ولی بر خود لازم داشته ام هرکس که مرا به محمد و آل محمد سوگند دهد، آنچه میان من و گذشته اوست بیامرزم و اکنون تو را نیز بخشیدم.(1)

1- عده الداعی، ص 196.

یارب به محمد و علی و زهرا

یارب به حسین و حسن و آل عبا

کز لطف برآر حاجتم در دو سرا

بی منت خلق یا علیّ اعلی

خواجه عبدالله انصاری

ولایت، روح عبادت

یاران و همدلان! اشتغال وجود به نماز، روزه و ظواهر شریعت محمد صلی الله علیه و آله، وقتی همراه با تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام نباشد، نفعی برای انسان نخواهد داشت و عامل اصلی در مسیر سعادت آدمی، توجه و تمسک به حبل اللّه؛ یعنی ولایت است و آیه شریفه «قل لا اسئلکم علیه اجراً الاّ الموده فی القربی» بر همین معنا دلالت دارد. پس غرض اصلی و هدف نهایی از این رسالت، جز دوستی اهل بیت پیامبر نیست. توحید به منزله ریشه درخت، نبوت چون شاخه ها و برگ ها، و ولایت به منزله میوه آن درخت است و غرض نهایی از درخت کاری، چیزی جز میوه آن نیست. پس بایستی میوه را گرفت و از شکرگزاران بود.

در خبراست از سید کاینات و فخر انبیای الهی، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که آثار زیبای ولایت اهل بیت خویش را چنین بر می شمارد.

آگاه باشید، هرکس با محبت آل محمد بمیرد، شهید است. هرکس با محبت آل محمد بمیرد، آمرزیده و بخشیده شده خواهد بود. آگاه باشید، آن که با محبت آل محمد از دنیا برود، با توبه و پاک از دنیا رفته است. هرکس با محبت فرزندانم از دنیا رود، با ایمانی کامل، چشم از جهان فرو بسته است. آن کس که با محبت خاندان من بمیرد، ملک الموت بشارت بهشتش خواهد

ص:216

داد. آن که با محبت اهل بیتم رحلت کند، بهشت الهی خود را برای او می آراید، چون نو عروس برای شوهر خویش. آگاه باشید، هرکه با محبت آل محمد بمیرد، دو در از بهشت به قبرش گشوده شود و هرکه با محبت اهل بیت من به خاک رود، خداوند مزارش را زیارتگه ملایکه رحمت خود می گرداند.(1)

از رهگذر خاک سرکوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

حافظ

بی جهت نیست که بزرگان اهل علم و معرفت، همواره سرخاکساری بر آستان اولیا می سایند و با توسل و اظهار عجز در برابر ایشان، توجه و عنایت خاص آنان را می طلبند و هرکه در این راه معرفت بیشتری به کف می آورد، به همان میزان بیشتر به این خاندان اظهار خاکساری و فروتنی می کند.

نقل است که مرجع بزرگ، حضرت آیت اللّه العظمی میلانی رحمه الله به یکی از شاگردان خویش فرمود: چهل تن از جوانانی را که در منبر تو حاضر می شوند، نزد من آر که طالب چیزی هستم. آن شاگرد می گوید: من که از فرمان استاد در تعجب مانده بودم، چهل نفر از جوانان را نزد ایشان آوردم. چون همگی حاضر شدند، آن عالم بزرگ فرمود: یکی یکی داخل اتاق من شوید. ما که از موضوع پیش آمده اطلاعی نداشتیم، می دیدیم که هر جوانی وارد می شد، با چشم اشکبار بیرون می آمد و حرفی بر زبان نمی راند. پس از چندی، بی تابی بر من چیره شد و وارد اتاق شدم. دیدم ایشان نشسته و کفنش نیز در کنارش بود. هر جوانی که وارد می شد، از او می پرسید: آیا تو حسین فاطمه را دوست می داری؟ جواب می داد آری. ایشان می فرمود: خیلی؟ می گفت: ان شاء اللّه که این طور است، و چون در بین این سؤال و جواب، اشک از دیدگان آن جوان جاری می شد، آن عالم عارف، کفن خویش به اشک

1- سفینه البحار، ج 1، ص 193.

دیدگان جوانان می مالید و می فرمود: اگر چیزی مرا به کار آید، همین توسّل به حسین زهراست.(1)

حلاّل جمیع مشکلات است حسین

شوینده لوح سیّئات است حسین

ای شیعه تو را چه غم ز توفان بلا

جایی که سفینه النجات است حسین

گوهری گران سنگ

به راستی که جماعت شیعه و دوستداران اهل بیت علیهم السلام را گوهری گران بها در کف نهاده و ایشان را با ولایت اهل بیت کرامت بخشیده اند؛ کرامتی که در پندار ناید و شرافتی که در وصف نگنجد.

پس باید که قدر این گوهر بشناسد و با تقویت رابطه روحی و معنوی خویش و با اجرای فرمان های آن خاصان بارگاه الهی، از این سرمایه گران قدر در مسیر کسب معرفت الهی استفاده شایان برد. در خبر است از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که به وصی و جانشین بزرگوار خویش، حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

شیعیان و دوستداران خویش را به ده مژده گران قدر بشارت بده: اول، حلال زادگی و پاکی مولِد؛ دوم، نیکویی ایمان؛ سوم، محبت خداوند به ایشان؛ چهارم، گشاده شدن قبرهایشان؛ پنجم، نورانی بودن چهره و سیمایشان؛ ششم، بی نیازی قلبی از دیگران؛ هفتم، دشمنی خداوند با دشمنانشان؛ هشتم، امنیت یافتن از بیماری برص و جذام؛ نهم، پاکی از

1- آداب الطلاب، ص 399.

گناهان و خطاها و دهم، همراهی و هم جواری با من در بهشت.(1)

عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدای

ما همه، بنده و این قوم، خداوندانند

حافظ

نقش ولایت در عرصه آفرینش

باور داشتن به ولایت ائمه دین علیهم السلام مطلبی نیست که مختص به مسلمانان و امّت آخرالزمان باشد، بلکه از چنان اهمیّت و عظمتی برخوردار است که همه پیامبران الهی در طول تاریخ، به این نورهای پاک اظهار علاقه و محبّت و خضوع و خشوع داشتند و به برتری و علوّ مقام ایشان معترف بوده اند و خدای متعال از تمامی پیامبران خویش در مسئله ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام پیمان گرفته است.

نقل است روزی حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام در میان اصحاب خویش چنین فرمود: خداوند بندگانش را جز برای کسب معرفت نیافرید. پس اگر بنده ای خدای را بشناسد، عبادتش می کند و چون عبادت خدای کرد، دیگر به پرستش غیر او نیازی نمی بیند. آن گاه مردی از آن حضرت پرسید: منظور از معرفت خدای چیست؟ حضرت فرمود: منظور، شناخت مردم هر دوران از امامِ زمان خویش است که طاعتش بر همگان واجب است.(2)

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

حافظ

1- اعلام الدین، ص 450
2- سفینه البحار، ج 3، ص 458.

در خبر است که چون یوسف پس از تحمل مشقت های بسیار در راه خدای متعال به عزیزی رسید و بر تخت سلطنت مصر نشست، روزی زلیخا به طلب ملاقات وی به درگاه او درآمد، ولی نگهبانانْ وی را از فیض ملاقات بازداشتند و گفتند: به سبب جور و جفایی که بر یوسف روا داشتی و سالیان دراز وی را به زندان افکندی، ملاقات تو را با عزیز مصر ناخوش داریم. زلیخا به آنان گفت: ولی من از کسی که از خدا می ترسد، هراسی به دل ندارم. چون به نزدیک یوسف رفت، گفت: سپاس خدایی را که پادشاهان را به سبب نافرمانی و معصیت، بنده و ذلیل گردانید و بندگان را به سبب طاعتشان، بر تخت سلطنت و عزت نشانید. پس حضرت به او فرمود: چه چیز تو را بر آن داشت که شیفته من گشتی؟ گفت: زیبایی جمالت. آن حضرت فرمود: پس چه خواهی کرد اگر پیامبری را مشاهده کنی که نامش محمّد صلی الله علیه و آله است و در آخرالزمان مبعوث گردد و چهره ای زیباتر از من دارد و کریم تر و بخشنده تر از من است؟ زلیخا گفت: راست می گویی. آن حضرت فرمود: تو این از کجا دانستی؟ گفت: چون نام مبارکش بر زبان راندی، محبّت او در قلب من افتاد. هنگامی که این سخن بگفت، خدای تعالی نبی بزرگوار خویش را وحی فرمود که: ای یوسف! زلیخا راست می گوید و من [از هم اکنون] او را دوست می دارم؛ چون او محمّد و آل او را دوست دارد و از برکت همین محبت خالصانه بود که زلیخا به فیض همسری

آن نبی مخلص الهی، حضرت یوسف علیه السلام رسید.(1)

ماه فرو ماند از جمال محمّد

سرو نباشد به اعتدال محمد

سعدی، اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمّد بس است و آل محمّد

سعدی

چنان که سخن رفت، نیازمندی به وساطت برای ارتباط با حق تعالی و کسب فیض از ذات پاک الهی، اختصاصی به انسان نداشته و هرچه در نشئه عالم خاک است و مخلوق این دنیاست، برای بهره وری از فیض الهی، محتاج واسطه های فیض است که از طریق آن،فیض هستی و وجود و ادامه حیات دریافت دا رند. به همین جهت است که تمامی موجودات عا لم با زبان حال و سخن دل، به ولایت اولیا و عظمت شأن ایشان نزد پروردگار معترفند و در برابر شرافت و کرامت آنان، خاضع و خاکسار.

چنان که نقل است سید ساجدان و زینت عابدان، حضرت امام سجاد علیه السلام شتری داشت که با آن بیست و دو بار به مکّه مشرف شد و در طول این مدّت، حتّی یک بار نیز آن را به تازیانه نزد. چون آن حضرت شربت شهادت نوشید و در جوار یار آرام گرفت، مرکب آن حضرت که در بیابان مشغول چرا بود، سرآسیمه خود را به سر قبر ایشان رسانید و با ناله و شیون صورت خویش بر قبر آن حضرت می سایید، در حالی که آن مزار پاک و شریف را تا

1- عده الداعی، ص 197.

آن وقت ندیده بود.(1)

در نظربازی ما بی خبران حیرانند

من چنینم، اگر ایشان دانند

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست

ماه و خورشید همین آینه می گردانند

حافظ

دلدادگی حیوانات

در خبر است که حضرت امام رضا علیه السلام میهمان یکی از یاران خویش شد و بر تختی در منزل وی نشست. میزبان به طلب طعام به داخل خانه رفت و چون باز آمد، آن حضرت را خندان یافت. علّت شادمانی حضرت را جویا شد، فرمود: زیر این تخت دو کبوتر نر و ماده آشیان دارند. چون رفتی، کبوتر نر به ماده می گفت: همسر من و ای تمام هستی من! به خدا سوگند که بر روی زمین کسی نزد من عزیزتر از تو نیست، مگر آن کسی که اکنون بر روی تخت نشسته است. آن مرد که از شنیدن این مسئله به حیرت در آمده بود گفت: جانم به فدای شما ای فرزند پیامبر! مگر شما زبان پرندگان را متوجه می شوید؟ حضرت فرمود: آری، ما تکلم و گفتار پرندگان را می دانیم و علم همه چیزها به ما داده شده است.(2)

1- محمدبن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، کتاب خانه آیت اللّه مرعشی نجفی، 1404، ص 353.
2- همان، ص 346.

یا رب به کریمی کریمانم بخش

بر آب دو دیده یتیمانم بخش

صد بار به لطف و کرمت بخشیدی

این بار به سلطان خراسانم بخش

خواجه عبداللّه انصاری

هرچند اولیای الهی که به صفات ذات بی پایان موصوفند، از بندگان خدا، بی نیاز و این بندگان هستند که دمادم به فیض وجود آنها نیازمندند، ولی به واسطه رحمت بی پایان و لطف گسترده ای که دارند، لحظه ای از احوال شیعیان و دوستداران خویش غافل نیستند و همواره در فکر سعادتمندی و هدایت ایشانند.

یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام گوید: نزد آن حضرت ایستاده بودم که مردی از آفریقا به محضرشان شرف یاب شد. آن حضرت از او پرسید: ابو راشد چه می کند؟ آن مرد گفت: او را زنده و در حال صحت و سلامت وداع گفتم، شما را نیز سلام رسانید. حضرت فرمود: خداوند رحمتش فرماید. عرض کرد: آیا او چشم از جهان فرو بسته؟ حضرت فرمود: آری. عرض کرد: چه وقت؟ حضرت فرمود: دو روز پس از بیرون آمدن تو. گفت: واللّه نه بیمار بود و نه مرض داشت. راوی گوید: من به حضرت عرض کردم آن شخص که بود؟ حضرت فرمود: از دوستان ما. بعد ادامه داد:

اگر بر این باور باشید که چشم های بینا و گوش های شنوای ما همواره با شما نیست، عقیده ای نادرست و ناشایسته دارید. به خدا قسم چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست. همواره ما را حاضر بدانید و خود را به کارهای نیک عادت دهید و اهل خیر و خوبی باشید، به گونه ای که بدان شناخته شوید که

من، فرزندان و شیعیانم را به این امر دستور می دهم.(1)

به حسن و وفا، کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن، انکار کار ما نرسد

اگرچه حُسن فروشان به جلوه آمده اند

کسی به حسن و ملاحت، به یار ما نرسد

به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز

به یار یک جهت حق گزار ما نرسد

حافظ

خورشید لطف

نقل است که یکی از شیعیان خالص اولیای دین علیهم السلام که حسن نام داشت، گوید: در پنجاه و چهارمین حجّ خویش بودم. زیر ناودان کعبه پس از نماز عشا و در حال سجده، در دعا و ناله و زاری الحاحی تمام کردم که ناگاه کسی مرا تکان داد و گفت: ای حسن! برخیز. چون برخاستم،دیدم شخصی است زردروی و لاغراندام که به گمانم بیش از چهل سال نداشت.

در پیش من به راه افتاد و من بدون هیچ پرسشی در پی او حرکت کردم، تا به خانه ای رسیدیم. در آن خانه اتاقی بود که پلکانی از چوب ساج داشت. آن شخص بالا رفت و پس از مدّتی صدایی شنیدم که فرمود: ای حسن بالا بیا. پس به اتاق بر شدم و بر در اتاق ایستادم. ناگاه متوجه شدم در محضر عزیز غایب، حضرت ولی عصر امام زمان(عج) هستم. آن حضرت به من فرمود: ای حسن! گمان می کنی که از من پنهانی؛ به خدا سوگند که هر بار به

1- مکیال المکارم، ج 1، ص 269.

حج آمدی، من با تو بودم. پس شروع به بیان احوال من فرمود که من بی هوش با صورت به زمین افتادم. چون احساس کردم دستی به من خورد، از جای برخاستم. به من فرمود: در مدینه در خانه جعفر بن محمد علیه السلام اقامت کن و در فکر آب و غذا و لباس مباش. پس دفتری به من عطا فرمود که در آن، دعای فرج و ذکر صلواتی بر آن حضرت نوشته شده بود و فرمود: این دعا را بخوان و این گونه بر من صلوات فرست و این دفتر را جز به کسانی که سزاوار هستند از دوستانم، نشان مده که خدای تعالی تو را موفق خواهد فرمود. عرض کردم: مولای من! پس از این دیگر شما را نخواهم دید؟ فرمود: هر وقت خدای خواهد، خواهی دید.(1)

سحرم دولت بیدار به بالین آمد

گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد

قدحی سرکش و سرخوش به خرابات خرام

تا ببینی که نگارت به چه آیین آمد

گریه، آبی به رخ سوختگان باز آورد

ناله، فریاد رس عاشق مسکین آمد

حافظ

زیرنویس*

1. اَشَدُّ النّاسِ عَمیً مَنْ عَمِیَ عَنْ حُبِّنا وَ فَضْلِنا؛ کورترین مردم کسی است که دوستی و برتری ما را مشاهده نکند.

2. مَنْ اَطاعَ اِمامَهُ فَقَدْ اَطاعَ رَبَّهُ؛ هر کس که فرمان بردار امامش باشد، خداوند را اطاعت کرده

1- همان، ص 250.

است.

3. لِبُغْضِنا اَمْواجٌ مِنْ سَخَطِ اللّهِ سُبْحانَه؛ به دنبال دشمنی و کینه ورزی به ما، موج هایی از خشم خدا وجود دارد.

4. مَنْ رَکِبَ غَیْرَ سَفینَتِنا غَرِقَ؛ هر کس در غیر کِشتی ما سوار شود، غرق می گردد.

5. مَنْ تَخَلَّفَ عَنّا مَحِقَ؛ کسی که با ما مخالفت کند، نابود می شود.

6. مَنْ تَمَسَّکَ بِنا، لَحِقَ؛ هر کس که به ما خاندان متمسک شود، به ما ملحق می گردد.

7. بِنا یُنْزِلُ اللّهُ اَلْغیثَ؛ خداوند باران را به برکت وجود ما از آسمان می بارد.

8. اَلْاِمامَةُ نِظامُ الاُمَّهِ؛ امامت، سبب نظام بخشیدن به امت است.

9. لا یُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حتی أکوُنَ اَحَبَّ الیه مِنْ وَلَدِهِ وَ والِدِهِ وَ النّاسِ اَجْمعینَ؛ ایمان هیچ کسی از شما کامل نمی شود، مگر آنکه من نزد او عزیزتر از فرزند و پدر و تمام مردم باشم.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

10. لا یُحِبُّنا اِلاّ مَنْ طابَ وِلادَتُهُ؛ ما را دوست ندارد، مگر کسی که حلال زاده باشد.(2)

11. اَنَا مَعَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَعی عِتْرَتی عَلَی الْحَوْضِ فَمَنْ اَرادَنا فَالْیاْخُذْ بِقولِنا وَ لْیَعْمَلَ بِعَمَلِنا؛ من و اهل بیتم در حوض کوثر همراه رسول اللّه هستیم. پس هر کس که همراهی ما را می خواهد، گفتار ما را بپذیرد و در عمل به ما اقتدا کنند.(3)

حضرت علی علیه السلام

1- كنزالعمال، خطبه 70.
2- ميزان الحكمه، ج 2، ص 237.
3- همان، ص 238.

امام حسن مجتبی علیه السلام (روز پانزدهم ماه مبارک رمضان)

اشاره

به شام روز دل افروز نیمه رمضان

ز پرده گشت پدیدار طلعت یزدان

تبارک اللّه از آن طلعتی که از پرده

عیان شد امشب و روی خدا نمود عیان

دوم امام که ذات وی ار نشُد منظور

خدای خلق نکردی جهان و خلق جهان

محمد حسین نادری (امیر الشعراء)

نیمه رمضان، جلوه گاه طلوع خورشیدی است ز پهنه آفاق، که دل های شیفته و مشتاق، از نور جمالش روشن و مصّفا گشت و روشنی طلعت رویش، چون شرابی طهور، کام تشنه بی قراران را پر آب ساخت. باری نمیه ماه رمضان، میعاد گاه هبوط نوری از انوار عرش خداست بر خاکدان دنیا و هنگام حضور حجّت کبرای الهی است در میان مردمان نیازمند. پانزدهم ماه مبارک رمضان، زادروز امام حسن مجتبی علیه السلام بر عاشقان و شیداییان کوی یار مبارک باد.

آب زنید راه را هین که نگار می رسد

مژده دهید باغ را بوی بهار می رسد

رونق باغ می رسد، شمع و چراغ می رسد

ص:227

مه به کنار می رود، شه به کنار می رسد

مولوی

در خبر است که چون امام حسن مجتبی علیه السلام پای بر پهنه عالم خاکی نهاد، خانه فاطمه علیهاالسلام در انتظار گام های نازنین سرور کاینات و فخر موجودات لحظه شماری می کرد. گویی تا آمدن آن وجود مبارک، حیرانی عظمت و جلال تولد آن مولود مبارک، به آرامش و سکون نمی رسید. باری، اسماء، خادمه بزرگوار خانه وحی گوید: چون نبی مکرم اسلام و سرور انبیای الهی به مبارکی تولّد نور، گام در منزل زهرا علیهاالسلام نهاد، فرمود: ای اسماء! فرزندم را بیاور من آن مولود پر نور و بهجت را چون گلی نو شکفته در میان پارچه ای زرد رنگ نهاده، نزد آن حضرت بردم. چون نگاه نافذ پیامبر بدان غنچه تازه رسیده فتاد، پارچه را به دور افکند و فرمود: نگفتم که نوزاد را در پارچه زرد نپیچید، آن گاه پارچه ای سفید به او پیچانیده، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه تلاوت فرمود.(1) پس از گذشت هفت روز، امام را در پارچه ای از حریر بهشتی که جبرئیل امین از بهشت به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هدیه آورده بود، پیچیدند و حسنش نامیدند.(2)

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

به بوی دل بیمار عاشقان چو صبا

1- سفینه البحار، ج 1، ص 602.
2- شیخ مفید، ارشاد، آل البیت، 1413، ج 1، ص 602.

فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

حافظ

نامی آسمانی

حکایت است که خدای سبحان اسامی دو نور رخشان ولایت، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را از مردمان پنهان فرموده بود، تا آنکه دو گوهر فاطمی به آن دو نام گذاری شدند و پیش از آن، هیچ کس را این دو نام ننهاده بودند.(1) هر چند امام و حجّت الهی، لنگر میان زمین و آسمان است و هر فیض در عالم، به واسطه وجود مبارک و نازنین اوست که نازل می گردد و همه خیرها و برکت ها از نفس قدسی اوست که ایجاد می شود، ولی دوران شیرین و لحظات خوش زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام هشت سال بیشتر به طول نینجامید و با رحلت عالم سوز جدّ بزرگوار آن حضرت، نبی مکرم الهی، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و در پی آن شهادت مظلومانه مادر جوانش صدیقه شهیده، فاطمه زهرا علیهاالسلام، برگ های نورسته نهال وجود آن حضرت نیز خزان گردید و طومار زیباترین و ماندگارترین اوقات زندگی اش بسته شد. آغوش گرم و پر مهر پیامبر اسلام در این هفت سال، پناهگاه محکم و متین آن حضرت و صدف گوهرپرور وجود آن مادر، در همین مدت کوتاه پرورشگاه امن و امان ایشان بود. هم در این جمع بی همتا بود که در کنار برادر مهربان و پدر و مادر و جّد بزرگوار خویش، در زیر سایه عبای پیامبر، مورد عنایت

1- سفینه البحار، ج 1، ص 601.

خاص الهی در نزول حدیث شریف کساء قرار گرفت، آنجا که چون در زیر عبای پیامبر جمع گشتند، خدای سبحان فیض وجود ایشان را به رخ ملایک زمین و آسمان ها کشانید و با فخر و مباهات به داشتن چنین بندگانی، هدف خویش را از آفرینش زمین و آنچه در آن است و آسمان ها و هر چه در آنهاست، محبّت و ارادت به این خاندان معرفی فرمود و بر آنان درود و سلام فرستاد. نیز داستان عبرت انگیز مباهله با نصارای نجران، بر برکت همین پنج نور مقدس و آن شمار، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و در همین سال های اندک رقم خورد.

به مدح او شده ام من دچار حیرانی

که عقل اوّل از مَدَح او بود حیران

منتها تویی که طفیلی ذات تو شده خلق

فرشته و ملک و عرش و فرش و هر چه در آن

ص:230

محمد حسین نادری، امیر الشعراء

باری، چون مروری هر چند اندک بر وقایع زندگانی آن حضرت در این دوران کوتاه خالی از لطف نخواهد بود، به شمّه ای اشارت می رود. باشد که کام تشنه عاشقان کوی یار را زلالی گوارا باشد و جان بی قرار دلدادگان روی دلدار را آرام جان و راحت روان.

فضیلت های کودکی آن حضرت

در خبر است که چون سن مبارکش به هشت رسید، در مجلس جدّ بزرگوار خویش، نبی مکرم اسلام حاضر می آمد و چون وحی بر پیامبر نازل می گشت، آن حضرت نیز با کمی سن، ندای روحانی وحی با گوش جان و صفای دل می شنید و حفظ می فرمود و چون به نزد مادر خویش، صدیقه شهیده، فاطمه زهرا علیهاالسلام مراجعت می فرمود، آنچه در مجلس نورانی وحی حفظ کرده بود، نزد مادر باز می فرمود. وقتی پدر بزرگوارش، پیشوای موحدان، علی بن ابی طالب علیه السلاموارد منزل می شد، می دید آنچه از وحی نازل گردیده، همسر مکرّمه اش نیز می داند و به آن آگاه است. علّت این آگاهی را پرسید و ماجرا از زبان مبارک زهرای مرضیه علیهاالسلام شنید. پس امام علی علیه السلام روزی در گوشه ای از منزل پنهان گشت تا فرزند دلبندش امام حسن علیه السلام از نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگشت و چون خواست آنچه از وحی نازل گشته در محضر مادر بیان کند، حالش منقلب و بدنش مضطرب گردید. وقتی مادر از حال دگرگون وی پرسید، فرمود: مادر! متعجب مباش که مولایی عظیم الشأن کلامم را می شنود و سخنم گوش می دارد و همین امر عظیم، بیانم را قاصر و زبانم را از گفتن باز می دارد. چون سخن بدین جا رسید، امام علی علیه السلام از پرده در

آمد و فرزند خویش را بوسید و مورد لطف و مهر قرار داد.(1)

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما

آبروی خوبی از چاه زنخدان شما

می کند حافظ دعایی، بشنو و آمین بگو

روزی ما باد لعل شکّرافشان شما

گر چه دوریم از بساط قرب و همّت دور نیست

بنده شاه شماییم و ثناخوان شما

حافظ

نیز روایت کرده اند که روزی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، نور دیدگان خویش، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را به مسابقه خوشنویسی خواند. آن دو نور پاک هر دو به نوشتن همّت گماردند و هر دو به نیکویی تام و تمام نگاشتند. وقتی برای داوری به محضر جدّ بزرگوار خویش آمدند، آن حضرت داوری این مسابقه روحانی را به پاره تن خویش، فاطمه زهرا علیهاالسلام واگذار فرمود. سپس نزد مادر رفتند و تقاضای قضاوت کردند. زهرای مرضیه علیهاالسلام و چه نیکو داوری، در آن دید که قضاوت نهایی را به هر دو میوه دل خویش واگذارد، پس فرمود:

ای نوردیدگانم! من دانه های گردن بندی را با گسستن رشته آن بر شما می ریزم؛ هر کدام از شما که دانه های بیشتری جمع کند، همو برنده این مسابقه خواهد بود و همان دانه ها جایزه اوست.(2)

1- همان، ج 1، ص 604.
2- بحارالانوار، ج 45، ص 190؛ ج 43، ص 309.

شکوفه های تربیت

سیره پیشوایان دین و اولیای الهی در تربیت فرزندان، حیرت انگیز و شگرف است؛ چنان که از کودکی و از همان اوایل رشد و شکوفایی، فرزندان را با تعالیم بلند دین و فطری، تربیت و پرورش می دادند. چه نیکوست این روش پسندیده، در میان پیروان و شیعیان ایشان نیز رواج یابد و به کار گرفته شود؛ چنان که در خبر است از عصمت کبرای الهی، فاطمه زهرا علیهاالسلام که چون کودکان خویش به بازی می گرفت و به تربیت جسمی و روحی امام حسن مجتبی علیه السلاممی پرداخت، در قالب اشعاری موزون و زیبا وی را چنین خطاب می فرمود: «دلبندم! مانند پدرت علی علیه السلام باش و ریسمان از گردن حق بازگیر. پروردگار کریم و احسان دهنده را پرستش کن و دشمنان و کینه ورزان را به دوستی مگیر». هنگامی که مولای پرهیزکاران و همسر وفادار آن حضرت، امام علی علیه السلام این سخن روح افزا را می شنید، تبسمی شیرین بر گل غنچه لبانش می نشست. (1)

عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدای

ماهمه، بنده و این قوم، خداوندانند

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست

ماه و خورشید همین آینه می گردانند

حافظ

شکوه صبر

ص:233

1- همان، ج 43، ص 286.

صبر بر مصیبت های دنیا و استقامت در راه بندگی حق تعالی، رمزی از اسرار عاشقی و صدق ادعای شیفتگی و شیدایی است. چرا چنین نباشد که کاملان راه بندگی و اولیای مکرم الهی، در سخت ترین شرایط نیز سر نهادن بر آستان یار را سرلوحه اعمال خویش داشته اند و لحظه ای مقام رضا را از کف نمی دادند. تحمل مشکلات دنیایی و دل در گرو رضای الهی سپردن، درسی است که استادان مکتب عشق و عاشقی آموخته اند و سالکان الی اللّه را پیروی از ایشان واجب و لازم است.

آورده اند که بانوی خلوت کبریا و عصمت اللّه عظمی، فاطمه زهرا علیهاالسلام روزی به پدر بزرگوار خویش، حضرت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود: پدرجان! سه روز است که طعامی نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسین از فرط گرسنگی بی تاب اند و اکنون چون جوجه های پرکنده، از گرسنگی به خواب رفته اند. (1) روزی دیگر، آن دو نوگل بوستان الهی چون جدّ بزرگوار خویش را بر در منزل دیدند، به سان تشنه کامانی که به آب زلالی رسیده اند، به سوی آن حضرت دویده، بر پشت آن حضرت قرار گرفته و به شکوه از گرسنگی و بی غذایی گفتند: یا رسول اللّه! گرسنه ایم. مادرمان را بر گوی تا قرص نانی به ما بدهد، مگر دفع گرسنگی شود و قوّتی حاصل آید. چون آن پیامبر رحمت از زهرای مرضیه برای نوردیدگانش طعامی طلب فرمود، پاسخ شنید که: پدر جان! در خانه ما جز برکت وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی

1- همان، ص 72.

وجود ندارد.(1)

در ره عشق تو باکم ز تهی دستی نیست

ز آنکه صد عقد گهر ز آبله بر پا دارم

دو برادر، دو یار

تواضع همراه با احترام، سیره اجتماعی مردان خداست که یکدیگر را برای رضایت الهی اکرام و احترام می کنند. البته به این دلیل که غرض اصلی ایشان در روابط با یکدیگر، جلب خشنودی پروردگار کریم است، نه هواهای نفسانی و اغراض دنیوی، سن و سال را در میانش مهمی نیست. آنجا که پای رضای اللّه در میان است، عبد سالک الهی، خود را در میانه نبیند و جز به کسب سرور محبوب نیندیشد.

در خبر است از کریم اهل بیت، امام حسن مجتبی علیه السلام که برادر کوچک تر خویش، حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلامرا چنان احترام و تکریم می فرمود، گویی امام حسین علیه السلام از ایشان بزرگ تر است؛ چنان که ابن عباس گوید: وقتی این مطلب را از او پرسیدم، فرمود: «هیبت حسین علیه السلامچون هیبت پدرم علی علیه السلام مرا گرفته است». نیز ابن عباس در خبری دیگر گوید: آن امام همام را در جمع یاران و دوستان، صفا و صمیمیتی خاص بود و برخوردی بی تکلف و خودمانی داشت، ولی چون حسین علیه السلام وارد می گشت، آن حضرت رفتار خویش تغییر می داد.(2)

1- همان، ج 35، ص 252.
2- سفینه البحار، ج 1، ص 614.

مردان خدا پرده پندار دریدند

یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند

فروغی بسطامی

نقل است که در ایام کودکی و به اقتضای آن سال ها، میان نوگلان بوستان علوی، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام مسئله ای رخ داد. چون امام حسین را که برادر کوچک تر بود، گفتند: چرا در آشتی سبقت نگیری و عذر از امام حسن علیه السلامنخواهی که برادر بزرگ تر توست، فرمود: من از جدّ خویش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: چون میان دو نفر اختلافی حاصل شود، آنکه زودتر قدم پیش نهد و رضایت دیگری حاصل آورده، زودتر به بهشت درآید و من دوست نمی دارم که نسبت به برادر بزرگ تر خویش پیشی جویم و در ورود به بهشت، از او سبقت گیرم. چون این سخن به گوش امام حسن علیه السلام رسید، شتابان به سوی حسین علیه السلام رفت و رضایت وی حاصل فرمود.(1)

تو شاه کشور حُسنی و حُسن عارض تو

عنان حُسن ربود از کف مه کنعان

به مژّه روبد گرد از حریم تو، حوری

به طرّه ساید خاک از رواق تو، غلمان

تو آن مهی که پدید از مه است از تو، فروغ

تو آن شهی که روان در تن است از تو، روان

محمد حسین نادری امیرالشعراء

ص:236

1- اعلام الدین، ص 183.

اکسیر محبت

محبت، اکسیر اعظمی است که سنگ خاره موم گرداند و دل زنگارگرفته را چون آینه صیقل بخشد. آن را که سرمایه محبّت در کف نباشد، دنیا و آخرت از کف خواهد داد؛ نه دوستی تواند گزید و نه دوستی تواند نگاه داشت. آن را که محبت در دل نباشد، زندگانی بروی وبال است و کام جویی خیال محال. عجب را محبّت محبوب است که تا روضه رضوان می کشاند و حبّ جمال و آرای یاراست که به سعادتش می رساند.

باری، مرکب سیر الی اللّه، محبت اللّه و شیدایی به اوست و هرچه بوی یار دهد، نزد جان دل عاشق گوارا و دوست داشتنی است؛ چون جلوه ای از جمال یار در آن می بیند و چون جذبه ای عارفانه، مشام جان وی را به عطر و بوی دوست معطر می نماید؛ چنان که فرموده است: «اَللّهُم إنّی اَسْئَلُکَ حُبُّکَ وَ حُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ؛ خدایا! مرا محبت خویش و محبّت هر آنکه، توجهی در دل دارد، ارزانی فرمای».(1)

هرچه کانون این محبت زلال تر باشد، ارزش آن نیز بالاتر خواهد بود و هرچه از فطرتی پاک تر بر آید، در محضر دوست ارزشمندتر و خوشایندتر است. به همین دلیل است که محبّت اولیای الهی به یکدیگر، مصداق کامل و اعلای محبت فی اللّه و دوست داشتن در مسیر رضای خداست؛ چرا که جز دوست نمی بینند و جز به رضای او نمی اندیشند و از همین مایه است، محبّت اشرف مخلوقات الهی و اکرم انبیای الهی، پیامبر اسلام، محمد مصطفی

ص:237

1- مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشره، مناجات محبین، ص 228.

صلی الله علیه و آله به نوردیدگان خویش، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام.

در خبر است که آن حضرت به امام علی علیه السلام فرمود: «ای علی، محبّت این دو فرزند، محبّت دیگران را برای من به فراموشی سپرد. همانا پروردگارم مرا امر فرموده تا ایشان را هر که ایشان را دوست می دارد، دوست بدارم».(1) نیز در خبری دیگر است که آن حضرت، دست امام حسن و امام حسین علیهماالسلام در دست گرفته، فرمود: «هرکه این دو و پدر و مادر ایشان را دوست بدارد، در بهشت هم درجه من خواهد بود».(2)

دلم جز مهر مهررویان طریقی برنمی گیرد

زهر در می دهم پندش، ولیکن در نمی گیرد

چه خوش صید دلم کردی، بنازم چشم مستت را

که کس مرغان وحشی را از این خوش تر نمی گیرد

حافظ

ملاطفت و بازی با فرزندان در سیره اولیای الهی، پیروان ایشان را، هم درس فرزندداری است و هم مصداق بارز محبت و عطوفت با ایشان. آنجا که این رابطه میان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام باشد، پس روشن است که عطر و بویی خدایی دارد و رنگ و بوی الهی.

نقل است که در ایام شیرخوارگی آن دو امام همام، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به پشت خوابیده، ایشان را به روی شکم خویش می نهاد و با آنها شوخی می کرد.(3) روزی در حال نماز، آن دو نوردیده پیامبر بر پشت آن

1- جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، مکتبه مرتضویه، نجف، 1356ه . ق، ص 50.
2- سفینه البحار، ج 1، ص 610.

3- پندهای جاویدان، ص 201.

حضرت سوار شدند. چون آن حضرت سر از سجده برداشت، ایشان را به آرامی گرفت و وقتی دوباره به سجده رفت، باز بر پشت آن حضرت سوار شدند. وقتی از نماز فارغ شد، یکی را بر زانوی راست و دیگری را بر زانوی چپ خویش نشانید و فرمود: «من احبّنی فلیحُبَّ هذین؛ هرکس مرا دوست می دارد، باید این دو نور دیده را هم دوست بدارد».(1)

در خبری دیگر آورده اند که: امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بر پشت پیامبر سوار می شدند و کودکانه طلب حرکت و بازی می کردند و آن حضرت نیز می فرمود: «چه خوب مرکبی است مرکب شما».(2) در آخرین فرصت های محبّت آمیز میان ایشان، چون لحظات وفات آن حضرت رسید، دو میوه دل ایشان، گریه کنان خود را بر سینه آن حضرت انداختند. امام علی علیه السلام خواست تا آنها را از پیامبر جدا کند، ولی نبی مکرم اسلام فرمود: «ای علی! بگذار تا من ایشان را ببویم و آنان نیز مرا ببویند. من از دیدار آنها بهره جویم و ایشان نیز از دیدار من بهره گیرند که این دو را پس از من ستم بسیار شود». آن گاه سه بار فرمود: «خداوند لعنت کند آنانی را که به این دو فرزندم ستم کنند».(3)

چون که گل رفت و گلستان درگذشت

نشنوی زان پس ز بلبل سرگذشت

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جوییم؛ از گلاب

1- همان.
2- همان.
3- همان، ص 653.

مولوی

در بی کران حُسن حَسن

گرچه اوصاف باطنی و کمالات روحی و معنوی امامان دین و اولیای الهی در وصف نیاید و در ذکر نگنجد، ولی از آنجا که گفته اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

به قطره ای از دریای بی کران فضیلت های حضرت اشاره می رود تا کام تشنه مشتاقان حق و حقیقت و ره جویان طریق سعادت و معرفت را شهدی مهنا باشد و آبی گوارا.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که به کریم اهل بیت لقب یافت. عابدترین و زاهدترین مردمان زمان خویش بود. هنگام وضو رنگش زرد می شد و بدنش می لرزید. چون علّت آن را جویا شدند، می فرمود: «کسی که می خواهد در برابر پروردگار عرش بایستد، حق دارد که رنگ چهره اش بیازد و بدنش به لرزه در آید». آن گاه که به مسجد می رسید، سر به سوی آسمان بلند می کرد و می فرمود: «الهی ضیفک ببابک؛ معبودا میهمان تو در آستانه بارگاه توست، ای احسان کننده کریم! گناهکاری به درگاهت آمده، پس در برابر زیبایی های خویش، زشتی هایی را که در وجود من سراغ داری، عفو فرمای».

نقل است که 25 مرتبه پیاده به حج مشرف شد و گاهی نیز با پای برهنه. چون یاد مرگ می فرمود یا به قبر و قیامت می اندیشید، می گریست و آن گاه که ملاقات خود با پروردگار را یادآور می شد، ناله ای می زد و از هوش

می رفت. هنگام نماز اعضای بدنش می لرزید و هنگام یاد بهشت و دوزخ، مضطرب می گردید و از گرفتار شدن در جهنم به خدا پناه می برد. به تعبیر پیامبر گرامی اسلام، هیبت و بزرگی پیامبر به امام مجتبی علیه السلامو شجاعت و بخشندگی ایشان به امام حسین علیه السلام منتقل گردید. آن حضرت، تمام دارایی خویش را دو مرتبه در راه خدا صدقه داد. عظمت امام مجتبی علیه السلام به گونه ای بود که وقتی مقابل در خانه خویش می آمد، راه بسته می شد و دیگر کسی را توانایی عبور از آن راه نبود و مردم وقتی می فهمیدند که حضرت داخل خانه شده، از کوچه عبور می کردند. حلمی فراوان و صبری حیرت انگیز داشت. هفت سالگی مصیبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تحمّل کرد و چند ماه پس از آن، طعم تلخ بی مادری و یتیمی را چشید. بعد از شهادت غریبانه پدر بزرگوارش حضرت امام علی علیه السلام نیز که مردم با ایشان بیعت کردند، همواره شاهد بی وفایی یاران و اصحابش بود، آن سان که در برابر وی حضرت پدرش را ناسزا می گفتند. و او صبر می فرمود. در یکی از سفرها مردی به ایشان حمله ور شد در حالی که می گفت: اللّٰه اکبر همان گونه که پدرت شرک ورزید، تو هم مشرک شدی! پس چنان با حربه ای که داشت بر ران حضرت زد که زخم به استخوان ایشان رسید. در طول زندگانی مبارکش به ایشان زهر خورانیدند، تا آنکه در مرتبه آخر، ایشان به شهادت رسید.(1)

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم

ص:241

1- علی رضا صابری یزدی، الحکم الزاهره، دفتر تبلیغات اسلامی، 1373، ج 2، ص 169؛ سفینه البحار، ج 1، ص 601.

الگوپذیری و پیروی از سیره و راه و روش بزرگان اهل معرفت، دستوری است که خدای متعال تمامی آدمیان را به آن سفارش فرموده است: «لَقَدْ کَانَ لَکم فِی رَسولِ اللّهِ اُسوَهٌ حَسَنَهٌ ؛ و به راستی که برای شما مردمان، پیامبر اسلام الگوی کامل و جامعی است». (احزاب: 21) بدین ترتیب، پیروی از آن حضرت بر مسلمانان واجب گشته و پرواضح است که پس از آن رسول رحمت، آنانی که پیامبر اسلام ایشان را جانشین همه جانبه خویش معرفی فرموده و پس از آنان کسانی که از طرف ایشان به عنوان نمونه های کامل و شاخص معرفی شده اند، شایستگی الگوبودن و پیروی تام و تمام را دارایند. حضرت امام حسن مجتبی علیه السلامنیز در فرمایشی نورانی، به صفات حسنه یکی از یاران خویش اشاره می فرماید و با تمجید از این اوصاف، شیعیان خویش را به پیروی از آنها تحریک و تهییج می فرماید.

در خبر است که روزی آن حضرت در جمع یاران و اصحاب خویش فرمود:

ای مردم ! آیا شما را از بهترین دوستانم آگاه نسازم. او بزرگ ترین مردم نزد من بود و آنچه او را در نظر من بزرگ می ساخت، پستی دنیا در نظر او و رهایی یافتنش از سلطه جهل و نادانی بود. او دست دوستی جز به افراد مورد اطمینان نمی داد. هیچ گاه به چیزی از دنیا، اشتهای زیاد نمی نمود. هرگز خشمگین نمی شد و در امور دنیوی پافشاری و اصرار نمی کرد. بیشتر ایام عمرش به سکوت گذشت و وقتی لب به سخن می گشود، کم و گزیده می گفت. هیچ گاه جدال نمی کرد و در دعواهای مردمان شرکت نمی نمود و پیش از رفتن نزد قاضی، دلیلی بر حقانیت خود اقامه نمی کرد. هرگز از

برادرانش غفلت نمی ورزید و چیزی برای خود به تنهایی اختصاص نمی داد، مگر آنکه برادران را نیز در آن شریک می کرد. در زندگی روزمره، شخصی ضعیف می نمود، اما در میدان کارزار شیری درنده بود. کسی را به خاطر لغزش هایش سرزنش نمی کرد تا آنکه وی پوزش می خواست. هرچه نمی گفت عمل می کرد و آنچه عمل نمی کرد، نمی گفت. چون با دو امر مواجه می گردید، هرکدام را که با هوای نفس موافق بود. رها می کرد. هرگز از درد خود شکایت و ناله ننمود، مگر نزد کسی که بتواند در درمان و تسکین دردش مؤثر باشد. همواره در کارهایش نزد انسان های خیرخواه مشورت می نمود... . پس بر شما باد که چنین اخلاقی بزرگوارانه داشته باشید اگر طاقت و توان آن را دارید و اگر توانایی عمل به همه آنها را ندارید، عمل به کمی از آنها، بهتر از رهاکردن همه آنهاست و لاحول و لا قوه الا باللّه.(1)

برخیز تا طریق تکلف رها کنیم

دکان معرفت به دو جو پربها کنیم

بر دیگران نگار قباپوش بگذرد

ما نیز جامه های صبوری قبا کنیم

حافظ، وفا نمی کند ایام سست عهد

این پنج روز عمر بیا تا وفا کنیم

حافظ

خاک در دوست

زیارت بزرگان و اولیا، امر خیری است که ثواب و اجر آن به خود زیارت کننده باز می گردد و دارای برکات فراوان مادّی و معنوی است. در حقیقت

1- اعلام الدین، ص 113.

زیارت، عمق بخشیدن به ارادت قلبی به پاکان درگاه الهی و در نتیجه، تجدید عهد عبودیت و میثاق دوباره بندگی با خدای تعالی و درخواست قرب و رضایت اوست. زیارت انبیا و اولیای الهی، در واقع خاکساری درگاه یار است و شبیه نمودن جسم و جان به اولیا و مهرورزی با عارفان و عاشقان راستین کوی دوست.

از همین روست که به این عبارت بزرگ بسیار سفارش و توصیه گردیده است؛ چنان که در خبر است روزی امام حسن مجتبی علیه السلام سر مبارک در دامان پر مهر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گذاشته و آن حضرت از جدّ بزرگوار خویش پرسید: پاداش آنکه پس از رحلت شما به زیارتتان بیاید، نزد خدای چه خواهد بود؟ آن حضرت فرمود:

فرزندم! کسی که پس از مرگ مرا زیارت کند، بهشت و رضوان الهی، پاداش اوست. همین طور کسی که پدر و برادرت را پس از رحلتشان زیارت کند و هرکس که تو را پس از دنیا رفتن زیارت کند، خدای متعال بهشت را ارزانی او فرماید.(1)

در روایتی دیگر از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «در قیامت من به زیارت زائران فرزندم حسن مجتبی خواهم آمد تا از گناهان رهایشان سازم».(2)

به جسم ما همه جانی به چشم، همه نور

به چشم، همه نوری به جسم ما همه جان

هر آنچه غیر ثنای تو و مدیحه توست

1- علی بن موسی بن طاووس، مصباح الزائر، آل البیت، 1477ه . ق، ص 190.
2- همان.

اگر فرشته تکلم کند بود هذیان

محمد حسین نادری

فراق یاران

نقل است حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در واپسین لحظات عمر خویش که آثار زهر در وجود مبارکش نمایان گشته بود، از خوف خداوند می گریست. یکی از اطرافیان رو به آن حضرت کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! تو در پیشگاه خداوند مقامی بس ارجمند داری و پیامبر در شأن و عظمتت سخن بسیار فرموده، بیست بار پیاده به مکه رفته ای و سه بار تمامی اموالت را در راه خدا به مستمندان داده ای، چرا گریه می کنی؟ حضرت در پاسخ فرمود:

به دو جهت گریه می کنم: وحشت از قیامت که هرکس به اطراف سر می کشد تا راه نجاتی پیدا کند، و دیگر به خاطر جدایی از دوستان و فراق یاران.(1)

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

سعدی

سخن پایانی

الهی! گاهی به خود نگرم، گویم از من زارتر کیست؟ گاهی به تو نگرم، گویم از من بزرگوارتر کیست! بنده چون به فعل خود نگرد، به زبان تحقیر از کوفتگی و شکستگی گوید:

ص:245

1- اصول کافی، ج 1، ص 360.

پر آب، دو دیده و پر آتش، جگرم

پرباد، دو دستم و پراز خاک، سرم

چون به لطف الهی و فضل ربانی نگرد، به زبان شادی و نعمت آزادی گوید:

چه کند عرش که او غاشیه من نکشد

چون به دل غاشیه حکم و قضای تو کشم

الهی؛ اگر دوستی نکردم، دشمنی هم نکردم؛ اگر بر گناه مصرّم، اما بر یگانگی تو مقرّم.

الهی ! گرچه گناه من افزون است، اما عفو تو از حد بیرون است.

الهی ! اگر مجرمم، مسلمانم و اگر بد کرده ام، پشیمانم. ای یگانه، ای که در آفرینش مقدس ! چه شود اگر در دَمِ بازپسین، مفلسی را به فریاد رسی.

بی حکم تو چرخ یک زمانی نبود

بی امر تو خلق را زبانی نبود

گر بگذری از کرده و ناکرده من

من سود کنم، تو را زیانی نبود

خواجه عبداللّه انصاری

زیرنویس*

1. اَلْمَصائِبُ مَفاتیحُ الأَجْرِ؛ مصیبت ها، کلید پاداش و ثواب است.

2. تُجْهَلُ النِّعَمُ ما اَقامَتْ فَاذِا وَلّتْ عُرِفَتْ؛ ارزش نعمت ها تا وقتی که وجود دارند شناخته شده نیست، اما چون نعمت از دست می رود، ارزش آن شناخته می شود.

3. هنگامی که شنیدی کسی آبروی مردم را دست آویز خود قرار داده، با آن بازی می کند، بکوش که تو را نشناسد؛ زیرا بدبخت ترین مردم، آشنایان اویند.

4. عَلَیْکُمْ بِالْفِکْرِ فَاِنَّهُ حَیاهُ الْقَلْبِ الْبَصیر وَمفاتیحُ اَبْوابِ الحِکْمَهِ؛ بر شما باد بر فکر کردن؛ زیرا فکر، زندگی بخش قلب های آگاه و کلید درهای حکمت است.

5. اَوْسَعُ مایَکُونُ الکَریمُ بِالمَغْفِرَه اِذا ضاقَت بِالمذنِبِ اَلْمَعزِرهِ؛ بهترین عرصه ای که انسان کریم باید در آن گذشت و بزرگواری کند، وقتی است که راه های معذرت خواهی بر روی شخص خطاکار، بسته شود.

6. صاحِبِ الناسَ بِمثْلِ ما تُحِبُ اَنْ یُصاحِبُوکَ بِهِ؛ با مردم چنان معاشرت کن که دوست داری آن گونه با تو مصاحبت و دوستی کنند.

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، انتشارات تهذیب، 1380 ش.

* صحیفه سجادیه مترجم: فیض الاسلام، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1375 .

1. آقا ملکی تبریزی، میرزا جواد، المراقبات، دارالمثقف المسلم، 1363.

2. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، مؤسسه دارالعلم، قم، 1377.

3. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، تهران، نشر دارالکتاب الاسلامیه، 1349.

4. ______________________________ ، الدروع الواقیه، نشر مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، 1417ه . ق.

5. ______________________________ ، فلاح السائل، دفتر تبلیغات اسلامی.

6. ______________________________ ، مصباح الزائر، نشر مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، 1417ه . ق.

7. ابن فهد الحلی، احمد بن محمد، عده الداعی، مؤسسه معارف اسلامی، 1420ه . ق.

8. ابن قولویه جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، مکتبه المرتضوی، 1356 ق.

9. بوخنگر، اتو، نقش روزه در درمان بیماری ها، مترجم: مهدی پور انتشارات کعبه.

ص:248

10. تحریری، شیخ محمود، سیمای مخبتین، انتشارات مشکوه، 1379.

11. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، کتابفروشی اسلامیه.

12. چهل حدیث قدسی، به خط طاهر خوشنویس، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، 1368ه . ق، ص 38.

13. حر عاملی، محمدحسن، کلیات حدیث قدسی، مترجم: کاظمی، نشر دهقان، 1374.

14. ______________________________ ، وسایل الشیعه، اسلامیه، چ 6.

15. خسروی، موسی، پند تاریخ، انتشارات اسلامیه، چاپ سیزدهم.

16. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، مؤسسه آل البیت، 1415ه . ق.

17. راغب اصفهانی، نوادر (محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء) مترجم: محمدصالح قزوینی انتشارات سروش، 1371.

18. سبزواری، ملاهادی، شرح اسماء حسنی، کتابفروشی بصیرتی.

19. ستاد بزرگداشت یکصدمین سال رحلت امام خمینی رحمه الله، امام در سنگر نماز، 1378.

20. سعادت پرور، علی، الشموس المضیئه، انتشارات پیام آزادی.

21. ______________________________ ، سرالاسراء، مکتبه التشیع، 1374.

22. ______________________________ ، ظهور نور، انتشارات تشیع، 1376.

23. سعدی، شیخ مصلح الدین، کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، انتشارات جاویدان.

24. شمس لدین، سیدمهدی، شنیدنی های تاریخ، انتشارات شفق، چاپ دوم.

25. شیخ مفید، ارشاد، ال البیت، 1314.

26. شیرازی حسن، کلمه الله، مؤسسه الوفاء، 1405ه . ق.

27. صابری یزدی، علیرضا، الحکم الزاهره، دفتر تبلیغات اسلامی، 1373.

28. صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، کتاب خانه آیت اللّه مرعشی نجفی،1404 ه .

29. عزیزی، عباس، جامع آیات و احادیث نماز، نشر نبوغ.

30. عطار نیشابوری، فرید الدین، تذکره الاولیاء، تصحیح: نیکلسون، انتشارات بهزاد،1376.

31. فیض کاشانی، ملا محسن، المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تحقیق: علی اکبرغفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم.

32. قطب، عبدالله، مکاتیب، انتشارات احمدی، 1336.

33. قمی، عباس، سفینه البحار، آستان قدس رضوی، 1416 ه .

34. ______________________________ ، مفاتیح الجنان، مترجم: مهدی الهی قمشه ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

35. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تحقیق: علی اکبرغفاری، دارالکتاب الاسلامیه 1362.

36. گرمرودی، رفیع، ذریعه النجاه، تبریز، کتاب فروشی بنی هاشمی، چاپ سنگی.

37. گلی زواره، غلامرضا، فرازهای فروزان، انتشارات حضور، 1379.

38. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، 1403 ه .

39. محدث، جلال الدین، فهرست موضوعی غرر و درر، دانشگاه تهران، 1373.

40. محمدی اشتهاردی، محمد، پندهای جاویدان، انتشارات نبوی، 1379.

41. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی.

42. مختاری، رضا، سیمای فرزانگان، دفتر تبلیغات اسلامی، 1375.

43. مقدادی اصفهانی، علی، نشان از بی نشان ها، انتشارات سلمان فارسی، چاپ سوم،1372.

ص:250

44. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، 1381.

45. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363.

46. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361.

47. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، 1383 ه .

48. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث،1408 ه . ق.

49. نوری، محمد، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383.

50. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم، مکتبه الفقیه.

51. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، نشر حکمت، 1370.

52. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405ه . ق.

44. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، 1381.

45. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363.

46. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361.

47. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، 1383 ه .

48. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث،1408 ه . ق.

49. نوری، محمد، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383.

50. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم، مکتبه الفقیه.

51. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، نشر حکمت، 1370.

52. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405ه . ق.

ص:252

44. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، 1381.

45. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363.

46. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361.

47. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، 1383 ه .

48. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث،1408 ه . ق.

49. نوری، محمد، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383.

50. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم، مکتبه الفقیه.

51. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، نشر حکمت، 1370.

52. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405ه . ق.

ص:253

44. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، 1381.

45. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363.

46. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361.

47. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، 1383 ه .

48. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث،1408 ه . ق.

49. نوری، محمد، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383.

50. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم، مکتبه الفقیه.

51. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، نشر حکمت، 1370.

52. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405ه . ق.

ص:254

44. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، 1381.

45. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363.

46. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361.

47. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، 1383 ه .

48. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث،1408 ه . ق.

49. نوری، محمد، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383.

50. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم، مکتبه الفقیه.

51. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، نشر حکمت، 1370.

52. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405ه . ق.

44. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، 1381.

45. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363.

46. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361.

47. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، 1383 ه .

48. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث،1408 ه . ق.

49. نوری، محمد، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383.

50. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم، مکتبه الفقیه.

51. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، نشر حکمت، 1370.

52. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405ه . ق.

44. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، 1381.

45. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363.

46. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361.

47. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، 1383 ه .

48. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث،1408 ه . ق.

49. نوری، محمد، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383.

50. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم، مکتبه الفقیه.

51. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، نشر حکمت، 1370.

52. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405ه . ق.

44. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، 1381.

45. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363.

46. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361.

47. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، 1383 ه .

48. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث،1408 ه . ق.

49. نوری، محمد، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383.

50. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم، مکتبه الفقیه.

51. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، نشر حکمت، 1370.

52. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405ه . ق.

44. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، 1381.

45. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، دار المثقف المسلم، 1363.

46. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مترجم: قزوینی، انتشارات بدر، 1361.

47. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، 1383 ه .

48. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث،1408 ه . ق.

49. نوری، محمد، برگ سبز، چاپ اسوه، 1383.

50. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم، مکتبه الفقیه.

51. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، نشر حکمت، 1370.

52. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109